

دین و بین الملل

شماره چهل و دوم | فروردین ماه ۱۴۰۴

۴۲

|

دین و بین الملل

فروردین ۱۴۰۴



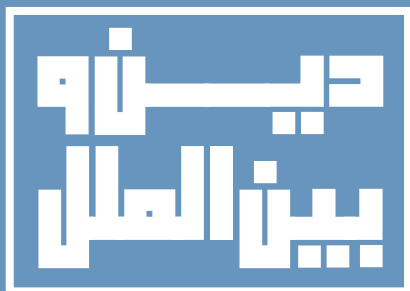
معاونت بین الملل حوزه های علمیه
للمعاریفة الدولية للمعاريات العالمية
International Deputy of the Islamic Seminars

دولت-ملت‌ها، همیشه‌گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت»‌ها مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفروض حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی»‌شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌امت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره چهل و دوم

فروردین ۱۴۰۴



ماهنامه دين و بين الملل

تهيه و تدوين: معاونت بين الملل حوزه های علميه

با همكاري انديشكده راهبردي مرصاد

ناظر علمي: سيد مفيد حسيني كوهساري

سردبير: علي اميرخاني

آدرس: قم - ابتدای بلوار محمد امين (ص) - مدرسه علميه

معصوميه - معاونت بين الملل حوزه های علميه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پايگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۸ پیش‌گفتار

۱۱ رخداد

۱۷ نهاد

۱۸ الأزهر مصر

شیخ الأزهر: کشتارهای اسرائیل در غزه نشان‌دهنده کینه‌های فاجعه‌بار

۱۸ و بی‌رحمی غیرانسانی است

الزهر خواهان بازداشت نتانیاهاو شد: در غیر این صورت، قانون جنگل

۱۹ حکمفرما می‌شود

«ازدواج آزمایشی» در مصر جنجال برانگیز شد؛ واکنش الزهر و دارالافتاء

۲۱

۲۵ سازمان دیانت ترکیه

۲۵ نقش دین در فرآیند صلح ترکیه: از سازمان دیانت تا ملاهای کردی

۳۵ رابطة العالم عربستان

۳۵ گزارشی از گفتگوی محمد العیسی با شبکه یورونیوز

فتوای جهاد عمومی علیه اسرائیل از سوی اتحادیه جهانی علمای مسلمان

۳۹

هشدار دارالافتای مصر درباره «ماجراجویی‌های حساب‌نشد»! ۴۳

بره‌امی: مردم غزه خودسرانه وارد جنگ شدند و ما با اسرائیل پیمان

۴۸

داریم!

تأیید الازهر بر فتوای اتحادیه علمای مسلمان و پاسخ به بیانیه مفتی ۵۱

تحلیل گر اماراتی: اتحاد العلماء باید به عنوان یک سازمان تروریستی

۵۵

شناخته شود

۶۱

کلیسای کاتولیک

۶۱

آیا فرانسیس نخستین پاپ پرونیست بود؟

۶۵

رکورد تاریخی؛ تعمید ۱۰ هزار بزرگسال در فرانسه در عید پاک

۷۱

چالش رؤیت هلال

۷۱

عید فطر و سردرگمی گسترده در رؤیت هلال

ادعاهای غیرعلمی نجومی؛ واگرایی جهان اسلام از مرجعیت سعودی‌ها

۷۵

در رؤیت هلال

۷۸

افول سکولاریسم در آمریکا

کارکنان وزارت خارجه موظف به گزارش دادن همکاران بابت «تعصب

۷۸ ضد مسیحی» شدند

۸۱ تغییرات دینی چگونه بر سیاست آمریکا تأثیر می‌گذارد؟

۹۲ افکار دینی وزیر دفاع آمریکا

۱۰۲ **آیین بودا در کشمکش سیاست**

۱۰۲ هند اولین برنامه درسی بودایی مستقل از چین را ارائه می‌دهد

تناسخ در سایه سیاست؛ چرا پکن می‌خواهد دلایلی لامای بعدی از داخل

۱۰۶ چین انتخاب شود؟

۱۱۵ چین کنترل بر فعالیت‌های دینی خارجی را تشدید می‌کند

۱۱۹ **انتصاب مفتی اعظم سوریه**

۱۱۹ مفتی سابق سوریه بازداشت شد

منصبی تازه برای چهره‌ای قدیمی؛ آیا الرفاعی صدای وحدت است یا

۱۲۲ اختلاف؟

فتوا یا قانون؟ نگرانی‌ها درباره گسترده شدن اختیارات شورای دینی

۱۳۰ سوریه

۱۳۴

دیدگاه

۱۳۵ درگذشت حوینی؛ داعیه‌دار سلف و نماد واپس‌گرایی

۱۵۳ بازدید مشایخ دروز از اسرائیل؛ یک بازتنظیم راهبردی؟



بودجه ۲۰۲۵ اسرائیل؛ رشوه به خریدیم و احزاب ائتلافی برای حفظ

۱۵۸ قدرت نتانیاهو

۱۶۲ قانون وقف جدید در هند؛ تهدیدی برای استقلال مسلمانان

۱۶۷ رسانه عمومی یا رسانه بازاری؟ آزمون اذان در شبکه ملی مراکش

مجازات «اهانت به صحابه» در الجزایر؛ نشانه‌ای از فعال بودن

۱۷۰ گسل‌های مذهبی

۱۷۵ سریال‌های ترکی؛ تهدیدی برای بنیان خانواده در روسیه

۱۸۰

گزارش

مصرف شراب در جهان به پایین‌ترین سطح خود در ۶۰ سال گذشته

۱۸۱ رسید

۱۸۳ ابداع سنت: از نوروز کردها تا نوروز ترک‌ها

مسجد مشترک و ازدواج‌های فرامذهبی؛ همزیستی شیعه و سنی در

۱۹۵ روستایی در پاکستان



پیش‌گفتار

جهان امروز، درگیر تناقضی بزرگ است؛ از سویی، ادعای جهانی شدن ارزش‌های انسانی، حقوق بشر و آزادی وجدان، در تربیون‌های بین‌المللی طنین‌انداز است و از سوی دیگر، شاهد بی‌رحمانه‌ترین جلوه‌های سرکوب، کشتار و محاصره مردمی هستیم که تنها «جرم»شان زیستن در سرزمین خود و پافشاری بر هویت دینی، تاریخی و انسانی‌شان است. فاجعه جاری در غزه، یکی از دردناک‌ترین نمودهای این تناقض است؛ جایی که خانه‌ها و بیمارستان‌ها، مدارس و مساجد، با خاک یکسان می‌شوند و صدای کودکان، پیش از آنکه فرصتی برای زندگی بیابند، در زیر آوار فرو می‌نشینند.

این رنج عمیق، نه صرفاً زخمی بر پیکر یک ملت، بلکه ضربه‌ای بر وجدان بیدار بشریت است. در چنین بزنگاه‌هایی، سکوت، هم‌ردیف هم‌دستی با ظلم است و واکنش، نه صرفاً وظیفه‌ای اخلاقی، که ضرورتی ایمانی است. در این میان، صدای فریاد علمایی که از درون جهان اسلام برخاسته‌اند، بار دیگر یادآور رسالت تاریخی دین در همراهی با مظلومان و مقابله با تجاوز شده است.

در همین راستا، صدور فتوای جهاد عمومی علیه رژیم اشغالگر صهیونیستی، از سوی اتحادیه جهانی علمای مسلمان، فصلی تازه در تعامل فقهی با مسئله فلسطین گشوده است. این فتوا که بر وجوب حمایت نظامی ملت‌ها و دولت‌های مسلمان از مردم مظلوم غزه تأکید دارد، نه شعاری احساسی، که نتیجه‌ی اجتهادی مبتنی بر نصوص دینی، تجربه تاریخی و واقعیت‌های روز است.

البته صدور چنین فتوایی، مخالفانی نیز داشته و دارد؛ از سکوت منفعت‌طلبانه برخی دولت‌ها گرفته تا مواضع انفعالی یا حتی توجیه‌گرانه برخی شخصیت‌های دینی که گاه زیر فشار قدرت یا محاسبات سیاسی، جانب احتیاط و مصلحت‌اندیشی را بر حقیقت ترجیح می‌دهند. اما در میان این سکوت‌ها و صداها، متناقض، آنچه اهمیت دارد، روشن نگاه داشتن مشعل آگاهی، مسئولیت‌پذیری دینی و بصیرت اجتماعی است؛ امری که رسانه‌های مسئول، نهادهای فکری و مجامع دینی در تحقق آن نقش حیاتی دارند.

مجله‌ای که اکنون در پیش روی شماست، تلاشی است برای انعکاس چندلایه و همه‌جانبه‌ی تحولات دینی در جهان معاصر. از مصر تا عربستان، از ترکیه تا تونس، از کلیسای کاتولیک تا معابد بودایی، از چالش‌های رؤیت هلال گرفته تا بازتاب تحولات دینی در ساختارهای سیاسی غرب؛ همگی نشانه‌هایی‌اند از پویایی، پیچیدگی و حساسیت روزافزون نسبت دین در عرصه جهانی. ما در این شماره، هم به مواضع

نهادهای رسمی می‌پردازیم، هم به تضادها و تنش‌های درون‌جریانی، هم به صدای تحلیل‌گران و هم به روایت مردم در بستر تجربه‌های دینی خود. امید داریم مجموعه پیش‌رو، سهمی هرچند اندک در روشن ساختن این مسیر داشته باشد و دریچه‌ای بگشاید به تأملی ژرف‌تر در نسبت دین و تحولات زمانه.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه



روح داد

دیدار احمد الشرع با جمعی از علمای شیعه سوریه

احمد الشرع، رئیس دولت موقت سوریه، روز جمعه ۸ فروردین ۱۴۰۴ با هیئتی از علما و بزرگان شیعیان سوریه دیدار کرد. در این نشست، او به حمایت از حرم حضرت زینب(س) و حل مشکلات شیعیان تاکید کرد و وعده داد که آزادی برپایی شعائر شیعی و مدیریت اماکن شیعی به شیعیان داده شود، بدون دخالت وقف سنی. این دیدار در حالی انجام شد که گزارش‌هایی از کشتار و ربودن شهروندان به دلایل مذهبی و طایفه‌ای در برخی مناطق سوریه وجود دارد. همچنین پیشتر در ۱۱ ژانویه، تلاش داعش برای بمب‌گذاری در حرم حضرت زینب(س) خنثی شد.^۱

عثمان الخمیس: تبدیل عکس به نقاشی کارتونی حرام است!

عثمان الخمیس، شیخ شناخته‌شده سلفی، با فتوایی مبنی بر حرمت تبدیل عکس‌های شخصی به نقاشی‌های کارتونی با استفاده از هوش مصنوعی، موجی از واکنش‌های موافق و مخالف را در شبکه‌های اجتماعی برانگیخت. به گفته او گرچه برخی علما «عکاسی» را بازتاب بدون تغییر آفرینش الهی و مجاز دانسته‌اند، تبدیل عکس به نقاشی کارتونی تقلیدی از آفرینش الهی و نوعی دست‌کاری در تصویر انسان است که شرعاً جایز نیست. این اظهارات به سرعت موجی از واکنش‌های متفاوت را در پی داشت؛ در حالی که برخی این نظر را مطابق با رویکرد سلفی و فقه حنبلی دانستند، عده‌ای دیگر آن را نشانه‌ای از

سخت‌گیری بی‌مورد تلقی کرده و معتقدند استفاده از این فناوری‌ها ارتباطی با مسائل اعتقادی ندارد.^۱

«شریعت اسلامی» در پارلمان اردن جنجال ایجاد کرد

در مجلس نمایندگان اردن، پس از رأی‌گیری درباره افزودن عبارت «با رعایت احکام شریعت اسلامی» در بررسی قانون کمیته ملی امور زنان، جنجال گسترده‌ای به وجود آمد. این عبارت که توسط کمیته مشترک حقوقی و امور زنان پیشنهاد شده بود، هنگام رأی‌گیری با مخالفت اکثریت نمایندگان مواجه شد و در نهایت پروژه قانون کمیته ملی امور زنان برای سال ۲۰۲۴ تصویب گردید.

اعضای فراکسیون حزب جبهه عمل اسلامی، که شاخه سیاسی اخوان المسلمین در اردن است، این اقدام را لازم برای تطابق با قانون اساسی و تأکید بر ارزش‌های دینی و اجتماعی کشور دانستند و جلسه را ترک کردند. آن‌ها تأکید کردند که گنجاندن این عبارت با توجه به رأی اداره افتاء و قاضی‌القضات ضروری است. در مقابل، مخالفان افزودن عبارت اعتقاد داشتند که اشاره به قانون اساسی کافی است و افزودن این عبارت می‌تواند موجب محدودیت‌هایی یا تضاد با مفاهیم عدالت و برابری شود.^۲

1 akhbarona.com/culture/403506.html

2 arabi21.com/story/1673797

حجاب بر سر برج ایفل! واکنش‌های تند در فرانسه علیه یک تبلیغ

چند هفته پیش، تبلیغی از برند لباس اسلامی «مراشی» در اینستاگرام منتشر شد که تصویر برج ایفل را با حجابی اسلامی نشان می‌داد و جمله‌ای به همراه داشت که «دولت فرانسه از آمدن مراشی متنفر است». این تبلیغ در کشوری که پوشش حجاب در مدارس و نهادهای دولتی ممنوع است، جنجال به پا کرد و منتقدان آن را به عنوان اقدامی ضد دولتی که به منظور بازاریابی صورت گرفته، محکوم کردند. لوران نوئمان، تحلیلگر شبکه خبری «BFM»، این تبلیغ را نادرست خواند و ژرالدین ووسنر، سردبیر هفته‌نامه «Le Point»، آن را تهاجمی و مودیانه دانست.

این تبلیغ باعث شد که شکاف‌های فرهنگی و دینی آشکار شود و سیاستمداران حزب راست‌گرای «تجمع ملی» نیز از آن انتقاد کردند. آن‌ها این تصویرسازی از برج ایفل به عنوان نمادی ملی فرانسه را توهین‌آمیز دانستند. فرانسه کشوری سکولار است که طبق قوانینش، کارمندان دولت و دیگر افراد در نهادهای دولتی اجازه ندارند نمادهای دینی مانند حجاب، صلیب، یا نقاب اسلامی را به نمایش بگذارند.^۱

دادگاه ژاپن کلیسای وحدت را منحل کرد

در ۲۵ مارس ۲۰۲۵، دادگاه ناحیه توکیو به انحلال شاخه ژاپنی کلیسای وحدت (معروف به «Moonies») حکم داد. این تصمیم پس از درخواست دولت ژاپن و تحقیقات مرتبط با ترور شینزو آبه، نخست‌وزیر

سابق ژاپن در ژوئیه ۲۰۲۲، اتخاذ شد. قاتل آبه، تتسویا یاماگامی، انگیزه خود را از کینه جویی علیه روابط بین آبه و این کلیسا به دلیل مشکلات مالی خانواده اش عنوان کرده بود.

دادگاه اعلام کرد که کلیسا با استفاده از تاکتیک های فریبکارانه در جمع آوری کمک های مالی، موجب آسیب به پیروان و خانواده های آنان شده است. این حکم باعث لغو وضعیت حقوقی مذهبی کلیسا در ژاپن، از جمله معافیت های مالیاتی و الزام به تصفیه دارایی ها می شود. کلیسا این تصمیم را نقض آزادی مذهبی و حقوق بشر پیروانش دانسته و اعلام کرده است که به آن اعتراض خواهد کرد.

این اقدام، سومین مورد در تاریخ ژاپن است که یک سازمان مذهبی به دلیل نقض قوانین مدنی منحل می شود. پیش از این، تصمیمات مشابهی در مورد گروه های مذهبی «آوم شینریکیو» و «میوکاکوجی» گرفته شده بود.^۱

کشفی باستانی که روایت یهودیان رازیر سوال می برد

در جریان حفاری های باستان شناسی در نزدیکی وادی الزویره در صحرای قدس، بنایی هرمی شکل با قدمتی حدود ۲۲۰۰ سال کشف شده که به دوران بطلمیوسی و سلوکی بازمی گردد. این کشف، فرضیه های قبلی مبنی بر تعلق بنا به دوران «معبد اول» را رد کرده و روایت توراتی درباره پادشاهی یهودا را به چالش می کشد. این پروژه که با مشارکت

1 religionnews.com/2025/03/26/court-in-japan-orders-the-dissolution-of-the-unification-church

سازمان آثار باستانی اسرائیل، وزارت میراث و داوطلبان انجام می‌شود، بخشی از تلاش رژیم صهیونیستی برای تحریف تاریخ و مستندسازی ادعای مالکیت بر آثار باستانی فلسطین است. هدف اصلی این سازه هنوز مشخص نیست، اما احتمال می‌رود پایگاه نظامی، مرکز تجاری یا مقبره‌ای باستانی باشد.^۱



شادي

الأزهر مصر



شیخ الأزهر: کشتارهای اسرائیل در غزه نشان دهنده کینه های فاجعه بار و بی رحمی غیر انسانی است



شیخ الازهر، احمد الطیب، در جریان دیدار با پاپ تواضروس دوم، رهبر مسیحیان قبطی مصر، با محکومیت شدید کشتارهای رژیم صهیونیستی در غزه، تأکید کرد که شیوه های به کار رفته از سوی اسرائیل، از «کینه های فاجعه بار» حکایت دارد و نشان می دهد که این رژیم از هر معنای انسانی و رحم و شفقت تهی شده است. او این سخنان را در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۲۵ و همزمان با نزدیک شدن عید فطر بیان کرد و وضعیت

غزه را بسيار پيچيده و نگران‌کننده دانست، به‌ويژه پس از حمله مستقيم ارتش اسرائيل به بیمارستان ناصر در خان يونس که منجر به شهادت دو بيمار و زخمی شدن کادر درمان شد.

در بيانیه مشيخه الازهر آمده است که شيخ الازهر و پاپ تواضروس در اين دیدار مشترک، مهم‌ترين بحران‌های معاصر، به‌ويژه جنايات صورت‌گرفته در غزه را بررسی کرده‌اند. احمد الطيب افروز آنچه در غزه رخ می‌دهد، صرفاً یک جنگ يا کشتار نيست، بلکه بيانگر عمق نفرت و سبعتی است که پشت اين اقدامات پنهان است. او با اشاره به نسل‌کشی جاری در نوار غزه خاطرنشان کرد که اسرائيل تاکنون به ۳۴ بیمارستان حمله کرده، آن‌ها را تخریب کرده و از خدمت‌رسانی خارج ساخته است.^۱

الازهر خواهان بازداشت نتانياهو شد: در غير اين صورت، قانون جنگل حکم فرما می‌شود

در پی سفر بنيامين نتانياهو، نخست‌وزير رژيم صهيونيستی، به مجارستان، که با حکم بازداشت از سوی ديوان کيفری بين‌المللی به دليل جنايات جنگی مواجه است، الازهر هرگونه اقدام برای تضعيف اين دادگاه بين‌المللی را به شدت محکوم کرد. ديده‌بان مبارزه با افراط‌گرایی الازهر در بيانیه‌ای اعلام کرد که ديوان کيفری بين‌المللی نهاد مهمی برای

1 <http://v.aa.com.tr/3519307>

برقراری عدالت بین‌المللی است و جامعه جهانی باید از آن برای محاکمه جنایتکاران جنگی حمایت کند.



الزهر تصریح کرد که فعال‌سازی تصمیم‌های بین‌المللی و محاکمه جنایتکاران جنگی، اساس برقراری صلح و عدالت در جهان است و هرگونه نقض حقوق بشر یا نادیده گرفتن جان انسان‌ها می‌تواند منجر به حاکمیت قانون جنگل شود. این نهاد تأکید کرد که سکوت در برابر جنایات جنگی، به معنای مشروعیت بخشیدن به این جنایات و افزایش بحران‌های بین‌المللی است.

بنیامین نتانیاهو در سخنرانی خود در مجارستان، ضمن دفاع از موضع این کشور در برابر دیوان‌کیفری بین‌المللی، گفت که این دادگاه علیه اسرائیل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و جانبدارانه انجام می‌دهد. ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان، نیز اعلام کرد که کشورش

تصمیم به خروج از دیوان کیفری بین‌المللی گرفته است زیرا این دادگاه را غیر بی‌طرف و سیاسی می‌داند.^۱

«ازدواج آزمایشی» در مصر جنجال برانگیز شد؛ واکنش الازهر و دارالافتاء



ابتکاری با عنوان «ازدواج التجربة» (ازدواج آزمایشی) در مصر بحث و جدل فراوانی را برانگیخته است. بر اساس این ابتکار، مدت زمانی مشخص برای عقد ازدواج تعیین می‌شود تا پس از آن، موفقیت یا شکست زندگی زناشویی مورد ارزیابی قرار گیرد. در این نوع ازدواج، شروطی مشخص در قالب یک قرارداد مدنی که جدا از سند رسمی ازدواج است، ثبت می‌شود. برخی کاربران شبکه‌های اجتماعی نیز نمونه‌هایی از

این سند ازدواج جدید را منتشر کرده‌اند؛ امری که باعث شد بسیاری درباره تطابق آن با احکام شریعت اسلامی پرسش‌هایی مطرح کنند.

واکنش الزهر: شرطی فاسد و عقدی باطل

الزهر در بیانیه‌ای اعلام کرد که آنچه در سند ازدواج آزمایشی آمده، «شرطی فاسد است که اعتباری ندارد و موجب بطلان و حرمت عقد ازدواج می‌شود».

در صفحه رسمی الزهر در فیس‌بوک آمده است:

«ازدواج، پیمانی محکم و استوار است که نباید مورد بازی و سهل‌انگاری قرار گیرد. شرط عدم جدایی زوجین به مدت پنج سال یا کمتر یا بیشتر - که در اصطلاح ازدواج آزمایشی خوانده می‌شود - شرطی فاسد و بی‌اعتبار است. همچنین تعیین پایان عقد ازدواج با پایان یافتن مدت معین، موجب بطلان و حرمت عقد می‌شود.»

الزهر در ادامه افزود: «تصویر ارائه‌شده از عقد ازدواج موسوم به ازدواج آزمایشی، با پایه‌های نظام ازدواج در اسلام منافات دارد و با احکام و اهداف آن در تضاد است. افزون بر آن، چنین شیوه‌ای نوعی توهین به شأن زن و بی‌احترامی به کرامت او و خانواده‌اش محسوب می‌شود. این شیوه عاملی برای فروپاشی ارزش‌ها و اخلاق در جامعه به شمار می‌رود.»

همچنین تاکید شده:

«ازدواج آزمایشی - آن‌گونه که مبتکران آن مطرح کرده‌اند - ازدواجی است که در آن جدایی زوجین از طریق طلاق، خلع یا حکم قاضی به مدت

پنج سال یا کمتر یا بیشتر ممنوع است و این ممنوعیت به عنوان شرطی در کنار دیگر شروط، در عقد ازدواج قید می‌شود. در ادامه، بحث‌های فراوانی در مورد سرنوشت این عقد پس از پایان مدت تعیین شده مطرح شده است. برخی از طرفداران این ازدواج یا بهتر بگوییم این بدعت، خواهان پایان عقد با پایان مدت تعیین شده شده‌اند. بنابراین، در کنار شرط منع طلاق، شرط جدیدی به نام مدت‌دار بودن ازدواج نیز افزوده شده است.»

واکنش دارالافتای مصر: موضوع در حال بررسی است

از سوی دیگر، دارالافتای مصر نیز در بیانیه‌ای که در صفحه رسمی خود در فیس‌بوک منتشر کرد، اعلام کرد:

«ما سوالات پرتعدادی درباره آنچه در رسانه‌ها با عنوان /ازدواج آزمایشی مطرح شده، دریافت کرده‌ایم؛ ابتکاری که بر افزودن شروط و ضوابط خاص در عقد ازدواج و ثبت آن در یک قرارداد مدنی جداگانه از سند رسمی ازدواج تاکید دارد. هدف این طرح، الزام زوجین به عدم جدایی به مدت سه تا پنج سال است تا پس از آن، در صورت دشواری ادامه زندگی، امکان جدایی فراهم شود.»

در ادامه بیانیه آمده است: «این ابتکار، با تمام جزئیاتش، در حال بررسی و تحقیق در چندین کمیته تخصصی در دارالافتای مصر است. هدف از این بررسی، ارزیابی این طرح از جنبه‌های شرعی، قانونی و

اجتماعی است تا بتوان دیدگاه صحیح شرعی را اعلام کرد. نتیجه این بررسی پس از پایان کار کمیته‌ها اعلام خواهد شد.»

زمینه‌های ماجرا

یکی از وکلای مصری تصویری از یک قرارداد توافق بین زوجین منتشر کرد و در یک گفت‌وگوی تلفنی با یکی از برنامه‌های تلویزیونی مصر اعلام کرد که زنی پس از سه سال زندگی مشترک برای طلاق به او مراجعه کرده بود. این وکیل پس از گفت‌وگو با زوجین، قراردادی به نام «عقد توافق برای ازدواج آزمایشی» تنظیم کرد که در آن نقاط اختلاف زوجین ذکر و تلاشی برای سازش بین آن‌ها صورت گرفت. این مطلب توسط رسانه‌های مصری منتشر شد.

آمار طلاق و ازدواج در مصر

در سال ۲۰۱۹، ۲۲۵ هزار مورد طلاق در مصر ثبت شد؛ در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۸، حدود ۲۰۱ هزار مورد بود. این آمار معادل یک طلاق در هر دو دقیقه و بیست ثانیه است. همچنین، در سال ۲۰۱۹، ۹۲۷ هزار ازدواج ثبت شد که در مقایسه با ۸۷۰ هزار ازدواج در سال ۲۰۱۸، افزایش یافته است. این داده‌ها از سوی دستگاه مرکزی آمار و سرشماری مصر منتشر شده است.^۱

سازمان دیانت ترکیه



نقش دین در فرآیند صلح ترکیه: از سازمان دیانت تا ملامهای کردی



مقاله «اسلام و فرآیند صلح کردی در ترکیه (۲۰۱۳—۲۰۱۵)» نوشته ایانا مرجانوا، به بررسی نقش پیچیده رهبران مذهبی و فعالان در پشت صحنه ابتکار دولت ترکیه برای حل مناقشه با کردها در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ می‌پردازد. این مناقشه که بیش از سه دهه طول کشید، موجب کشته شدن بیش از ۴۰,۰۰۰ نفر در جنوب شرق ترکیه شد. مقاله تمرکز خاصی بر دیدگاه‌ها و اقدامات امامان شاغل در سازمان دولتی

دیانت ترکیه (Diyanet) و ملاهای کردی دارد که در جنوب شرق ترکیه فعالیت می‌کنند و عمدتاً تحت کنترل دولت نیستند.

سکولاریسم در ترکیه، برخلاف دیگر کشورها، برای ترویج یک نوع خاص از اسلام سنی که توسط سازمان دولتی دیانت تعریف می‌شود، در ساخت هویت ملی سیاسی ترکیه به کار رفته است. سکولاریسم ترکیه نه به معنای جدایی دین از دولت، بلکه به معنای همسان‌سازی شهروندان با اسلام سنی و کنترل دولت بر آن است. این سکولاریسم، با هدف همگن‌سازی جامعه و تقویت هویت ترک‌بودگی و سنی‌گرایی به کار گرفته شده است. پس از کودتای ۱۹۸۰، اسلام به عنوان ابزاری برای کنترل بیشتر جامعه توسط دولت پذیرفته شد و کلاس‌های دینی دوباره به مدارس دولتی وارد شدند. احزاب مبتنی بر اسلام از اقتصاد آزاد و پیشرفت تکنولوژیکی حمایت کردند و بدین ترتیب گسترش اسلام سیاسی را در کشور تسهیل کردند.

حزب عدالت و توسعه (آ.ک.پ) به‌ویژه از منابع مادی و انسانی که پس از جهش اسلام در دهه ۱۹۸۰ ایجاد شده بودند، بهره‌برداری کرد و توانست این منابع را گسترش دهد. تحت حکومت آ.ک.پ، تبلیغ اسلام در ترکیه به سطوح بی‌سابقه‌ای رسید و مرحله جدیدی در تحولات سکولاریسم آغاز شد. آ.ک.پ به‌طور مداوم بر ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی در زندگی تأکید کرد و زمینه‌ساز جایگزینی تشکیلات کمالیستی با تشکیلات اسلامی شد. بودجه دیانت به‌طور نمایی افزایش یافت و در

سال ۲۰۱۴ به حدود ۵.۴ میلیارد لیتر رسید، که از بودجه ۳۷ وزارتخانه بیشتر بود.

فرآیند ملت‌سازی ترکیه و تأثیر آن بر کردها به‌ویژه در دوران جمهوری ترکیه به چالش کشیده شد. ترکیه که از امپراتوری عثمانی به‌عنوان میراث خود یک جمعیت متنوع به‌جا گذاشته بود، به‌دنبال ایجاد یک ملت همگن بود. اما همچنان شکاف‌های عمیقی در میان گروه‌های مختلف همچون سنی‌ها و علوی‌ها، مسلمانان و غیرمسلمانان و ترک‌ها و کردها وجود داشت. دین در تلاش‌های ترکیه برای وحدت با کردها نقش مرکزی ایفا کرده است. کردها که بزرگترین ملت بی‌دولت به‌شمار می‌روند، از زمان تأسیس جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳ با تبعیض‌ها و سرکوب‌های شدید مواجه بوده‌اند.

کردها از سال‌ها پیش خواسته‌هایی برای به رسمیت شناخته شدن و حقوق برابر داشتند. این خواسته‌ها اغلب به عنوان «جدایی‌طلبی» برچسب زده می‌شد و شورش‌های اولیه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ سرکوب می‌شدند. مبارزات کردها با آغاز پک‌ک در سال ۱۹۷۸ شدت گرفت و پس از سرکوب‌های بیشتر در دهه‌های ۱۹۸۰، این حزب مبارزه مسلحانه علیه دولت ترکیه را آغاز کرد. این مناقشه هزینه‌های انسانی و اقتصادی بسیاری برای ترکیه داشت، از جمله تخریب بسیاری از روستاهای کردی و جابجایی میلیون‌ها نفر.

در سال ۲۰۱۳، دولت ترکیه با ابتکار جدیدی برای مذاکرات صلح با کردها و حزب پک‌ک وارد شد. این ابتکار به دلیل عوامل داخلی و

بین‌المللی، از جمله نگرانی‌های ترکیه از بحران‌های منطقه‌ای و جنبش‌های استقلال‌طلبی کردی در سوریه، به نظر می‌رسید که می‌تواند امیدوارکننده باشد. حزب عدالت و توسعه تلاش داشت که از زبان «برادری اسلامی» برای نزدیک کردن خود به کردها و تقویت فرآیند صلح استفاده کند. اما همانطور که برخی پژوهشگران اشاره کرده‌اند، این رویکرد نتوانسته است روابط کردی-ترکی را به‌طور چشمگیری بهبود بخشد.

هاکان یاووز بر این باور است که حزب آ.ک.پ سکولاریسم را به‌عنوان عامل اصلی در ملی‌گرایی کردی و جدایی‌طلبی معرفی کرده است و هدف آن‌ها «اسلامیزه کردن» این مسئله به جای رسیدگی به آن از طریق حقوق برابر بوده است. به‌علاوه، برخی از پژوهشگران مانند سامر و گلوپکر-کسبیر استدلال می‌کنند که تمرکز بر هویت اسلامی شکاف‌های سنی-علوی را تشدید می‌کند و منجر به قومی‌سازی اسلام به جای اسلامیزه کردن قومیت کردی می‌شود.

در نتیجه، فرآیند صلح در ترکیه که در ابتدا امیدوارکننده به نظر می‌رسید، با چالش‌های بسیاری مواجه شد. تفاوت‌های دینی، مذهبی و قومی همچنان به‌عنوان موانعی عمده در راستای تحقق صلح میان کردها و دولت ترکیه باقی ماندند.

مقاله بررسی می‌کند که چگونه حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) که ابتدا مواضع مارکسیستی-لنینیستی داشت و دین را به‌عنوان میراثی رو به افول می‌دید، در دهه ۱۹۹۰ تغییراتی در ایدئولوژی خود ایجاد کرده و

شروع به تعامل با دین کرد تا حمایت عمومی را جلب کند. جنبش کردی (KM) پس از ارزیابی مجدد ایدئولوژی خود در سال ۱۹۹۳ و تصمیم به «گوش دادن به توده‌ها»، به‌ویژه از طریق تأکید بر ارزش‌های اسلامی در راستای عدالت و صلح، این رویکرد را به عنوان ابزاری برای تقویت هویت و حمایت از حقوق کردها مورد استفاده قرار داد. پ‌ک‌ک به اسلام به‌عنوان دینی برای مبارزه با ظلم و برابری نگریست و به این ترتیب توانست گروه‌های مذهبی مختلف از جمله یزیدی‌ها و علوی‌ها را نیز در خود بگنجانند.

در این راستا، پ‌ک‌ک حتی در اروپا مساجد برای دیاسپورای کردی تأسیس کرد و با شخصیت‌های مذهبی همکاری داشت. این رویکرد پس از دستگیری عبدالله اوجالان در ۱۹۹۹ به‌طور موقت معکوس شد، اما پس از آن جنبش کردی همچنان به تعامل با دین ادامه داد، نمازهای جمعه غیرنظامی برگزار کرد و از شخصیت‌های مذهبی تجلیل نمود. حزب صلح و دموکراسی (BDP) و حزب دموکراتیک خلق‌ها (HDP) نیز به‌طور فزاینده‌ای به دین توجه داشتند و شخصیت‌های مذهبی را در صفوف خود جای دادند. این روند در ۲۰۱۵ در دیاربکر با برگزاری نمایشگاه کتاب و سخنرانی‌هایی در زبان کردی به‌ویژه در قالب یک پنل با عنوان «اسلام به عنوان دینی از عدالت و صلح» ادامه یافت.

در این پنل، احسان الیاحیک، رهبر «مسلمانان ضد سرمایه‌داری»، بر فراخوانی برای صلح و عدالت در تمامی ادیان تأکید کرد و به مقایسه دین «طبیعی» و «نهادی» پرداخت. این مباحث نشان‌دهنده اهمیت

دین در فرآیند مشروعیت بخشی اجتماعی-سیاسی است که هم توسط نخبگان سیاسی ترکیه و هم کردها مورد توجه قرار گرفته است. این تلاش ها به طور اجتناب ناپذیر به برخورد تفسیرهای مختلف از اسلام منجر شده است که شامل دوگانگی هایی نظیر «اسلام دولتی» در برابر «اسلام مردمی» می شود.

در ادامه مقاله، به بحث «اسلام و گشایش کردی ۲۰۱۳—۲۰۱۵» پرداخته می شود. دولت حزب عدالت و توسعه (آ.ک.پ) پس از یک تلاش ناموفق در ۲۰۰۹، ابتکار جدیدی برای مذاکرات صلح با اوجالان زندانی و آتش بس با پ.ک.ک اعلام کرد. دیانت به عنوان یک سازمان دولتی با منابع قابل توجه، نقش مهمی در این فرآیند ایفا کرد و از طریق خطبه های جمعه سیاست های دولت را انتقال می داد. تحقیقات نشان می دهد که از سال ۱۹۹۷، خطبه ها به طور مرکزی توسط دیانت نوشته می شد و در سال ۲۰۱۲ نقش فعال تری در «مبارزه با تروریسم» به دیانت محول شد. با این حال، امامان منصوب دیانت در جنوب شرق ترکیه با بی اعتمادی از سوی جامعه کرد مواجه شدند و انتقادات زیادی نسبت به نگرش های «برادری اسلامی» مطرح شد.

در ادامه، به ویژه در مورد امامان مردم (ملاها) و تأثیر آن ها در فرآیند صلح بحث می شود. این امامان که معمولاً از مدارس محلی شافعی فارغ التحصیل می شوند، نقش اساسی در حل تعارضات اجتماعی ایفا کرده اند. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، با تعامل بیشتر پ.ک.ک با دین، ملاها شروع به هم راستا شدن با جنبش کردی کردند. این امر به ویژه با شرکت کردها

در نمازهای جمعه غیرنظامی در دیاربکر در سال ۲۰۱۱ و درخواست برای پرهیز از امامان «ترک‌گرا» شدت گرفت. به‌طور کلی، این تحولات نشان‌دهنده تغییرات تدریجی در ایدئولوژی جنبش کردی است که تلاش می‌کند اسلام را به‌عنوان دینی از صلح و عدالت معرفی کند و آن را به مبارزه با ظلم مرتبط سازد.

در نهایت، یکی از موضوعات مطرح‌شده در مقاله، چالش‌های مرتبط با همکاری میان شخصیت‌های مذهبی کرد و ترک در فرآیند صلح است. نمایندگان سازمان‌های اسلامی کردی از کار برای حقوق کردی خارج از جنبش کردی صحبت کردند و به استفاده نادرست از دین توسط همه طرف‌ها اشاره کردند. آن‌ها انتقاداتی نیز از هزینه‌های سیاسی اردوغان، فقر و خشونت علیه زنان مطرح کردند و از نیاز به عدالت و برابری تأکید کردند. این رویدادها نشان‌دهنده گام‌هایی به سوی گشایش و درک متقابل در فرآیند صلح هستند، هرچند که همچنان مسائل اساسی و مشکلات زیادی در راه رسیدن به آشتی باقی مانده است.

فصل مربوط به علوی‌ها در ترکیه به بررسی وضعیت اجتماعی و سیاسی این گروه مذهبی می‌پردازد که حدود ۱۵ میلیون نفر از جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهند، اما به‌طور رسمی در سرشماری‌ها شمارش نمی‌شوند. علوی‌ها اغلب به‌عنوان اقلیت برچسب‌گذاری می‌شوند و از تبعیض‌هایی در جامعه رنج می‌برند. بسیاری از آن‌ها به دلیل ترس از تبعیض هویت خود را مخفی کرده‌اند و حدود ۳ میلیون نفر از آن‌ها خود را کرد می‌دانند. رهبران علوی، به‌ویژه در فرآیند صلح، خواسته‌هایی از

جمله به رسمیت شناخته شدن هویت متمایز خود و قانونی شدن مکان‌های عبادت‌شان (جماعت‌ها) داشته‌اند که برای آن‌ها هم از نظر مادی و هم از نظر نمادین اهمیت زیادی دارد. این رهبران تأکید دارند که در طول زمان از هویت و حقوقشان تبعیض شده است و خواستار آموزش دینی کافی درباره علوی‌گری و حق تأسیس مدارس دینی هستند. با این حال، دولت آ.ک.پ هیچ‌گاه نتوانسته به‌طور کامل به این خواسته‌ها پاسخ دهد.

رهبران علوی معتقدند که آ.ک.پ به دنبال ایجاد یک «کشور مذهبی» است و فرآیند صلح را تنها به‌عنوان بخشی از استراتژی‌های سیاسی خود می‌بیند. علی‌رغم وعده‌های گاه‌به‌گاه، دولت نتوانسته به مسائل جماعت‌ها رسیدگی کند و رئیس دیانت نیز گفته است که این جماعت‌ها نمی‌توانند جایگزین مساجد رسمی شوند. رهبران علوی بر این نکته تأکید دارند که آ.ک.پ قصد دارد اسلام را به‌عنوان ابزاری برای همگن‌سازی اجتماعی و سیاسی استفاده کند، نه برای حل مشکلات واقعی کردها و اقلیت‌ها. آن‌ها به تفاوت‌های بین فرآیند صلح و آزادی دینی اشاره کرده و نسبت به آینده بدبین هستند، به‌ویژه پس از انتخابات ژوئن ۲۰۱۵ که موجب از سرگیری خشونت‌ها در جنوب شرق ترکیه شد.

در پایان، مرجانوا تأکید می‌کند که دین نقش مهمی در فرآیند صلح ترکیه دارد، اگرچه این نقش نه به‌عنوان عامل اصلی، بلکه به‌عنوان عرصه‌ای است که دیدگاه‌های ایدئولوژیک و اجتماعی در آن به برخورد

می‌خورد. رهبران مذهبی در تلاش برای استفاده از گفتمان‌های مذهبی برای صلح بوده‌اند، اما این تلاش‌ها همچنان به سیاست وابسته بوده و در عمل به اهداف مختلف تقسیم شده‌اند. در جنوب شرق ترکیه، جشن‌های تولد پیامبر در ۲۰۱۵ نشان‌دهنده شکاف‌های مذهبی میان مسلمانان سنی و کردهای مناطق مختلف بود، اگرچه این گروه‌ها در برخی مسائل اجتماعی مشترک دارند. امامان دیانت در این منطقه پکک را مسئول درگیری‌ها می‌دانند، در حالی که ملاهای کردی دولت ترکیه را مقصر می‌دانند و هیچ‌گونه ارتباطی میان این دو گروه وجود ندارد. هر دو گروه اسلام را به عنوان دینی از صلح معرفی می‌کنند، اما رویکردهای متفاوتی به این دین دارند. امامان دیانت «برادری اسلامی» را به عنوان یک پروژه وحدت‌بخش می‌بینند که هویت‌های ملی و زبانی را در بر می‌گیرد، در حالی که ملاهای کردی این رویکرد را به عنوان ابزاری برای کنترل سیاسی می‌بینند و بر تفاوت‌های ملی و زبانی تأکید دارند.

در مجموع، گروه‌های مذهبی اقلیت به فرآیند صلح تمایل داشتند اما از ارتباط آن با «برادری اسلامی» احتیاط می‌کردند. آن‌ها احساس می‌کردند که از نظر اجتماعی نابرابر و از نظر سیاسی کنار گذاشته شده‌اند و بیشتر از حزب دموکراتیک خلق‌ها (HDP) حمایت می‌کنند که ایدئولوژی‌های متفاوتی نسبت به آ.ک.پ دارد. در نهایت، اسلام به عنوان ابزاری که توسط دولت برای وحدت استفاده می‌شود، در فرآیند صلح نتوانسته نقشی مؤثر ایفا کند. جنبش کردی شروع به ساخت مفهوم خود از اسلام کرده و سیاست‌های فراگیر بر اساس پلورالیسم

مذهبی را دنبال می‌کند که با رویکرد دولت ترکیه متفاوت است. چیشک پیشنهاد می‌کند که جنبش کردی برای تقویت پایگاه خود و شمولیت بیشتر باید به تعامل سیستماتیک با دین توجه کند.^۱

رابطه العالم عربستان



گزارشی از گفتگوی محمد العیسی با شبکه یورونیوز



محمد بن عبدالکریم العیسی، دبیرکل رابطه العالم الاسلامی، در حاشیه سفری که چندی پیش به فرانسه رفته و دیدارهایی غیررسمی با برخی مسئولان این کشور، از جمله وزیر امور خارجه، وزیر کشور و وزیر برابری جنسیتی و مبارزه با تبعیض داشت، گفت‌وگویی نیز با شبکه یورونیوز صورت داد. او در این گفتگو که در قالب برنامه «گفت‌وگوی اروپایی» انجام شد، ضمن محکوم کردن جنگ ۱۸ ماهه در غزه که جان

ده‌ها هزار نفر را گرفته، ابراز امیدواری کرد که بار دیگر نوار غزه بازسازی شود.

العیسی با اشاره به ابعاد انسانی این بحران، از جامعه جهانی خواست که اقدامی قاطع در این زمینه انجام دهد. او گفت: «آنچه در غزه رخ می‌دهد یک تراژدی است. چیزی شبیه نسل‌کشی است، اگر نگوییم دقیقاً نسل‌کشی است. آنچه در غزه می‌گذرد، وجدان بشریت را تکان داده. این‌ها نقض آشکار قوانین بین‌المللی و بشردوستانه است.»

با وجود گستردگی ویرانی‌ها، دبیرکل لیگ جهانی مسلمانان همچنان نسبت به آینده مردم غزه امیدوار است و معتقد است که این بحران ممکن است منجر به وحدت جهانی و اقدام جمعی شود.

مخالفت با هرگونه نفرت و دشمنی

او در این گفت‌وگو تأکید کرد که تنها راه غلبه بر یهودستیزی، اسلام‌هراسی و سایر اشکال نفرت، گفت‌وگو و تعامل جهانی است.

محمد العیسی همچنین هشدار داد که نباید اقدامات افراد افراطی را به کل جوامع نسبت داد و بر اهمیت تمایز قائل شدن بین تندروها و جوامعی که این افراد مدعی نمایندگی آن‌ها هستند، تأکید کرد.

این روحانی سعودی گفت: «مردم یهود نباید مسئول درگیری‌های خاورمیانه دانسته شوند، همان‌طور که ۲ میلیارد مسلمان جهان نباید به‌خاطر حملات تروریستی در اروپا که به نام اسلام صورت گرفته، مورد سرزنش قرار گیرند.»

او افزود: «حملاتی که به نام اسلام انجام می‌شوند، در واقع به نام صاحبان خود انجام می‌گیرند، نه اسلام. آن‌ها نماینده خودشان هستند. آن‌ها نماینده افراط‌گرایی‌ای هستند که از دنیای اسلام ما جدا شده و کنار گذاشته شده است. دنیای اسلام ما سرشار از ارزش‌ها و میانه‌روی است. این افراد تعدادشان کم است، اما حضور پر سروصدای آن‌ها نگران‌کننده است.»

او گفت: «ما با هرگونه نفرت، فارغ از شکل و ماهیت آن، مخالفیم. ما با هرگونه دشمنی نسبت به پیروان ادیان به خاطر انتخاب مذهبی‌شان مخالفیم. همچنین با هرگونه خصومت دیگری، چه نژادی، چه فرهنگی و چه از هر نوع دیگر، مخالفیم.»

العیسی همچنین به صراحت اعلام کرد که نباید از اسلام برای تحقق اهداف سیاسی سوءاستفاده شود.

پیام به مسلمانان اروپا: بخشی از جامعه باشید

در موضوع هم‌زیستی، العیسی در پیامی برای جوامع مسلمان در اروپا از آن‌ها خواست که بخشی فعال از بافت اجتماعی جوامعی باشند که در آن زندگی می‌کنند و تأکید کرد که هیچ چیز در آموزه‌های دینی اسلام با ایفای نقش مسئولانه در این جوامع در تضاد نیست.

او گفت: «توصیه من به آن‌ها این است که در فعالیت‌های اسلامی که نمایانگر هویت دینی‌شان است مشارکت داشته باشند و همچنین در امور ملی که بیانگر هویت ملی‌شان است نیز فعال باشند.»

او در پایان افزود: «تمام قانون اساسی‌های متمدن در جهان، به هیچ وجه جوهره‌ی هویت دینی هیچ دینی را خدشه‌دار نمی‌کنند؛ بنابراین هیچ تعارضی میان هویت دینی و هویت ملی وجود ندارد.»^۱

1 euronews.com/my-europe/2025/04/15/muslim-world-leagues-dr-al-issa-calls-for-global-dialogue-to-combat-hatred

اتحاد العلماء



فتوای جهاد عمومی علیه اسرائیل از سوی اتحادیه جهانی علمای مسلمان



«اتحادیه جهانی علمای مسلمان» (الاتحاد العالمی لعلماء المسلمين) به ریاست دکتر علی قره‌داغی ضمن تشکیل جلسه‌ای فتوای وجوب جهاد عمومی مسلحانه علیه اسرائیل را برای همه مسلمانان سراسر جهان صادر نمود.

این فتوا که شامگاه ۴ آوریل ۲۰۲۵ (۱۵ فروردین ۱۴۰۴) رسانه‌ای شد، می‌توان یکی از شدیدترین و جامع‌ترین فتوای معاصر از علمای اسلام‌گرای اهل سنت در جهت دفاع از مظلومان غزه و در جهت دفاع از عزت اسلام و مسلمین دانست.

کمیته اجتهاد و فتوا در اتحادیه جهانی علمای مسلمان با ابراز تاسف و اندوه از ادامه جنایات و نسل‌کشی رژیم صهیونیستی در غزه تحت حمایت آمریکا و در سایه سکوت جامعه جهانی و کشورهای اسلامی و عربی، احکام شرعی مرتبط با این فاجعه ادامه دار را در راستای ادای امانتی که خداوند بر دوش علما گذاشته، به قرار زیر بیان کرد:

۱. **وجوب جهاد علیه رژیم صهیونیستی:** جهاد علیه اشغالگران و مزدوران‌شان در فلسطین، بر هر مسلمانی که توان دارد واجب است. این وجوب نخست بر مردم فلسطین، سپس بر کشورهای هم‌جوار مانند مصر، اردن، لبنان و در مرحله بعد بر تمامی کشورهای عربی و اسلامی واجب است. بی‌تفاوتی حکومت‌های اسلامی در برابر نسل‌کشی در غزه، از نظر شرعی جنایتی بزرگ و خیانت در امانت است.

۲. **حرمت کمک به دشمن:** هرگونه کمک به رژیم اشغالگر (اعم از سلاح، لجستیک یا تسهیل عبور از مسیرهایی مانند کانال سوئز، باب‌المندب و...) حرام است و باید محاصره هوایی، زمینی و دریایی بر دشمن اعمال شود.

۳. **حرمت تأمین انرژی و کالا به رژیم اشغالگر:** تأمین نفت، گاز، غذا، نوشیدنی یا هرگونه کالایی که به جنگ علیه مردم غزه کمک کند حرام

است. کسی که با انگیزه عشق به دشمن این کار را انجام دهد، مرتد محسوب می‌شود. حتی اگر انگیزه‌اش مالی باشد، مرتکب بزرگ‌ترین گناهان شده است.

۴. وجوب تشکیل ائتلاف نظامی اسلامی: بر کشورهای اسلامی واجب است که هر چه سریع‌تر ائتلافی نظامی برای دفاع از امت اسلامی ایجاد کنند، چرا که در غیر این صورت، فتنه و فساد بزرگ‌تری در زمین رخ خواهد داد.

۵. لزوم بازنگری در معاهدات با رژیم اشغالگر: کشورهای که با رژیم اشغالگر معاهده دارند باید آن‌ها را بازبینی کرده و در صورت نقض، اقدامات قاطع انجام دهند.

۶. وجوب جهاد مالی: هر مسلمانی که توان مالی دارد، باید برای حمایت از مجاهدان، هزینه جنگ و کمک به خانواده‌های شهدا و رزمندگان را فراهم کند، چه از زکات و چه از مال شخصی.

۷. حرمت عادی‌سازی روابط با رژیم اشغالگر: هرگونه شکل از روابط عادی با رژیم صهیونیستی حرام است و کشورهای اسلامی باید روابط خود را قطع کنند.

۸. وظیفه علما: علمای اسلام موظف‌اند سکوت نکنند، حق را بیان کنند، جهاد را واجب اعلام کرده و حکومت‌ها را برای انجام وظیفه شرعی‌شان تحت فشار قرار دهند.

۹. وجوب تحریم رژیم اشغالگر: مسلمانان موظف‌اند این رژیم و تمام کسانی که در نسل‌کشی شریک‌اند را تحریم کنند: سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی، علمی و... همچنین، سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی که به شهرک‌سازی کمک می‌کنند، خیانت بزرگی است.

۱۰. خطاب به دولت آمریکا: دولت آمریکا باید به وعده‌هایش برای صلح در غزه پایبند باشد. مسلمانان مقیم آمریکا وظیفه دارند با ابزارهای قانونی، دولت را تحت فشار قرار دهند.

۱۱. ادامه تحریم شرکت‌های حامی رژیم صهیونیستی: مقاطعه شرکت‌های پشتیبان رژیم اشغالگر مؤثر بوده و باید ادامه یابد، خصوصاً آن‌هایی که سلاح و حمایت سیاسی به دشمن می‌دهند.

۱۲. وظیفه مردم مسلمان در تأمین نیازهای مردم غزه: دارو، غذا، پوشاک و سوخت باید به غزه برسد. اگر حکومت‌ها مانع شوند، اطاعت از خدا اولویت دارد نه اطاعت از حاکمان ساکت و بی‌عمل.

۱۳. وحدت صفوف مسلمانان: وحدت بین مسلمانان و گروه‌های فلسطینی ضروری است و اختلاف، موجب شکست و ضعف خواهد شد.

۱۴. دعای دسته‌جمعی و قنوت نازله: در نمازهای واجب و مستحب باید قنوت نازله و دعاهای ویژه برای نجات مردم غزه خوانده شود.

۱۵. تشکر از حامیان غزه: از همه کشورها، نهادها و افراد (اعم از مسلمان یا غیرمسلمان) که از مردم غزه حمایت کرده‌اند، قدردانی می‌شود. این از سنت پیامبر است: «کسی که از مردم تشکر نکند، از خدا هم تشکر نکرده است.»

هشدار دارالافتای مصر درباره «ماجرای جوی‌های حساب نشده»!



فتوای اتحاد العلماء درباره «وجوب جهاد با سلاح علیه اشغالگری در فلسطین»، جدل و بحث‌هایی را در محافل عربی برانگیخت، به‌ویژه پس از آنکه «دارالافتای مصر» این فتوا را به عنوان «ماجرای جوی‌های نسنجیده‌ای که به آشوب و فساد در زمین می‌انجامد» رد کرد.

در تاریخ ۷ آوریل ۲۰۲۵ (۱۸ فروردین ۱۴۰۴)، «نظیر عیاد» مفتی مصر، بیانیه‌ای در رد این فتوا صادر کرد و آن را در قالب هفت بند در حساب رسمی خود در پلتفرم ایکس منتشر کرد. او اعلام کرد: «جهاد، مفهومی شرعی و دقیق است که دارای شرایط، ارکان و اهداف مشخصی براساس شرع است. هیچ فرد یا گروهی حق ندارد به تنهایی در این مسائل حساس و دقیق فتوا صادر کند، به‌گونه‌ای که با اصول شریعت و اهداف عالیه آن در تضاد باشد و امنیت جوامع و ثبات کشورهای اسلامی را به خطر اندازد.

حمایت از ملت فلسطین در دستیابی به حقوق مشروعشان، واجبی شرعی، انسانی و اخلاقی است؛ اما مشروط به اینکه این حمایت در جهت منافع واقعی آنان باشد و نه برای خدمت به اهداف خاص یا ماجراجویی‌های نسنجیده که باعث خرابی، آوارگی و مصیبت‌های بیشتر برای خود فلسطینیان می‌شود.

بر اساس اصول شریعت اسلام، اعلان جهاد و تصمیم برای جنگ و نبرد، تنها از سوی دولت مشروع و رهبری سیاسی ممکن است؛ نه توسط نهادهایی که هیچ مشروعیت شرعی یا نمایندگی از مسلمانان ندارند. تحریک افراد به مخالفت با دولت‌هایشان و نقض تصمیمات ولی‌امر، نوعی دعوت به آشوب و فساد در زمین است که در قرآن و سنت نهی شده است.

دعوت به جهاد بدون در نظر گرفتن توانایی‌ها و وضعیت سیاسی، نظامی و اقتصادی امت اسلامی، عملی غیرمسئولانه است و با اصول شرعی در تضاد است. شریعت اسلامی بر مصلحت‌سنجی و سنجش پیامدها تأکید دارد و از تصمیمات شتاب‌زده‌ای که موجب آسیب بیشتر می‌شوند، نهی کرده است.

بر اساس آموزه‌های شرعی، کسی که مردم را به جهاد دعوت می‌کند، باید خود در صف مقدم حاضر شود؛ همان‌گونه که پیامبر اسلام (ص) در غزوات چنین بود، نه آنکه فقط احساسات مردم را تحریک کرده و خود را از پیامدها کنار بکشد.

از منظر حکمت و اهداف شرعی، تلاش امت اسلامی باید در جهت توقف درگیری‌ها و جلوگیری از آوارگی باشد، نه سوق دادن مردم به سمت ماجراجویی‌هایی که بحران را عمیق‌تر کرده و رنج فلسطینیان را بیشتر می‌کند.»

همچنین دکتر خالد عمران، دبیر فتوا در دارالافتای مصر، در گفتگویی تلفنی با برنامه «حضرة المواطن» در شبکه «الحدث امروز» شب دوشنبه، ۱۸ فروردین ۱۴۰۴، اظهار داشت که این دعوت به جنگ به صورت غیر سازماندهی شده صادر شده و کسانی که آن را صادر کرده‌اند ادعا می‌کنند که از مسئله فلسطین حمایت می‌کنند. وی همچنین توضیح داد که غزه تحت محاصره است و آنچه در آنجا می‌گذرد لکه ننگی برای بشریت است، زیرا مردم فلسطین در رنج هستند، چیزی که همه احساس می‌کنند. وی هشدار داد که برخی افراد سعی دارند از این وضعیت برای ایجاد آشوب‌های غیر قابل محاسبه بهره‌برداری کنند. دکتر عمران تأکید کرد که جهاد امری شرعی است که باید طبق ارکان و ضوابط خاصی انجام شود و هیچ‌کس حق ندارد بدون مجوز فقهی فتوا در این زمینه صادر کند. همچنین وی خاطرنشان کرد که مردم فلسطین حقوق مشروع دارند و هر فردی می‌تواند از طریق رسانه‌های اجتماعی علیه تهدیدات مانند آواره‌سازی و غصب زمین‌ها اعتراض کند. وی همچنین تأکید کرد که دعوت به جهاد از سوی گروه‌هایی که هیچ‌گونه صلاحیت شرعی ندارند، قابل قبول نیست و نباید به آن پاسخ داد.^۱

بازتاب‌های بیانیه‌ی مفتی مصر

بیانیه مفتی مصر در فضای مجازی بازتاب گسترده‌ای داشت. به‌ویژه برخی کاربران مصری و خلیجی در حمایت از این بیانیه واکنش نشان دادند. دکتر عبدالهادی الشهري، فعال سعودی در شبکه ایکس، در واکنش نوشت: «بیانیه مفتی مصر به‌روشنی مسئله جهاد را که برخی صداها و نهادهای غیررسمی مطرح کرده بودند، توضیح داد و از آن‌ها خواست که خود پیش‌قدم شوند، نه اینکه جوانان امت را تحریک کرده و به سوی هلاکت بفرستند.»



محمد ابراهیم البستکی، وکیل اماراتی، نیز با تأیید این موضع‌گیری، اظهار داشت: «بیانیه مفتی مصر عاقلانه و متوازن بود.»

اما از سوی دیگر، برخی همچون خالد الصافی، فعال رسانه‌ای، به انتقاد از بیانیه مفتی مصر پرداختند: «همه می‌دانند که جهاد دارای شروط و ضوابط شرعی است، اما این شروط نباید بهانه‌ای برای تعطیلی جهاد در زمانی باشد که موجبات آن فراهم شده‌اند. این شروط باید تضمینی برای مشروعیت جهاد باشند، نه سدی در برابر آن.»

الصافی همچنین به تاریخ اسلام اشاره کرد و گفت: «ادعای اینکه جهاد تنها تحت پرچم دولت مشروع جایز است، از جمله بهانه‌هایی است که برای تعویق جهاد به کار می‌رود، در حالی که در سیره پیامبر (ص) و دوران خلفای راشدین، گاه گروه‌های جهادی با تصمیم‌های محلی توسط والیان شکل می‌گرفتند. جهاد در اندلس، مقابله با مغولان و صلیبیان، بسیاری از آن‌ها از ابتکارات مردمی و گروهی آغاز شد، نه از سوی ارتش‌های رسمی.»

ورود اسرائیل به ماجرا

اسرائیل نیز از این جدل دور نماند. ایوب قرا، وزیر ارتباطات پیشین اسرائیل، اظهار داشت: «اظهارات مفتی مصر علیه اتحاد جهانی علمای مسلمان که مقرر آن در قطر است، شایسته تقدیر و منطقی است.» اما او در ادامه، در تویییتی در پلتفرم ایکس ادعا کرد: «این اظهارات یک‌بار دیگر نشان می‌دهد که قطر به پناهگاه و پایگاه امنی برای رهبران تروریسم تبدیل شده است.»^۱

برهامی: مردم غزه خودسرانه وارد جنگ شدند و ما با اسرائیل پیمان داریم!



یاسر برهامی، شیخ سلفی مصری که ریاست جمعیت «الدعوة السلفية» را بر عهده دارد، پس از اظهاراتش در یکی از سخنرانی‌هایی که روز شنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۴ درباره فتوای «اتحاد جهانی علمای مسلمان» مبنی بر وجوب حمایت نظامی از مردم غزه در برابر حملات اسرائیل بیان کرد، بحث و جدل‌های زیادی را برانگیخت.

بنابر اظهاراتی که از برهامی در یک فایل صوتی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، وی فتوای اتحاد العلماء مبنی بر وجوب حمایت نظامی کشورهای اسلامی از فلسطینی‌ها را غیرواقعی و نادرست می‌شمارد.

او می‌افزاید که مقاومت و مردم غزه تصمیم گرفته‌اند که به تنهایی وارد جنگ شوند، بدون مشورت با دیگر مسلمانان، البته به جز ایران.

برهامی تأکید کرد که مصر با اسرائیل معاهده صلح دارد و مسلمانان باید به توافقات بین‌المللی پایبند باشند، هرچند که او اذعان کرد که اسرائیل در چندین مورد توافقنامه را نقض کرده و به مقدسات اسلامی، از جمله مسجد الاقصی، حمله کرده است.

این اظهارات موجی از جنجال و انتقاد را به همراه داشت و کاربران شبکه‌های اجتماعی به‌طور گسترده‌ای به این سخنان واکنش نشان دادند.

بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی اعتقاد داشتند که اظهارات برهامی غیرواقعی است و با شرایط جاری در زمین هم‌خوانی ندارد.

در این میان، دکتر محمد الصغیر، رئیس سازمان جهانی «أنصار النبی» در واکنش به سخنان برهامی نوشت: «اظهارات او پراز اشتباهات شرعی و واقع‌بینانه است که خود نشان‌دهنده بی‌اساس بودن حرف‌هایش است:

نخست جهل او در تفسیر قرآن کریم، چرا که آیه «إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ» (سوره انفال) هیچ ارتباطی با وضعیت کنونی ندارد و هرکس تفاسیر علمای اسلام را مرور کند، به راحتی به نادانی او پی می‌برد. فریب مردم با نام معاهدات ننگین، درحالی که مجامع علمی پیشتر موضع خود را درباره این پیمان‌ها مشخص کرده‌اند.

دروغ او درباره مردم غزه، چرا که برخلاف ادعایش هیچ سندی در دست ندارد که ثابت کند آنها ایران را از تصمیم خود آگاه کرده‌اند.»

کاربر دیگری (دکتر خالد صافی، فعال اجتماعی فلسطینی) نوشت: «آنچه یاسر برهامی گفته است، هیچ ربطی به فقه جهاد یا احکام قراردادها در شریعت اسلامی ندارد. سخنان او سیاسی است که به صورت دینی پوشانده شده و هدفش توجیه تسلیم شدن تحت عناوین دینی است، به جای اینکه استدلال منطقی بیاورد. پیمان با دشمن، اگر او شروع به تجاوز، مسلمانان را ملزم به پایبندی نمی‌کند. خداوند تعالی فرمود: (وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتْمَةَ الْكَفَرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ) [توبه: ۱۲]. پس چگونه می‌توان پذیرفت که رژیم اشغالگر اسرائیل برای دهه‌ها بی‌وقفه بکشد، محاصره کند، زمین‌ها را بدزدد، خانه‌ها را ویران کند و کودکان را سلاخی کند؟ آیا این نقض پیمان نیست؟ ظلم است که پیمان را باطل می‌کند، نه یک برگ کاغذ. آنچه اسرائیل از سال ۱۹۴۸ تاکنون انجام داده، تجاوزی مداوم به هر عهد و پیمانی است.»

همچنین دکتر حذیفه عبدالله عزام به تمسخر سخنان برهامی پرداخته و نوشت: «طبق گفته شیخ یاسر برهامی، آیا مردم فلسطین در آینده باید برای دفاع از خود از اولی الامر مسلمین اجازه بگیرند؟ پس جهاد دفاعی آنها باطل است و باید آنها را طعمه تجاوزگران قرار داد، چون از اولیای امر اجازه نگرفتند؟!»^۱

تأیید الازهر بر فتوای اتحادیه علمای مسلمان و پاسخ به بیانیه مفتی

نویسنده: عصام تلیمه (شیخ اسلام گرا فارغ التحصیل الازهر)



چند روز پیش، اتحادیه جهانی علمای مسلمان فتوایی درباره آنچه در سرزمین غزه در جریان است صادر کرد که در آن، مسلمانان را به انجام وظیفه شان در قبال دشمن اشغالگر فرا خواند. این فتوا و بیانیه بعدی اتحادیه، هیچ تفاوتی با مواضع تاریخی الازهر شریف در موقعیت های مشابه نداشت، مگر در مواردی نادر که سیاست های محلی بر مواضع اثر گذاشتند. اصل موضع همواره همان است که در کنفرانس ها و بیانیه های الازهر ثبت و حفظ شده است.

پس از صدور فتوای اتحادیه، دکتر نظیر عیاد، مفتی دیار مصر، بیانیه‌ای صادر کرد و به شدت موضع اتحادیه علمای مسلمان را مورد حمله قرار داد. این بیانیه کاملاً سیاسی بود، به حدی که شک برانگیز است که نویسنده آن، حقیقتاً مفتی‌ای باشد که به درستی موضع شرعی فتوا را بشناسد، فارغ از اینکه اتحادیه و دارالافتای مصر دیدگاه نهادی مشترکی دارند یا خیر. این فتوا نه حزبی بود و نه جناحی، بلکه درباره یکی از مهم‌ترین مسائل امت اسلامی یعنی فلسطین و غزه و تجاوزات رژیم صهیونیستی صادر شده بود.

نکته عجیب اینجاست که همین مفتی، تا چند ماه پیش دبیرکل مجمع البحوث الإسلامية (زیرمجموعه رسمی الأزهر) بود و اگر به بیانیه‌ها و کنفرانس‌های آن بازگردد، هیچ تفاوتی میان مواضع اتحادیه، مجمع و الأزهر نخواهد یافت. عجیب‌تر اینکه، خود این مفتی زمانی که دبیرکل مجمع بود، کتابی چهارجلدی با عنوان «الأزهر و مسئله فلسطین» منتشر کرد که در آن پژوهش‌های مربوط به فلسطین و وظایف مسلمانان را گردآوری کرده و برای هر جلد مقدمه‌ای نوشت که در آن از مواضع حمایت می‌کرد.

الأزهر، پاسخ‌گوبه مفتی

اگر مفتی به آن کتاب‌ها و کنفرانس‌های مجمع البحوث اسلامی رجوع کند، متوجه خواهد شد که موضع اتحادیه علمای مسلمان از نظر فقهی حتی ملایم‌تر و نرم‌تر از بیانیه‌های الأزهر است، هم از نظر عبارات و هم از نظر رویکرد. به همین خاطر، من می‌خواهم حافظه مفتی را با

چیزهایی که خودش قبلاً از آن‌ها تمجید کرده، تازه کنم: او چهار جلد از پژوهش‌های «کنفرانس چهارم مجمع البحوث» را که در تاریخ ۱۳ رجب ۱۳۸۸ هجری قمری، برابر با ۶ اکتبر ۱۹۶۸ در قاهره برگزار شد، گردآوری و منتشر کرد. البته در آن زمان که دبیرکل مجمع بود، فقط خود پژوهش‌ها را منتشر کرد و **توصیه‌های پایانی کنفرانس را منتشر نکرد**. در ادامه، برخی از این توصیه‌ها را می‌آورم تا خوانندگان، پژوهشگران و خود مفتی آن را با بیانیه اتحادیه مقایسه کنند:

- دلایل وجوب قتال و جهاد که در قرآن کریم ذکر شده، همگی در تجاوز اسرائیل فراهم آمده است؛ تجاوز به سرزمین اسلامی، هتک حرمت مقدس‌ترین شعائر دینی و اماکن مقدس، بیرون راندن مسلمانان و عرب‌ها از خانه‌هایشان و ارتکاب وحشیانه‌ترین جنایت‌ها علیه سالخوردگان، زنان و کودکان بی‌دفاع.

- بنابراین، جهاد با مال و جان، فریضه‌ای عینی و الزامی بر گردن هر مسلمانی است، به‌مقدار توان و ظرفیتش، حتی اگر در سرزمین‌های دور زندگی کند.

- کنفرانس از فداییان و مرابطان در خطوط مقدم جبهه تمجید کرده، مقاومت و پایداری‌شان را ارج می‌نهد.

- کنفرانس بر لزوم حمایت همه‌جانبه از مبارزات ملت فلسطین، تأمین ابزار مقاومت و تقویت جبهه‌های عربی، خصوصاً جبهه اردن تأکید می‌کند.

▪ کنفرانس خواستار بسیج تمام توان مادی و معنوی امت اسلامی و آموزش نظامی همه کسانی است که توانایی حمل سلاح دارند.

▪ کنفرانس از همه دولت‌های اسلامی می‌خواهد تمام روابط خود با اسرائیل را قطع کنند؛ زیرا هرگونه تعامل با دشمن، خنجری در پشت مسلمانان و نقض تعالیم اسلام است.

▪ کنفرانس حمایت برخی دولت‌ها از اسرائیل را به شدت محکوم کرده و آن را دشمنی و اهانت به امت اسلامی می‌داند.

▪ کنفرانس اعلام می‌کند که مسلمانان در سراسر جهان، در برابر طمع‌ورزی‌های نژادپرستانه صهیونیست‌ها در جهان عرب و اسلام، دست‌بسته نخواهند ماند و از بذل جان در راه دفاع از سرزمین و مقدسات خود دریغ نخواهند کرد.

این‌ها تنها بخش‌هایی از بیانیه‌های رسمی الازهر در قالب فتاوا یا کنفرانس‌های مجمع البحوث هستند که بهترین پاسخ به مخالفت مفتی با فتوای اتحادیه علمای مسلمان است. مفتی می‌توانست این فتوا و بیانیه را با زبان فقهی و علمی نقد کند، نه با این ادبیات کاملاً سیاسی که هیچ نسبتی با زبان فقه ندارد و تنها در حمایت از موضع قدرت صادر شده، موضعی که گاه ممکن است درست باشد، اما در شرایط کنونی که غزه زیر آتش است و دشمن متجاوزگر، جایی برای چنین حملاتی نیست. در چنین وضعی، سکوت هم شرافت‌مندانه‌تر بود.

نکات دیگری هم درباره بیانیه اتحادیه و پاسخ‌ها به آن قابل بررسی است، که برخی نویسندگان و تحلیل‌گران به آن پرداخته‌اند، اما هدف

من در اینجا، یادآوری اسناد نادری مانند بیانیه‌های تاریخی الازهر و مجمع تحقیقات اسلامی بود که شاید بسیاری از آن غافل باشند.^۱

تحلیل گراماراتی: اتحاد العلماء باید به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته شود



در واکنش به فتوای جهاد اتحاد العلماء، سالم الکتبی، تحلیل‌گر سیاسی اماراتی، در یادداشتی با عنوان «اتحادیه جهانی علمای مسلمان: سکویی برای تروریسم در پوشش دین» نوشت که این اتحادیه باید به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته شده و اقدامات قاطعی علیه آن برای حفظ امنیت و ثبات جهانی انجام شود.

در این یادداشت که در تاریخ ۸ آوریل ۲۰۲۵ در پایگاه سعودی «ایلاف» منشور و سپس حذف گردید، الکتبی معتقد است که این اتحادیه به‌طور آشکار به انجام حملات تروریستی تحریک می‌کند،

خواستار حمایت مالی از گروه‌های تروریستی است و غرب را به عنوان «دشمن کافر» معرفی می‌کند. به گفته او، این موارد تهدیدی مستقیم برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین امنیت ملی کشورهای غربی است. او با تاکید بر اینکه این اتحادیه از دین و جایگاه مذهبی خود برای مشروعیت بخشیدن به خشونت و تروریسم سوءاستفاده می‌کند، از آمریکا و اروپا پرسیده که آیا قبل از آن‌که به واسطه سخنان تحریک‌آمیز این نهاد شاهد حملاتی مانند ۱۱ سپتامبر باشند، علیه آن اقدامی خواهند کرد یا خیر.

در ادامه ترجمه یادداشت این نویسنده اماراتی تقدیم می‌شود:

«آیا آمریکا و اروپا منتظر حملات تروریستی جدیدی مانند آنچه در ۱۱ سپتامبر رخ داد هستند تا بالاخره علیه سازمان‌هایی که آشکارا زیر پوشش دین به خشونت و تروریسم فرا می‌خوانند، اقدامات قاطعی انجام دهند؟ آنچه باعث می‌شود این سؤال را مطرح کنم، بیانیه اخیر «کمیته اجتهاد و فتوا» در اتحادیه جهانی علمای مسلمان است که روی وبسایت رسمی این اتحادیه منتشر شده و رئیس اتحادیه، علی القره‌داغی، نیز آن را در حساب کاربری شخصی خود در شبکه ایکس تأیید و باز نشر کرده است. این بیانیه نمونه‌ای آشکار از گفتمان تحریک‌آمیز در قالب مفاهیم دینی است که هدفش جذب مسلمانان از سراسر جهان - از جمله مسلمانان ساکن کشورهای غربی - برای پیوستن به اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی است.

این بیانیه ادامه‌دهنده سابقه‌ای طولانی از بیانیه‌های مشابه این اتحادیه است که در سال ۲۰۰۴ توسط شیخ یوسف القرضاوی - از اعضای برجسته جنبش اخوان المسلمین - تأسیس شده است. اگرچه این اتحادیه تلاش دارد خود را نهادی «میان‌رو» و «معتدل» نشان دهد، اما سخنان و عملکردش چهره واقعی آن را به عنوان بازوی مذهبی و جهانی گروه‌های تروریستی - و به طور خاص، سازمان اخوان المسلمین - آشکار می‌سازد.

بسیاری از کارشناسان معتقدند که این اتحادیه، سکویی خطرناک است که با پوشش دینی به تحریک خشونت و تروریسم می‌پردازد. در آخرین بیانیه منتشرشده از سوی کمیته اجتهاد این نهاد، به روشنی دعوت به «جهاد مسلحانه» شده است؛ اقدامی بسیار خطرناک که تکرار آن توسط این اتحادیه به منزله دعوت مستقیم به انجام اقدامات قتل و ترور تلقی می‌شود.

علاوه بر این، در بیانیه مذکور دعوت به «جهاد مالی» نیز شده است، با هدف حمایت از آنچه «مقاومت» نامیده شده؛ در واقع، این دعوتی آشکار برای تأمین مالی گروه‌های تروریستی در سراسر جهان است. این‌گونه فراخوان‌ها بسیار خطرناک‌اند، چرا که می‌توانند به تأمین بودجه عملیات‌های تروریستی تحت عنوان فعالیت‌های خیریه منجر شوند. اتحادیه همچنین خواستار مداخله نظامی و تشکیل ائتلاف‌های نظامی بر اساس اصول دینی شده که موجب تقویت ایده‌ی «درگیری دینی» و شعله‌ور شدن اختلافات در مناطق مختلف جهان می‌شود. این

فراخوان‌ها، تهدیدی برای ثبات منطقه‌ای و جهانی هستند و تلاش‌های چند دهه‌ای برای ایجاد صلح را بی‌اثر می‌کنند.

از همه بدتر، این اتحادیه مسلمانان مقیم کشورهای غربی را به اعمال فشار بر دولت‌های خود فرامی‌خواند؛ اقدامی که همان‌گونه که در گذشته نیز ثابت شده، اغلب منجر به افراطی شدن برخی از اعضای این جوامع و در نهایت انجام عملیات‌های تروریستی می‌شود.

این فراخوان‌های مکرر برای جهاد و خشونت از سوی اتحادیه جهانی علمای مسلمان ایجاب می‌کند که این نهاد به عنوان سازمانی تروریستی شناخته شده و اقدامات قاطعی برای حفظ امنیت جهانی در برابر آن انجام گیرد.

بی‌تردید، فراخوان‌های این اتحادیه تهدیدی جدی برای امنیت به شمار می‌آیند؛ به‌ویژه در سطح فردی، که می‌توانند باعث شوند افراد افراطی دست به اقدامات انفرادی بزنند؛ پدیده‌ای که از آن با عنوان «گرگ تنها» یاد می‌شود. این نوع حملات برای دستگاه‌های امنیتی بسیار سخت قابل پیش‌بینی و پیشگیری هستند و آمریکا و اروپا نیز در گذشته تجربه تلخی از چنین حملاتی داشته‌اند که تحت تأثیر گفتمان‌های افراطی دینی صورت گرفته‌اند.

دعوت اتحادیه به «جهاد مالی» نیز تهدیدی جدی است، چرا که می‌تواند به جمع‌آوری وجوهی برای تأمین مالی عملیات‌های تروریستی منجر شود. خطر در اینجا است که پیگیری تراکنش‌های مالی کوچک و فردی - به‌ویژه زمانی که در قالب فعالیت‌های خیریه انجام می‌شود -

بسیار دشوار است و این کار اغلب از طریق شبکه‌های مالی غیررسمی یا صندوق‌های خیریه صورت می‌گیرد.

خطر دعوت‌های اتحادیه جهانی علمای مسلمان تنها محدود به تهدیدات امنیتی مستقیم نیست، بلکه تبعات جدی‌تری برای جوامع غربی به دنبال دارد. گفتمان این اتحادیه ایده «ما در مقابل آنها» را تقویت می‌کند و غرب را به عنوان دشمنی کافر به تصویر می‌کشد، با وجود اینکه بسیاری از افراطیون به غرب و ایالات متحده مهاجرت کرده‌اند تا از حمایت‌های اجتماعی و آزادی دینی بهره‌مند شوند و سازمان‌هایی تشکیل دهند که فشار سیاسی بر کشورهای میزبان خود وارد کنند. همچنین حوادث تروریستی که در غرب و ایالات متحده رخ می‌دهد، شواهدی واقعی برای این امر هستند.

با توجه به آنچه گفته شد، به روشنی می‌توان دریافت که دلایل قابل توجهی برای معرفی اتحادیه جهانی علمای مسلمان به عنوان یک سازمان تروریستی وجود دارد. این نهاد به صورت آشکار به جهاد مسلحانه فرا می‌خواند؛ کاری که با قوانین مقابله با تروریسم در بیشتر کشورهای جهان مغایرت دارد. همچنین، این اتحادیه از بستر دینی خود برای توجیه و مشروعیت بخشی به خشونت و تروریسم سوءاستفاده می‌کند.

بنابراین، آشکار است که اتحاد العلماء تهدیدی مستقیم برای امنیت ملی کشورهای غربی است، زیرا مسلمانان ساکن در این کشورها

را تحریک کرده و با ترویج افراط‌گرایی، ثبات اجتماعی غرب را به خطر می‌اندازد.

در پایان، این پرسش مطرح می‌شود: آیا آمریکا و اروپا منتظر حملاتی همچون ۱۱ سپتامبر هستند تا علیه چنین سازمان‌هایی اقدام کنند؟ یا پیش از آن‌که خیلی دیر شود، با این تهدید مقابله خواهند کرد؟ پاسخ به این سؤال، آینده‌ی صلح و امنیت در سال‌های پیش‌رو را رقم خواهد زد.^۱

کلیسای کاتولیک



آیا فرانسیس نخستین پاپ پرونیست بود؟



برای بسیاری، فرانسیس «پاپ مردم» یا «پاپ فقرا» بود، اما در وطنش آرژانتین، این پاپ نام دیگری داشت: پاپ پرونیست.

بسته به گرایش سیاسی، این عنوان ممکن است یا به عنوان نشانه‌ای از افتخار یا لکه‌ای از شرم تلقی شود. پرونیسم در طول دهه‌های گذشته آرژانتین را تعریف و تقسیم کرده است و کمتر آرژانتینی است که بی تفاوت به این جنبش ملی‌گرای پوپولیستی که توسط ژنرال خوان

دومینگو پرون در دهه ۱۹۴۰ الهام گرفته شده، باشد. فرانسیس نیز در این مناقشه درگیر شد.

پاپ فقید اولویت‌های اجتماعی کلیدی مشترکی با این جنبش داشت و برخی از رهبران پرونیست، از جمله رئیس‌جمهور سابق آرژانتین کریستینا فرناندز د کیرشنر، طرفداران بزرگ او بودند.

ایگناسیو زولتا، نویسنده مطالعه‌ای درباره فرانسیس تحت عنوان «پاپ پرونیست»، گفت: «پرون همیشه می‌گفت که دکترین پرونیسم، دکترین اجتماعی کلیسا است.» هم کلیسا و هم پرونیست‌ها بر عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر تأکید می‌کردند، در حالی که ارزش‌های اجتماعی محافظه‌کارانه را نیز ترویج می‌کردند.

به گفته زولتا، دولت اول پرون آموزش دینی را قانونی کرد و یورژه ماریو برگوگلیو جوان (نام اصلی پاپ فرانسیس) «در کلیسای آرژانتینی با این احترام رسمی و قدردانی نهادی از پرونیسم رشد کرد».

در زمانی که واتیکان به شدت علیه تئولوژی آزادی‌خواهانه (ترکیب رادیکال دین و انقلاب که در دهه ۱۹۷۰ در آمریکای لاتین گسترش یافت) موضع می‌گرفت، پرونیسم همچنین راهی را برای فرانسیس جوان فراهم کرد تا عدالت اجتماعی را بدون متهم شدن به مارکسیسم یا شورش پیگیری کند.

اما این موضوع او را در تعارض با محافظه‌کاران و لیبرال‌های آرژانتین قرار داد، کسانی که جنبش پرونیست را به خاطر خراب کردن اقتصاد

ملت ثروتمند سابق، فساد گسترده و ایجاد یک شبکه بزرگ از وابستگان به دولت که از آن حمایت می‌کنند، محکوم می‌کنند.

مارتا لاگوس، نظرسنجی که در شیلی مستقر است و نظرسنجی جامع لاتینا بارو متروپولیتن را مدیریت می‌کند، گفت: «در آرژانتین، او بیشتر به عنوان یک پرونیست دیده می‌شد تا یک پاپ.»

فرانسیس خود همیشه در ملاعام از ارتباط خود با پرونیسم به دقت اجتناب می‌کرد. او یک بار گفت: «من هرگز عضو حزب پرونیست نبوده‌ام، حتی هیچ‌گاه فعال یا هوادار پرونیسم نبوده‌ام»، و سپس به طرز تحریک‌آمیزی افزود: «و فرض کنید کسی برداشتی پرونیستی از سیاست داشته باشد، چه اشکالی دارد؟»

در گفتگوهای خصوصی، او ظاهراً صادقانه‌تر بود. ادواردو والدس، قانون‌گذار پرونیست و سفیر سابق آرژانتین در واتیکان، به یاد می‌آورد که فرانسیس در سال ۲۰۱۴ هنگام استقبال از رئیس‌جمهور برزیل، دیلما روسف، با کلمات افتخارآمیز گفت: «من نخستین پاپ هستم که از تیم فوتبال سن لورنزو حمایت می‌کنم، نخستین پاپ یسوعی و نخستین پاپ پرونیست.»

والدس گفت که این سخنان به عنوان شوخی مطرح شد، هرچند که حساب والدس در شبکه X او را به عنوان «سفیر سابق واتیکان پرونیستی» توصیف می‌کند.

پس از خبر فوت فرانسیس، موجی از غم و اندوه در میان گروه‌های پرونیستی به راه افتاد. کیرشنر گفت: «اندوه ما بی‌پایان است.» او در زمان

ریاست جمهوری خود چندین ناهار طولانی در واتیکان با فرانسیس داشته و او را در سفرهایی به کوبا و پاراگوئه همراهی کرده بود.

در انتهای دیگر طیف سیاسی، رئیس جمهور آنارشیست-کاپیتالیست آرژانتین، خاویر میلی، در طول کمپین انتخاباتی خود فرانسیس را به عنوان «یک احمق که از عدالت اجتماعی دفاع می‌کند» و «یک چپ‌گرای کثیف» مورد حمله قرار داد، اگرچه او بعداً به دیدار او در رم رفت و پس از خبر فوت پاپ گفت که اختلافاتشان «ناچیز» بوده است.

پاپ همچنین در نخستین دیدار خود با رئیس جمهور آرژانتین، ماوریسیو مکر، که یک محافظه‌کار و مخالف پرونیست‌ها بود، در سال ۲۰۱۶ نشان داد که نسبت به او سرد است. این ملاقات فقط ۲۲ دقیقه طول کشید، اگرچه ملاقات بعدی با مکر مدت زمان بیشتری داشت.

ناظران بیرونی ممکن است شگفت‌زده شوند که فرانسیس در سرزمین خود، آرژانتین، کمتر از برزیل یا دیگر مراکز کاتولیکی آمریکای لاتین مانند مکزیک یا کلمبیا، محبوب بود؛ فاصله‌ای که لاگوس آن را به ارتباط قوی او با پرونیسم در ذهن آرژانتینی‌ها نسبت داده است.

منتقدان پاپ در داخل کلیسای کاتولیک او را به دو ویژگی متهم کرده‌اند که معمولاً منتقدان آن را با پرونیسم مرتبط می‌دانند: عدم تحمل نظرات مخالف و حکومت‌داری بی‌نظم.

چندین مناقشه سیاسی پیرامون «پاپ پرونیست» همچنین توضیح می‌دهد که چرا این پاپ آرژانتینی تصمیم گرفت پس از نصب در

رم هیچ‌گاه به وطن محبوب خود بازنگردد: او از این می‌ترسید که سفر او به وسیله جناح‌های سیاسی متخاصم برای اهداف خود مصادره شود.^۱

رکورد تاریخی؛ تعمید ۱۰هزار بزرگسال در فرانسه در عید پاک



فرانسه شاهد افزایش چشمگیر تعمیدهاست، به طوری که بیش از ۷۴۰۰ نوجوان برای غسل تعمید در مراسم عید پاک آماده می‌شوند. این روند بازتاب‌دهنده‌ی افزایش سه‌ساله‌ی شمار «کاتکومن‌ها» (آموزش‌دیدگان پیش از تعمید) به‌ویژه در میان جوانان است.

بر اساس نظرسنجی اخیر کنفرانس اسقف‌های فرانسه، امسال تعداد بی‌سابقه‌ای از کاتکومن‌ها در این کشور غسل تعمید خواهند گرفت.

این نظرسنجی نشان می‌دهد که تخمین زده می‌شود ۱۰,۳۸۴ بزرگسال و بیش از ۷۴۰۰ نوجوان در عید پاک امسال غسل تعمید بگیرند. این رکورد، نه تنها روند آغازشده در سه سال گذشته را تأیید می‌کند، بلکه آن را تقویت نیز می‌کند، در حالی که این افزایش، نتیجه‌ی هیچ استراتژی برنامه‌ریزی‌شده‌ای از سوی کلیسای فرانسه نبوده است. در روز عید پاک، ۲۰ آوریل - که معمولاً شامگاه روز قبل در مراسم شب‌زنده‌داری آغاز می‌شود - بیش از ۱۰ هزار بزرگسال در سراسر فرانسه تعمید می‌گیرند؛ این عدد نسبت به سال ۲۰۲۴ که ۷,۱۳۵ نفر بودند، افزایشی ۴۵ درصدی داشته است. این رشد در سراسر فرانسه و در تمام گروه‌های سنی مشاهده شده و حتی در ۱۳ اسقف‌نشین (از مجموع ۹۸)، تعداد تعمیدهای بزرگسالان در یک سال بیش از دو برابر شده است.

کنفرانس اسقف‌های فرانسه اعلام کرده که این ارقام، «بیشترین میزان ثبت‌شده» از زمان آغاز این نظرسنجی در بیش از ۲۰ سال پیش است. تا سال ۲۰۲۲، شمار تعمیدهای بزرگسالان حدود ۴۰۰۰ نفر بود و ثابت مانده بود، اما از سال ۲۰۲۳ با رشدی ۲۸ درصدی و سپس در ۲۰۲۴ با رشد ۳۱ درصدی، روند افزایشی چشم‌گیری داشته که امسال هم ادامه یافته است.

پیش‌تازی جوانان

یکی از نکات قابل توجه در سال ۲۰۲۵، افزایش تعداد جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله است - دانشجویان و جوانان شاغل - که اکنون ۴۲٪ از

کاتکومن‌های بزرگسال را تشکیل می‌دهند و حتی در اسقف‌نشین سنت-دنی، این نسبت به ۶۶٪ می‌رسد. برای اولین بار، این گروه از گروه سنی ۲۶ تا ۴۰ سال (۳۹٪) پیشی گرفته‌اند، در حالی که در سال ۲۰۲۱ تعداد افراد ۲۶ تا ۴۰ ساله دو برابر گروه ۱۸ تا ۲۵ ساله بود.

در میان نوجوانان (۱۱ تا ۱۷ ساله) نیز پدیده‌ای مشابه دیده می‌شود، اگرچه داده‌های آماری محدودتر است (حدود ۹۰٪ اسقف‌نشین‌ها آمار ارائه داده‌اند). بیش از ۷۴۰۰ نوجوان، که دو سوم آن‌ها دختر هستند، در عید پاک غسل تعمید می‌گیرند؛ افزایشی ۳۳ درصدی نسبت به سال ۲۰۲۴. در این میان، سهم دانش‌آموزان دبیرستانی برای اولین بار با دانش‌آموزان راهنمایی برابر شده است، در حالی که در سال ۲۰۲۳، نسبت ۳۶٪ دبیرستانی به ۶۴٪ راهنمایی بود.

علاوه بر تعمیدها، نظرسنجی کنفرانس اسقف‌های فرانسه به افزایش مشابهی در مراسم تأیید ایمان (تثبیت یا تأیید تعمید در بزرگسالی) اشاره می‌کند. بیشتر این افراد کسانی هستند که در کودکی غسل تعمید گرفته ولی به دلایلی از مذهب فاصله گرفته بودند. هرچند آمار سال ۲۰۲۵ هنوز مشخص نیست (چراکه این آیین معمولاً در عید پنجاهه، ۵۰ روز پس از عید پاک برگزار می‌شود)، سال گذشته این رقم حدود ۹۴۰۰ نفر بود؛ بیش از دو برابر سال ۲۰۲۲.

نمایندehای از تمام طبقات جامعه

با توجه به جوان‌تر شدن کاتکومن‌های بزرگسال، نسبت دانشجویان (۲۷٪) نسبت به سال‌های گذشته رشد قابل توجهی داشته، هرچند همچنان کارگران، تکنسین‌ها و کارمندان (۳۶٪) بیشترین گروه را تشکیل می‌دهند. برخی نسبت‌ها نسبت به سال‌های پیش تغییری نداشته است. سه چهارم بزرگسالان کاتکومن اهل شهر هستند و اکثرآزن (۶۳٪) هستند، جز در میان افراد بالای ۶۵ سال.

در نهایت، نیمی از کاتکومن‌ها از خانواده‌هایی با سنت مسیحی می‌آیند، ۶٪ از آن‌ها پیشینه‌ی دینی دیگر دارند (۴٪ از اسلام) و ۱۸٪ خود را «بی‌دین» معرفی کرده‌اند (در مواردی که این داده ثبت شده است).

همراهی و آموزش، چالش جدید

با این افزایش چشمگیر در شمار کاتکومن‌ها، پرسش از کیفیت همراهی و آموزش آن‌ها نیز برای کنفرانس اسقف‌های فرانسه مطرح شده است. امسال حدود ۱۱۵۰۰ نفر مسئول همراهی این افراد هستند (افزایشی ۳۱ درصدی) که ۸۰ درصدشان افراد غیرروحانی هستند. این رشد، نیاز به آموزش‌های جدید را افزایش داده است. کاترین شوالیه، که از سوی اسقف‌های فرانسه به عنوان مسئول «اعلام و همراهی در زندگی مسیحی» منصوب شده، می‌گوید هرچند بیشتر اسقف‌نشین‌ها از قبل آماده بوده‌اند، اما اکنون همراهی با کاتکومن‌ها بیشتر در سطح کلیساهای محلی سازماندهی می‌شود، با تأکید بر «برادری و ارتباط انسانی» برای کمک به ادغام پایدار آن‌ها در زندگی کلیسایی.

چه چیزی این موج جدید را توضیح می‌دهد؟

چگونه می‌توان افزایش کلی تعداد کاتکومن‌ها و رشد مشترک آن در میان جوانان بزرگسال و نوجوانان را توضیح داد؟ به تنهایی، گروه سنی ۱۵ تا ۲۵ سال اکنون ۴۵٪ از کسانی را تشکیل می‌دهند که در آینده نزدیک غسل تعمید خواهند گرفت.

کاترین لموئن، مسئول کشوری امور نوجوانان، در این باره می‌گوید: «این سن، زمان پرسش‌های اساسی وجودی است. نسل امروز تشنه‌ی درون‌گرایی، ارتباط و یافتن نقاط اتکا است و از ابزار ایمان خود در ملأ عام نمی‌هراسد.»

هرچند تأثیر رسانه‌های اجتماعی مانند تیک‌تاک نیز حس می‌شود، اما در نامه‌هایی که این جوانان برای اسقف‌ها می‌نویسند تا تقاضای تعمید خود را شرح دهند، این رسانه‌ها نقش اصلی ندارند. آنچه برجسته می‌شود، مسیر شخصی و اغلب طولانی مدت آن‌هاست که گاه از دوران کودکی آغاز شده است.^۱

1 international.la-croix.com/religion/record-10000-adults-in-france-set-to-be-baptized-at-easter



چالش رؤیت هلال



عید فطر و سردرگمی گسترده در رؤیت هلال



هر سال، ناظران در کشورهای مختلف گرد هم می‌آیند تا هلال ماه را با چشم غیرمسلح یا با استفاده از فناوری‌های نوین رصد کنند و آغاز ماه شوال را تعیین نمایند. با وجود پیشرفت‌های علمی، مشاهده‌ی هلال هنوز هم بر پایه اصول شرعی و سنت‌های ریشه‌دار انجام می‌شود؛ همین موضوع به عید فطر رنگ و بویی می‌دهد که بازتابی از هویت دینی و فرهنگی مسلمانان است.

در حالی که برخی کشورها با تکیه بر محاسبات نجومی تصمیم‌گیری می‌کنند، برخی دیگر همچنان بر رؤیت شرعی یعنی دیدن هلال با چشم غیرمسلح تأکید دارند. همین تفاوت باعث شده شکاف بیشتری میان کشورهایی که محاسبات فلکی را معیاری دقیق می‌دانند و آن‌هایی که به روش سنتی پایبند هستند، ایجاد شود.

در سال جاری، برخی کشورها چون عربستان، امارات، قطر، کویت، بحرین، یمن، فلسطین، لبنان و سودان روز یک‌شنبه ۳۰ مارس را آغاز عید فطر اعلام کردند، در حالی که دیگر کشورها از جمله مصر، عمان، اردن، تونس، لیبی و الجزایر دوشنبه ۳۱ مارس را روز عید دانستند. حتی برخی کشورها پس از اعلام نخستین، به دلیل بروز اشتباه، در لحظات پایانی تصمیم خود را اصلاح کردند.

با این اختلاف‌ها، هلال ماه تنها موضوع توجه مسلمانان در ساعات پایانی ماه رمضان نبود؛ بلکه موجی از بحث‌های داغ در شبکه‌های اجتماعی درباره دقت تعیین روز عید به راه افتاد. آنچه قرار بود لحظه‌ای برای شادی جمعی باشد، به عرصه‌ای برای تضاد دیدگاه‌ها و بحث‌های تند و تیز بدل شد.

مردم چگونه با این اختلاف برخورد کردند؟ بازتاب این هرج و مرج دیجیتال در شبکه‌های اجتماعی چه بود؟

«سبأ الحجابا» از اردن، تصمیم کشورش را تأیید کرد و گفت: «اردن همیشه در کنار حق، علم و دین می‌ایستد، حتی با وجود چالش‌ها.»

این لحن طنزآمیز در بسیاری از توییت‌ها مشهود بود؛ به‌ویژه پس از تفاوت چشمگیری که امسال بین تاریخ عید میان کشورهای عربی رخ داده بود.

«رعد الحاج» از لبنان هم از تفاوت زمان روزه‌داری و افطار میان کشورهای همجوار ابراز شگفتی کرد و گفت منطقی نیست که مردمی در کشوری روزه باشند و همزمان مردم کشور همسایه عید گرفته باشند، مانند آنچه میان سوریه و لبنان یا اردن و عربستان رخ می‌دهد.

در عراق، دیوان وقف سنی بیانیه قبلی صادر شده توسط دارالافتاء عراق را که در آن یک‌شنبه را عید اعلام کرده بود، اصلاح کرد و در بیانیه‌ای دیر هنگام، دوشنبه را روز عید دانست.

این تناقض، موجی از انتقادهای تند علیه وقف سنی به دنبال داشت و این نهاد به ناتوانی در تعیین دقیق عید و ایجاد سردرگمی در میان مردم و شکاف در صفوف مسلمانان سنی متهم شد؛ همان‌طور که «عایشه المساری»، نماینده مجلس عراق، در حساب فیسبوک خود نوشت.

بسیاری از کاربران این عقب‌نشینی را ناشی از «فشارهای سیاسی و دینی» دانستند. «خالد الفهداوی» در پلتفرم X چنین نظری را بیان کرد. کاربری با نام «احمد» نیز از تصمیم‌گیری‌های متفاوت در عراق ابراز نارضایتی کرد؛ به‌ویژه که کمیته عالی رؤیت هلال در اقلیم کردستان عراق روز یک‌شنبه را عید اعلام کرده بود. او گفت این تصمیم‌ها عراق را به «کشوری تکه‌تکه و بدون موضع واحد» بدل کرده است.

این بحث و آشفتگی در سوریه نیز دیده شد؛ جایی که قاضی شرعی دمشق دو بیانیه متناقض درباره عید فطر صادر کرد. ابتدا روز یکشنبه را روز عید اعلام کرد و سپس با صدور بیانیه جدیدی، روز دوشنبه را عید دانست.

فعالان می‌گویند این تناقض باعث شد برخی مساجد در روستاها شامگاه شنبه، تکبیر عید را اعلام کنند، پیش از آنکه اصلاحیه منتشر شود.

وضعیت سوریه از این جهت خاص تلقی می‌شود که این نخستین عید فطر پس از پایان حکومت بعث پس از ۵۴ سال است.

برخی فعالان این موضوع را سیاسی دانستند و گفتند سوریه باید با عربستان هماهنگ می‌بود. «بلال الجابر» آنچه در سوریه رخ داد را «افتضاحی تمام‌عیار» توصیف کرد و خواهان برکناری قاضی شرعی اول شد. «نوال یاسین» نیز گفت سوریه باید مطابق با اعلام عربستان رفتار می‌کرد؛ به‌ویژه پس از احیای روابط دو کشور پس از سقوط نظام اسد.

در نهایت، با وجود همه این اختلاف‌ها، روح امید و طنز همچنان بر فضای شبکه‌های اجتماعی غالب بود. کاربران برای یکدیگر عیدی مبارک، همراه با آرامش و گشایش آرزو کردند. چراکه عید فطر، نماد وحدت و برادری میان ملت‌هاست؛ حتی اگرگاه در سایه‌ی چالش‌ها قرار گیرد.^۱

1 bbc.com/arabic/articles/c4g2lzye3ezo

ادعاهای غیر علمی نجومی؛ واگرایی جهان اسلام از مرجعیت سعودی هادر رؤیت هلال



امسال نیز عربستان سعودی در حالی از رویت هلال ماه و اعلام عید فطر خبر داد که از نظر علمی و فیزیکی رؤیت هلال ماه غیرممکن بود. هم ناسا و هم انجمن نجوم آمریکا (AAS) تایید کردند که هلال ماه در روز ۱۰ فروردین تنها در آلاسکا و برخی از مناطق غربی ایالات متحده با استفاده از دوربین قابل مشاهده است و در هیچ جای دیگر، از جمله عربستان، حتی با چشم مسلح نیز قابل رؤیت نیست. سال هاست که عربستان شروع ماه رمضان و عید فطر را در روزهایی که رؤیت ماه غیرممکن است، اعلام می‌کند. اما آنچه در سال‌های اخیر بیشتر به چشم می‌آید، واگرایی فزاینده جهان اسلام از مرجعیت عربستان سعودی در اعلام عید فطر است.

مرکز علمی الجیری عربستان سعودی پیش‌بینی و اعلام کرد که مطابق با محاسبات نجومی، رؤیت هلال ماه در روز شنبه ۲۹ مارس انجام خواهد شد و عید فطر در روز یکشنبه ۳۰ مارس خواهد بود.

همچنین دادگاه عالی عربستان سعودی از مسلمانان خواست تا ماه را در روز شنبه رؤیت کرده و هرگونه یافته‌ای را به نزدیک‌ترین دادگاه گزارش داده و ثبت کنند.

در همین راستا، مؤسسه نجوم مصر (NRIAG) نیز دیدگاهی مشابه با سعودی‌ها را در پیش گرفته و روز یکشنبه را عید اعلام کرد.

اینها در حالی بود که ستاره‌شناسان و کارشناسان معتبر جهانی رؤیت هلال در عصر شنبه ۲۹ مارس را غیرممکن دانسته بودند. از این رو، دارالافتای مصر اعلام کرد که «یکشنبه ۳۰ مارس ۲۰۲۵ میلادی آخرین روز ماه مبارک رمضان و دوشنبه روز اول شوال است».

به طور طبیعی، این موضوع تردیدهایی در مورد ادعاهای نجومی عربستان سعودی و مصر برانگیخت.

عماد احمد، بنیان‌گذار «جامعه هلال جدید» در انگلیس که یک گروه نوپای رؤیت هلال است، گفت: «رؤیت ماه در روز شنبه در هیچ‌کجای خاورمیانه ممکن نخواهد بود، زیرا ماه خیلی کوچک و نازک خواهد بود تا بتوان آن را در افق دید».

بسیاری از جوامع مسلمان انگلیس در طول دهه‌ها به دلیل راحتی و نبود جوامع رؤیت ماه در این کشور، از اعلامیه‌های عید سعودی پیروی کرده‌اند.

برخی نیز تلاش کرده‌اند به دلیل نزدیکی مراکش به انگلیس به عنوان یک کشور با جمعیت اکثراً مسلمان، از این کشور در اعلام عید پیروی کنند.

عماد احمد از جمله کسانی است که از جامعه مسلمان انگلیس می‌خواهد از این نوع اعلامیه‌های کشورهای خارجی دست برداشته و خود کنترل تصمیمات ایمانی‌شان را به دست بگیرند.

به اعتقاد او، نسل‌های جوان‌تر از تأثیر عربستان سعودی دور می‌شوند و علاقه بیشتری به طبیعت و نجوم و تأثیر آن بر ایمانشان نشان می‌دهند.^۱

افول سکولاریسم در آمریکا



**کارکنان وزارت خارجه موظف به گزارش دادن همکاران بابت
«تعصب ضد مسیحی» شدند**



وزارت خارجه ایالات متحده به کارکنان خود دستور داده تا مواردی از «تعصب ضد مسیحی» که در دوره دولت بایدن رخ داده را گزارش کنند؛ اقدامی که بخشی از تلاش‌های دونالد ترامپ برای بازتعریف سیاست‌های دولتی در زمینه آزادی مذهبی در ماه‌های نخست بازگشتش به قدرت است.

این پیام داخلی که نسخه‌ای از آن به دست روزنامه گاردین رسیده، مهلتی کوتاه هفت‌روزه برای گزارش تبعیض مذهبی احتمالی توسط کارکنان وزارت خارجه تعیین کرده و تأکید ویژه‌ای بر مسیحیت دارد.

در این پیام که روز جمعه ارسال شده، آمده است: «وزارت [خارجه] به دنبال دریافت گزارش‌هایی درباره هرگونه تعصب ضد مذهبی در طول دولت ریاست‌جمهوری گذشته است.» این پیام کارکنان را موظف می‌کند که تا ۱۸ آوریل، این موارد را به کارگروه ویژه‌ای که به همین منظور ایجاد شده، گزارش دهند.

بر اساس گزارش اولیه پولیتیکو، این پیام به فرمان اجرایی ماه فوریه ترامپ اشاره دارد که هدف آن پایان دادن به «استفاده ابزاری ضد مسیحی از دولت» است. همچنین مشخص می‌سازد که وزارت خارجه در نظر دارد برای مسیحیان، رفتار ترجیحی قائل شود.

یکی از نمونه‌های «تعصب» که وزارت خارجه خواستار گزارش آن شده، شامل «بدرفتاری با افرادی است که با نمایش پرچم‌ها، بنرها یا نمادهای دیگر مخالفند»؛ که اشاره‌ای آشکار به پرچم‌های همجنس‌گرایان است که در دوره دولت بایدن در سفارتخانه‌های آمریکا نصب می‌شد. همچنین سیاست‌های مربوط به استفاده از ضمائر جنسیتی دلخواه نیز به عنوان نمونه‌ای از تبعیض علیه کارکنان مذهبی مطرح شده‌اند.

اگرچه این سند اذعان دارد که تبعیض بر پایه هر نوع مذهب، نقض قانون فدرال محسوب می‌شود، اما تأکید مکرر بر «تعصب ضد مسیحی»

نشان دهنده یکی از محورهای اصلی کارزار انتخاباتی ترامپ است. ترامپ در گردهمایی‌های انتخاباتی بارها وعده داده که حامی اهداف مسیحیان محافظه‌کار خواهد بود. او پیش از امضای فرمان اجرایی در ۶ فوریه، اشاره کرده بود که وزارت دادگستری، اف‌بی‌آی و اداره مالیات نیز باید بابت تعصبات احتمالی مورد بررسی قرار گیرند.

با این حال، طبق متمم اول قانون اساسی ایالات متحده، بنیان‌گذاران این کشور تصریح کرده‌اند که کنگره نباید «هیچ قانونی در جهت تأسیس یک مذهب خاص» وضع کند؛ عبارتی روشن که بر ضرورت پرهیز از تحمیل باورهای دینی خاص در امور حکومتی تأکید دارد.

پیام داخلی وزارت خارجه کارکنان را به گزارش‌دهی ناشناس تشویق می‌کند و از آنها می‌خواهد اطلاعاتی مانند «نام‌ها، تاریخ‌ها و مکان‌ها»ی رویدادهای ادعایی را ارائه دهند. این موارد برای تهیه یک گزارش اولیه تا تاریخ ۲۲ آوریل (تنها ۱۱ روز پس از ارسال پیام) گردآوری خواهند شد و سپس در ارزیابی فراگیرتری که قرار است در ماه ژوئن منتشر شود، گنجانده می‌شوند.

همچنین از کارکنان خواسته شده که اگر بابت «امتناع از مشارکت در رویدادها یا فعالیت‌هایی که با باورهای دینی‌شان ناسازگار یا خصمانه بوده» با عواقبی مواجه شده‌اند، آن را گزارش کنند؛ موضوعی که می‌تواند شامل ابتکارات حامی اقلیت‌ها و برنامه‌های ترویج همجنس‌گرایی که در دولت قبلی رایج بود نیز بشود.

سخنگوی وزارت خارجه گفت: «وزیر خارجه [مارکو روبیو] از هدف رئیس‌جمهور برای ریشه‌کنی تعصب ضد مذهبی حمایت می‌کند و از نظرات کارکنان استقبال می‌کند. او برای حمایت از تمامی ادیان و آزادی در پرستش - یا امتناع از آن - ارزش قائل است.»^۱

تغییرات دینی چگونه بر سیاست آمریکا تأثیر می‌گذارد؟



پس از یک دوره طولانی از رشد پیوسته، نسبت آمریکایی‌هایی که به هیچ دین خاصی تعلق ندارند - که به آن‌ها «بی‌دین» گفته می‌شود و خود را بی‌خدا، ندانم‌گرا یا بی‌تعلق مذهبی معرفی می‌کنند - به حدود ۲۹ درصد رسیده و در همین سطح ثابت مانده است. همچنین، نسبت

¹ <https://www.theguardian.com/us-news/2025/apr/11/state-department-anti-christian-bias>

مسیحیان نیز که طی چند دهه کاهش یافته بود، اکنون در سطح ۶۲ درصد تثبیت شده است. این داده‌ها نتیجه مطالعه‌ای از مرکز پژوهشی «پیو» (شناخته‌شده‌ترین مرکز مطالعات آماری دین در جهان) است. اما این تغییر در وابستگی‌های دینی چه تأثیری بر سیاست آمریکا خواهد داشت؟ نقشه دینی آمریکا از چه گروه‌هایی تشکیل شده است؟ و چگونه دین‌داری یا بی‌دینی بر گرایش سیاسی به راست یا چپ اثر می‌گذارد؟

تغییر چشمگیر

اگرچه در سرشماری‌های رسمی آمریکا اطلاعاتی درباره وابستگی‌های دینی مردم جمع‌آوری نمی‌شود، اما مرکز «پیو» در ۱۷ سال گذشته مطالعات خود را در این زمینه ادامه داده است. در پژوهشی تازه که طی هفت ماه انجام شده، مشخص شد که روند کاهش مسیحیان متوقف شده و نشانه‌هایی از تثبیت بروز کرده است. این مطالعه که با مشارکت حدود ۳۷ هزار نفر از سرتاسر ۵۰ ایالت آمریکا و واشنگتن دی‌سی انجام شده، نشان می‌دهد که شش نفر از هر ۱۰ آمریکایی، معادل ۶۲ درصد بزرگسالان، خود را مسیحی می‌دانند.

این رقم که طی سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۴ تقریباً ثابت مانده، در مقایسه با سال ۲۰۱۴ کاهش ۹ درصدی و نسبت به سال ۲۰۰۷ کاهش ۱۶ درصدی داشته است، چرا که در آن زمان ۷۱ و ۷۸ درصد خود را مسیحی معرفی می‌کردند. این بدان معناست که رشد سکولاریسم که سال‌ها چهره غالب آمریکا بود، اکنون متوقف شده و حتی روندی معکوس گرفته، که

می تواند تأثیرات قابل توجهی بر سیاست داخلی و خارجی آمریکا داشته باشد؛ زیرا رابطه دین و سیاست در این کشور، تاریخی و عمیق است.

دین و سیاست

در سال های اخیر، مسائل مرتبط با دین بیش از پیش با شکاف های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی درآمیخته و حتی آن ها را عمیق تر کرده اند. دین اکنون نقشی محوری و فزاینده در شکل گیری هویت های فرهنگی و سیاسی ایفا می کند و این موضوع تأثیرات عمیقی بر روند سیاست گذاری و انسجام اجتماعی گذاشته است.

اما توقف رشد یا کاهش سکولاریسم لزوماً به معنای زوال حضور «بی دینان» یا کاهش تأثیر آن ها در جامعه آمریکا نیست. دکتر «دیوید کمپیل»، متخصص علوم سیاسی در دانشگاه نوتردام ایندیانا، بر این باور است که با توجه به جمعیت قابل توجه این گروه، احتمالاً نفوذ آن ها در عرصه سیاسی افزایش خواهد یافت یا دست کم در سطح فعلی باقی خواهد ماند.

یکی از دلایل این موضوع، پیچیدگی رابطه دین و سیاست است. اگرچه انتظار می رود بسیاری از رای دهندگان سکولار به جناح چپ گرایش داشته باشند، نکته جالب اینجاست که گروه قابل توجهی از رای دهندگان بی دین از دونالد ترامپ در انتخابات های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۴ حمایت کرده اند.

تفاوت بین بی‌دینان و سکولارها

ممکن است واژه‌های «بی‌دین» و «سکولار» به ظاهر معادل هم به نظر برسند، اما پژوهش‌گرانی چون «کمپبل» و همکارش «جفری لیمان» در دانشگاه نوتردام، تفاوت مهمی میان این دو قائلند. به طور کلی گفته می‌شود که رای‌دهندگان مذهبی به جمهوری خواهان و رای‌دهندگان بی‌دین به دموکرات‌ها گرایش دارند، اما واقعیت پیچیده‌تر از این است.

بی‌دینان معمولاً خود را با آنچه نیستند تعریف می‌کنند؛ یعنی عدم تعلق به دین، شرکت نکردن در مراسم دینی یا نداشتن ایمان به خدا. بسیاری از آن‌ها هنگام سؤال درباره نظام ارزشی‌شان، پاسخ مشخصی ندارند. در مقابل، سکولارها خود را با آنچه هستند معرفی می‌کنند: کسانی با جهان‌بینی انسانی یا علمی، که منابعی چون علم و فلسفه را به عنوان مرجع حقیقت می‌شناسند نه کتاب‌های مقدس. آن‌ها اغلب خود را خداناباور، ندانم‌گرا یا انسان‌گرا معرفی می‌کنند.

با این حال، برخی سکولارها به برخی جنبه‌های ایمان نیز پایبندند. رابطه بین دین‌داری و سکولاریسم لزوماً متضاد یا حاصل جمع‌صفر نیست، به این معنا که افزایش یکی الزاماً به کاهش دیگری منجر نمی‌شود. برای نمونه، در دانشگاه ایندیانا تحقیقاتی نشان داده‌اند که برخی از افراد هم به یک دین تعلق دارند و هم دارای دیدگاه سکولار نسبت به جهان هستند؛ مثلاً برخی از پروتستان‌های سنتی، یهودیان یا حتی کاتولیک‌ها.

چهار گروه اصلی

در کتابی با عنوان «جهش سکولار: شکاف جدید در سیاست آمریکا» که در سال ۲۰۲۱ منتشر شد، پژوهشی درباره جهان‌بینی‌های سکولار و میزان پایبندی دینی در ایالات متحده انجام شده که جمعیت را به چهار گروه تقسیم می‌کند: متدین‌ها، بی‌دین‌ها، سکولارها و سکولارهای متدین.

- **متدین‌ها** شامل افراد متعلق به ادیان مختلف هستند که پایبندی مذهبی دارند و حدود ۴۱ درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند. این بزرگ‌ترین گروه است، اما اکثریت مطلق نیست.
- **سکولارها** ۲۷ درصد جمعیت را شامل می‌شوند، که این رقم حتی از نسبت هر دین منفردی نیز بالاتر است. برای مقایسه، انجیلی‌های مسیحی ۲۳ درصد، کاتولیک‌ها ۱۹ درصد، یهودیان دو درصد، مسلمانان یک درصد، هندوها و بودایی‌ها هر کدام یک درصد و سایر ادیان در مجموع هفت درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند.
- **سکولارهای متدین** حدود ۱۴ درصد از آمریکایی‌ها را شامل می‌شوند؛ کسانی که به یک دین تعلق دارند و در مراسم دینی شرکت می‌کنند، اما جهان‌بینی سکولار دارند. آن‌ها دین را بیشتر به عنوان بخشی از فرهنگ خود می‌بینند تا منبعی برای تصمیم‌گیری‌های روزانه.

- **بی‌دینان** نیز ۱۸ درصد جمعیت هستند؛ افرادی که به هیچ دینی باور ندارند و در هیچ مراسم دینی شرکت نمی‌کنند، اما لزوماً جهان‌بینی سکولار یا فلسفی مشخصی ندارند. آن‌ها خود را با آنچه به آن تعلق ندارند تعریف می‌کنند، نه آنچه هستند.

زمینه تاریخی

در سال ۱۷۹۱، متمم اول قانون اساسی آمریکا تأسیس دین ملی را ممنوع کرد و آزادی مذهب را تضمین نمود. توماس جفرسون، سومین رئیس‌جمهور آمریکا، از این اصل به عنوان «دیوار جدایی کلیسا و دولت» یاد کرد. با این حال، همیشه در تاریخ آمریکا تلاش‌هایی برای پیوند دین و سیاست وجود داشته است.

از زمان تأسیس جمهوری، مسیحیت دین غالب بوده و بسیاری از مسیحیان احساس مسئولیت می‌کردند که ایمان‌شان را وارد عرصه سیاست کنند. برخی آمریکایی‌ها باور داشتند که کشورشان سرزمین برگزیده خداست و دولت باید از جایگاه مسیحیت در جامعه محافظت کند. این بحث‌ها در طول تاریخ ادامه یافته‌اند؛ از جنگ داخلی گرفته تا واکنش‌های اصول‌گرایانه به علم در اوایل قرن بیستم و حتی تا دوران جنگ سرد.

در گذشته مسیحیان معمولاً از حزب دموکرات حمایت می‌کردند، به ویژه مسیحیان طبقه کارگر در مناطق شهری و کاتولیک‌ها که بسیاری از آن‌ها مهاجر یا از نسل مهاجرانی از کشورهای همچون ایرلند، ایتالیا و

لهستان بودند. حمایت حزب دموکرات از اتحادیه‌های کارگری، برنامه‌های رفاه اجتماعی و بهداشت، حقوق مدنی، حمایت از فقرا و اقشار به حاشیه رانده‌شده و تلاش برای مقابله با بی‌عدالتی‌های ساختاری، بازتابی گسترده در میان بسیاری از مسیحیان در میانه قرن بیستم پیدا کرد.

اما چهارم ژوئیه سال ۱۹۷۶ نقطه عطفی در این روند بود؛ زمانی که «جری فالول» (واعظ تلویزیونی معروف) در برابر جمعیتی ۲۵ هزار نفره اعلام کرد که «شیطان ایده جدایی دین از سیاست را ابداع کرده تا مانع از حکومت مسیحیان بر کشورشان شود.» این سخنرانی، پایه‌گذار هسته اصلی ایدئولوژی ملی‌گرایی مسیحی آمریکا شد. فالول از طریق جنبشی با عنوان «اکثریت اخلاق‌گرا» به ترویج ارزش‌های محافظه‌کارانه اجتماعی و دفاع از جناح راست سیاسی پرداخت.

در دهه ۱۹۸۰، مسیحیان سفیدپوست، به‌ویژه انجیلی‌ها، به عنوان یکی از پایگاه‌های رأی قدرتمند حزب جمهوری خواه ظاهر شدند. با این حال، جنبش محافظه‌کارانه در ایالات متحده توانست در جوامع مسیحی دیگر نیز، از جمله کاتولیک‌ها و فرقه‌های دیگر پروتستان، ریشه بدواند. این نزدیکی در ارزش‌ها و اولویت‌های مشترک، به‌ویژه در موضوعاتی همچون مخالفت با سقط جنین، دفاع از ارزش‌های سنتی خانواده و حمایت از آزادی‌های دینی، تقویت شد. رهبران کلیساها، که نگران نقض حقوق‌شان در عمل به باورهای دینی خود در بستر یک جامعه سکولار بودند، این پیام‌ها را به‌خوبی دریافت کردند.

حزب دموکرات و دین

به طور کلی، حزب دموکرات در ایالات متحده سکولارتر از حزب جمهوری خواه در نظر گرفته می شود. اما این بدان معنا نیست که افراد مذهبی از حزب دموکرات حمایت نمی کنند یا در آن فعال نیستند. در واقع، این حزب بسیاری از پیروان ادیان مختلف، از جمله مسیحیان لیبرال، یهودیان، مسلمانان، هندوها، بودایی ها و دیگر گروه های مذهبی را به خود جذب می کند. این تنوع، بازتابی از تمرکز حزب بر شمول پذیری و چندفرهنگی است.

دموکرات های مذهبی بر موضوعاتی چون عدالت اجتماعی، کاهش فقر، ارائه خدمات درمانی و حمایت از حقوق مهاجران تمرکز دارند. با این حال، حزب دموکرات از اصل جدایی دین از دولت قویاً حمایت می کند. این موضع برای رأی دهندگانی که نسبت به نفوذ دین در سیاست حساس هستند، جذاب است. این حزب خواهان جامعه ای کثرت گرا است که قوانین آن مبتنی بر هیچ آموزه دینی خاصی نباشد.

رأی دهندگان دموکرات از پیش زمینه های دینی متنوعی می آیند، از جمله شمار زیادی از سکولارها و غیرمذهبی ها. دموکرات ها اغلب در مسائل اجتماعی دیدگاه های لیبرال تری دارند و از حقوق مدنی، برابری جنسیتی، حقوق همجنس گرایان و آزادی سقط جنین دفاع می کنند. از نظر اقتصادی، آن ها بیشتر خواهان مداخله دولت در اقتصاد هستند تا خدمات اجتماعی را گسترش دهند، از جمله اصلاح نظام بهداشت، مالیات تصاعدی و قوانین زیست محیطی.

حزب جمهوری خواه دین

حزب جمهوری خواه محافظه کارتر است، به ویژه در مسائل اجتماعی. این حزب معمولاً بر ارزش های سنتی خانواده تأکید می کند، با سقط جنین مخالف است و با تغییر در هنجارهای جنسیتی مقابله می کند. محافظه کاران خواهان تلفیق ارزش های معنوی با سیاست گذاری عمومی هستند، که این رویکرد با دیدگاه های سنتی انجیلی ها و کاتولیک ها هم راستا است.

در حوزه اقتصادی، جمهوری خواهان معمولاً از سیاست های بازار آزاد، کاهش مداخله دولت، کاهش مالیات ها و حذف مقررات حمایت می کنند. آن ها بر مسئولیت پذیری فردی تأکید دارند.

در سال های اخیر، نقش یک جنبش سیاسی موسوم به «ملی گرایان مسیحی» افزایش یافته است؛ این گروه با ایدئولوژی ای همراه است که دموکراسی چندصدایی را رد می کند. ویلیام باربر، مدیر بنیان گذار مرکز الهیات عمومی دانشگاه ییل، ریشه های این جنبش را به سرکوب نژادپرستان سفیدپوست در چند قرن گذشته نسبت می دهد. این گروه اکنون بیشتر گرایش به دشمنی با مهاجران، سیاه پوستان، یهودیان و مسلمانان دارد.

تلاقی دین و سیاست

رابطه بین دین و سیاست در ایالات متحده بسیار درهم تنیده و ریشه دار در تاریخ و فرهنگ این کشور است. باورهای دینی، به ویژه در میان مسیحیان، تأثیر زیادی بر دیدگاه های سیاسی افراد دارد. با این

حال، ترجیحات سیاسی آمریکایی‌ها بسیار متنوع است و به عوامل مختلفی مانند نژاد، وضعیت اجتماعی-اقتصادی و پیشینه فرهنگی بستگی دارد.

برای مثال، احتمال مشارکت سیاسی در میان مذهبی‌ها و سکولارها تقریباً برابر است؛ حدود ۳۰ درصد از هر دو گروه در مطالعه‌ای اعلام کرده‌اند که در دوازده ماه گذشته در فعالیتی سیاسی مانند حضور در تجمعات، داوطلب شدن برای یک نامزد یا کمک مالی شرکت داشته‌اند. در مقابل، افراد غیرمذهبی تمایل کمتری به مشارکت سیاسی دارند (فقط ۱۷ درصد).

فارغ از شکل مشارکت سیاسی، غیرمذهبی‌ها همواره کمترین میزان حضور را در دیگر فعالیت‌ها داشته‌اند؛ فقط ۳۰ درصد آن‌ها عضو نوعی باشگاه یا سازمان اجتماعی هستند، در حالی که این رقم برای باقی جمعیت آمریکا تقریباً به ۵۰ درصد می‌رسد.

در نظرسنجی‌ای که در سال ۲۰۲۱ درباره ارزیابی آمریکایی‌ها از سیاستمداران با ایدئولوژی‌های مختلف انجام شد، افراد مذهبی به دونالد ترامپ ۶۱ امتیاز از ۱۰۰ دادند؛ بالاترین امتیاز در میان چهار گروه مورد بررسی. در مقابل، سکولارها فقط ۱۴ امتیاز به او دادند؛ پایین‌ترین میزان. افراد غیرمذهبی به ترامپ ۴۷ امتیاز دادند.

اما وقتی نوبت به برنی سندرز، سناتور حزب دموکرات که خودش را سوسیالیست دموکرات می‌داند، رسید، نتایج برعکس بود: سکولارها به او امتیاز بالایی دادند (میانگین ۶۶)، در حالی که افراد مذهبی فقط ۳۲

امتیاز به او دادند. غیرمذهبی‌ها به سندرز و ترامپ امتیاز تقریباً یکسانی دادند، با وجود این که این دو در دو سوی مخالف طیف ایدئولوژیک قرار دارند. این موضوع چالشی برای وضعیت سیاسی موجود محسوب می‌شود.

از این رو، کارزار انتخاباتی ترامپ در سال ۲۰۲۴ تلاش کرد رأی‌دهندگانی را جذب کند که «گرایش حزبی ضعیفی دارند»، اصطلاحی که اغلب برای توصیف غیرمذهبی‌ها به کار می‌رود. این افراد، سطح پایینی از مشارکت مدنی دارند؛ نه تنها از لحاظ سیاسی منفعل‌اند، بلکه اغلب جوان، مرد، سفیدپوست و فاقد تحصیلات دانشگاهی هستند.

چپ سکولار

سکولارها نیز عمدتاً جوان و سفیدپوست‌اند، اما از جهات مختلفی با غیرمذهبی‌ها تفاوت دارند. آن‌ها معمولاً تحصیلات دانشگاهی دارند، نسبت جنسیتی تقریباً برابری دارند و اغلب لیبرال و فعال سیاسی هستند. با این حال، تأثیر آن‌ها بر آینده سیاست آمریکا هنوز مشخص نیست، زیرا بستگی دارد که آیا سکولارهای چپ‌گرا می‌توانند به یک جنبش متحد تبدیل شوند که در برابر راست مذهبی قرار بگیرد یا نه.

در حالی که ترکیب دینی در آمریکا دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده، فاصله‌گیری از دین الزاماً به معنای چرخش شدید به چپ سیاسی نیست. موضوع پیچیده‌تر از این است. در حالی که رأی‌دهندگان سکولار

تمایل بیشتری به سمت چپ دارند، رأی‌دهندگان غیرمذهبی قابلیت جذب از سوی هر دو سوی طیف سیاسی را دارند.^۱

افکار دینی وزیر دفاع آمریکا



تعیین **پیت هگست (Pete Hegseth)**، مفسر تلویزیونی و کهنه سرباز آمریکایی، به عنوان وزیر دفاع در دولت کنونی ایالات متحده، بحث‌های گسترده‌ای را درباره هویت آمریکایی و این‌که آیا آمریکا کشوری سکولار است یا مذهبی، برانگیخت.

در واقع، رابطه دین و سیاست در آمریکا همواره موضوعی بحث‌برانگیز و طولانی‌مدت بوده که تاکنون به‌طور قطعی حل و فصل نشده است. به دلیل این درهم‌تنیدگی مداوم، این پرسش همچنان

¹ independentarabia.com/node/621015

مطرح است: آیا آمریکا کشوری سکولار است یا اینکه دین هنوز نقشی محوری در شکل‌دهی به سیاست‌ها و هویت ملی این کشور ایفا می‌کند؟

تتوهای بحث‌برانگیز

پیت هگست، وزیر دفاع آمریکا، به داشتن تتوهایی با معانی تاریخی و مذهبی جنجالی شناخته می‌شود. او در گفت‌وگویی با هم‌رزم سابقش **شون رایان** در یک پادکست، فاش کرد که یکی از سربازان همراهش او را «یک نژادپرست بالقوه سفیدپوست» خوانده بود؛ دلیلش هم تتوهای بود که برگرفته از نمادهای جنگ‌های صلیبی در قرون وسطی بودند. مهم‌ترین این تتوها چنین هستند:

- **تتو «Deus Vult» روی بازو:** عبارتی لاتین به معنای «خدا این را می‌خواهد» که در دوران جنگ‌های صلیبی توسط نیروهای مسیحی علیه مسلمانان به کار می‌رفت.
- **تتو «صلیب اورشلیم» روی سینه:** این نماد به کارزارهای صلیبی و «پادشاهی صلیبی اورشلیم» اشاره دارد که پس از اولین جنگ صلیبی در سال ۱۰۹۹ تأسیس شد.
- **تتو برگرفته از انجیل متی (۱۰:۳۴):** با مضمون «نیامده‌ام تا صلح بیاورم، بلکه شمشیر» که بار معنایی سنگینی از تقابل دینی در خود دارد.

- **تتو واژه عبری «ישראל» روی بازوی راست:** که معادل عبری نام عیسی مسیح است و نشانه‌ای از ایمان مذهبی عمیق اوست.
- **تتوی «کافر» روی بازوی راست:** که اخیراً انتشار تصویر آن به‌ویژه در رسانه‌های مسلمانان جنجال گسترده‌ای برانگیخت.

این تتوها سؤالات زیادی را درباره گرایش‌های سیاسی هگست، به‌ویژه در رابطه با ملی‌گرایی سفیدپوستان، برانگیخته است.

برخی تحلیل‌گران معتقدند که استفاده از نمادهای جنگ‌های صلیبی می‌تواند با جریان راست افراطی مرتبط باشد و به همین دلیل تفسیر این نشانه‌ها در فضای سیاسی امروز بسیار حساس است. در مقابل، خود هگست از خودش دفاع کرده و گفته این تتوها بازتاب‌دهنده ایمان شخصی و پیشینه نظامی او هستند و هیچ ارتباطی با نژادپرستی یا خصومت ندارند.

دیدگاه‌های سیاسی و فکری

پیت هگست به دلیل مواضع محافظه‌کارانه‌اش در قبال مسائل خاورمیانه شناخته می‌شود. او تمرکز ویژه‌ای بر حمایت از اسرائیل، مخالفت با ایران و مبارزه با چیزی که آن را «افراط‌گرایی اسلامی» می‌نامد، دارد.

او یکی از صداهای برجسته در دعوت به تقویت هویت ملی آمریکایی و مقابله با تأثیرات لیبرال در سیاست و جامعه است. در آثار مختلفی که

او نگاشته، دیدگاهش درباره احیای روح شهروندی، اصلاح نظام آموزشی و دفاع از ارتش آمریکا در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی را بیان می‌کند.



۱. در میدان (۲۰۱۶)

در این کتاب، هگست دیدگاهش درباره احیای روح شهروندی آمریکایی و تقویت نقش جهانی آمریکا را ارائه می‌دهد. او ایده‌های خود را از سخنرانی معروف رئیس‌جمهور **تئودور روزولت** با عنوان «شهروند در جمهوری» الهام گرفته است، که به خاطر عبارت معروف «مرد در میدان» شناخته می‌شود.

هگست تأکید می‌کند که ارزش‌هایی مانند «شهروند خوب»، «برابری فرصت‌ها» و «رهبری مقتدر آمریکایی» همچنان برای مقابله با چالش‌های امروز آمریکا ضروری‌اند. او از آمریکایی‌ها می‌خواهد که به این

اصول بازگردند و با مسئولیت‌پذیری فردی، آینده‌ای بهتر برای کشورشان بسازند.

۲. جنگ‌جویان معاصر: داستان‌های واقعی از قهرمانان واقعی (۲۰۲۰)

در این کتاب، هگست روایت‌هایی از پانزده کهنه‌سرباز آمریکایی را ارائه می‌دهد که در نیروهای مسلح، از جمله یگان ویژه نیروی دریایی، رنج‌های ارتش، تفنگداران دریایی و خلبانان جنگی خدمت کرده‌اند. این اثر برگرفته از مجموعه برنامه‌هایی است که او در شبکه FOX Nation با همین عنوان تولید کرده بود. در این کتاب، تجربه‌ها و درس‌های زندگی این نظامیان در طول سخت‌ترین نبردهای آمریکا به تصویر کشیده می‌شود.

۳. جنگ صلیبی آمریکایی (۲۰۲۱)

در این کتاب، هگست به بررسی وضعیت آمریکا در میان نبردهای فرهنگی و سیاسی کنونی می‌پردازد و این سؤال را مطرح می‌کند: آیا انتخاب دونالد ترامپ، آغاز یک بیداری ملی است یا صرفاً فصل پایانی تاریخ کشوری است که تسلیم دستورکار چپ‌گرایانه شده است؟ او معتقد است که آمریکا با «یورش چپ‌گرایانه‌ای» روبه‌روست که قصد دارد سوسیالیسم، جهانی‌سازی، سکولاریسم و سلطه نخبگان سیاسی را ترویج دهد. به نظر او، این صرفاً یک نبرد سیاسی نیست، بلکه نبردی فرهنگی و ایدئولوژیک است برای حفظ ارزش‌های سنتی آمریکا.



هگست این کتاب را به عنوان راهنمایی عملی برای محافظه‌کاران ملی‌گرا ارائه می‌دهد تا آنها را به دفاع از هویت آمریکایی و مشارکت در نبرد حفظ ارزش‌ها تشویق کند.

۴. نبرد برای ذهن آمریکایی (۲۰۲۲)

پیت هگست به همراه دیوید گودوین در این کتاب به بررسی سلطه ایدئولوژی ترقی‌خواهانه بر نظام آموزشی ایالات متحده و تأثیر آن بر نسل‌های جدید می‌پردازد. نویسندگان نشان می‌دهند که آموزش در گذشته، بر پرورش تفکر آزاد، وطن‌دوستی و ارزش‌های دینی متمرکز بود؛ اما امروز، به ابزاری برای بازسازی آگاهی دانش‌آموزان مطابق با دستورکار لیبرالی تبدیل شده است.

در این کتاب توضیح داده می‌شود که دانش‌آموزان در طول ۱۶۰۰۰ ساعت آموزش عمومی، در معرض نوعی «شستشوی مغزی نظام‌مند» قرار گرفته‌اند که بر تصویر آمریکا تأثیر گذاشته، نقش دین در جامعه را تضعیف کرده و تاریخ را به شیوه‌های متفاوت بازنویسی کرده است. نویسندگان از محافظه‌کاران می‌خواهند که آموزش سنتی را از طریق مدارس خصوصی، آموزش خانگی و ترویج ارزش‌های کلاسیک بازپس گیرند.

۵. جنگ علیه جنگجویان (۲۰۲۴)

در تازه‌ترین اثر خود، هگست انتقادی تند از دگرگونی‌های اخیر در ارتش ایالات متحده ارائه می‌دهد. او معتقد است که رهبری نظامی این کشور از اصول اساسی که زمانی آن را به نیرویی شکست‌ناپذیر بدل کرده بود، منحرف شده است.

هگست به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه ارتشی که او حدود دو دهه پیش به آن پیوسته بود، بر شایستگی رزمی و بی‌طرفی نژادی تمرکز داشت، اما امروز، تحت تأثیر فرهنگ لیبرالی و سیاست‌های تصحیحی قرار گرفته است. او این وضعیت را یک «جنگ فرهنگی» علیه نیروهای مسلح می‌داند که به تضعیف روحیه رزمی سربازان و کاهش آمادگی ارتش منجر شده است.

او هشدار می‌دهد که این تحولات می‌تواند امنیت ملی ایالات متحده را به خطر بیندازد و خواستار اصلاحات در ارتش و بازگشت به اصل شایستگی و قدرت رزمی است.

در مجموعه آثار خود، پیت هگست تصویری سخت‌گیرانه و محافظه‌کارانه از آینده آمریکا ارائه می‌دهد. او مفاهیمی همچون میهن‌دوستی، دین و ارزش‌های سنتی را در مرکز تحلیل‌های خود قرار داده و تمرکزش بر تهدیدهای داخلی و خارجی است که هویت آمریکایی را تهدید می‌کنند. او هشدار می‌دهد که هویت ملی آمریکا ممکن است تحت تأثیر سیاست‌های لیبرال و تحولات فرهنگی فروپاشد.

افکار او پیرامون احیای روح شهروندی، اصلاح نظام آموزشی و حفاظت از ارتش آمریکا شکل گرفته‌اند، که او را به یکی از مهم‌ترین صداهای محافظه‌کار در صحنه سیاسی امروز آمریکا تبدیل کرده‌اند.

وفاداری کامل به اسرائیل

اظهارات پیت هگست حاکی از حمایت قاطع او از اسرائیل است. او راه‌حل دو دولتی را رد می‌کند و کرانه باختری را - که از آن با عنوان «یهودا و سامره» یاد می‌کند - بخشی جدایی‌ناپذیر از سرزمین اسرائیل می‌داند. او پیش‌تر نیز از ساخت معبد سوم بر ویرانه‌های مسجدالاقصی حمایت کرده و نابودی کامل نوار غزه را «راه‌حل نهایی» برای مناقشه با فلسطینی‌ها دانسته است.

او معتقد است که «صهیونیسم و آمریکایی‌گرایی، خط مقدم تمدن غرب در جهان امروز را تشکیل می‌دهند.» هگست همچنین از «پیوندی شکست‌ناپذیر» میان آمریکا و اسرائیل سخن گفته و بر تعهد کامل واشنگتن به امنیت اسرائیل تأکید می‌کند.

پیوند دین با سیاست و هویت ملی

دیدگاه هگست درباره نقش دین در زندگی عمومی، ریشه در آگاهی تاریخی عمیقی دارد که در فرهنگ آمریکا گسترده است. در این تفکر، کتاب مقدس ستون فقرات اندیشه سیاسی آمریکا به‌شمار می‌آید و در شکل‌گیری افکار عمومی، فرهنگ و سیاست آمریکا - به‌ویژه نسبت به مسائل مربوط به درگیری‌ها و نگاه به اسرائیل - نقشی اساسی ایفا کرده است.

پس از کشف قاره آمریکا توسط کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲، اولین زائران پیوریتن^۱ که در قرن هفدهم از اروپا به آمریکا مهاجرت کردند، خود را «قوم برگزیده خدا» می‌دانستند. آن‌ها عبورشان از اقیانوس اطلس را هم‌سنگ خروج بنی‌اسرائیل از مصر به سوی «سرزمین موعود» تلقی کردند.

۱ واژه پیوریتن (Puritan) به گروهی از مسیحیان پروتستان انگلیسی در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ اشاره دارد که به پاک‌سازی (purify) کلیسای انگلستان از هرگونه اثرات کاتولیکی اعتقاد داشتند. آن‌ها به شدت مذهبی، اخلاق‌گرا و پایبند به اصول سخت‌گیرانه دینی بودند. پیوریتن‌ها به دلایل مذهبی از انگلستان به آمریکا مهاجرت کردند، چون در کشورشان آزادی دینی نداشتند. وقتی به قاره آمریکا رسیدند (به‌ویژه در منطقه‌ای که بعدها نیوانگلند خوانده شد)، معتقد بودند که در حال ساختن جامعه‌ای «الهی» و نمونه‌ای آرمانی از جامعه مسیحی بر پایه ایمان، انضباط و قانون الهی هستند.

برای آن‌ها، آمریکا سرزمین موعودی بود که خدا برای گسترش پیام مسیحیت به آنان داده بود. آمریکا به «اورشلیم جدید» تبدیل شد؛ جایی که نمادهای توراتی به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی مردم بدل شد.

در اوایل قرن هجدهم، اعتقاد بر آن بود که بازگشت مسیح تنها زمانی رخ خواهد داد که یهودیان به سرزمین فلسطین بازگردند. این نگرش منجر به کاوش در سرزمین مقدس و بازسازی خیالی مسیرهای بنی‌اسرائیل شد.

در قرن نوزدهم، برخی گروه‌های آمریکایی تلاش کردند در اراضی مقدس مستعمراتی ایجاد کنند تا زمینه بازگشت دوم مسیح را فراهم کنند؛ هم‌زمان با این اقدامات، نفوذ آمریکا در خاورمیانه نیز افزایش یافت و ایالات متحده به قدرتی مسلط در جهان تبدیل شد.

اظهارات و مواضع پیت هگست او را به چهره‌ای صریح از سیاست رسمی آمریکا تبدیل کرده‌اند؛ چهره‌ای که وفاداری بی‌قید و شرط به اسرائیل را با نگاه دینی - ملی‌گرایانه‌ای که هویت آمریکایی را با میراث کتاب مقدس پیوند می‌زند، در هم آمیخته است.^۱

آیین بودا در کشمکش سیاست

هنداولین برنامه درسی بودایی مستقل از چین را ارائه می دهد



هند قصد دارد از ماه جاری میلادی (آوریل ۲۰۲۵) برای نخستین بار برنامه‌ی درسی مشخصی را برای صومعه‌های بودایی ارائه دهد. هدف از این اقدام، یکپارچه‌سازی برنامه‌های آموزشی و تقویت حس میهن‌دوستی در مراکز دینی واقع در نزدیکی مرز چین است.

هند، که خاستگاه آیین بوداست و میزبان صومعه‌های باستانی بی‌شماری است، در دهه ۱۹۵۰ با موجی از پناهندگان تبتی مواجه شد که به تأسیس نهادهای دینی جدیدی انجامید. اکنون این کشور می‌کوشد آموزش دینی را از نفوذ چین دور نگه دارد.

مالینگ گومبو، از فعالان بودایی حزب حاکم بهاراتیا جاناتا (BJP)، می‌گوید: «ما تلاش می‌کنیم با ترکیب آموزش هویت هندی و آموزه‌های بودایی، اطمینان حاصل کنیم که چین هرگز نتواند بر صومعه‌های ما در هیمالیا تسلط پیدا کند.»

او افزود: «هزاران کودک که در صومعه‌های دورافتاده زندگی و تحصیل می‌کنند، شایسته دریافت آموزشی هستند که به رسمیت شناخته شده و از سوی دولت هند تأیید شده باشد.»

ایالت مرزی آروناچال پرداش که چین ادعای مالکیت آن را دارد، از سوی حکومت هند جزئی از خاک این کشور محسوب می‌شود. حدود ۶۰۰ صومعه در ایالت‌های شمالی مانند سیکیم، هیمناچال پرداش، اوتاراکنند و مناطق جامو و کشمیر و لداخ فعالیت دارند و آموزش‌هایی در چهار مکتب مختلف بودیسم تبتی و هندی ارائه می‌دهند.

این صومعه‌ها علاوه بر آموزش مذهبی، موضوعات مدرن و زبان انگلیسی را نیز تدریس می‌کنند، اما به دلیل نبود برنامه آموزشی ملی یکپارچه، این آموزش‌ها یکنواخت نیستند.

راجیو کومار سینگ، از مسئولان وزارت آموزش هند، گفت: «آموزش‌های غیرمذهبی که تاکنون توسط راهبان یا راهبه‌ها تدریس می‌شد، خارج از صومعه‌ها رسمیت نداشت.»

او که روی این برنامه درسی جدید، حاصل پنج سال بررسی، کار کرده است، می‌گوید هدف آن آماده‌سازی دانش‌آموزان هندی و تبتی برای ادامه تحصیل در نظام آموزشی هند است: «تبتی‌ها آزادند تاریخ و سنت

خود را یاد بگیرند، اما از آنجا که در هند زندگی می‌کنند، باید درباره این کشور نیز آموزش ببینند تا بتوانند خارج از صومعه‌ها شغلی پیدا کنند.» تاکنون ۲۰ صومعه نزدیک به مرز ۳۰۰۰ کیلومتری با چین با اجرای این برنامه درسی موافقت کرده‌اند و بقیه نیز در طول سال به تدریج آن را اجرا خواهند کرد.

نیاز به زمان بیشتر

مقامات می‌گویند اجرای این برنامه نیاز به زمان دارد، زیرا باید کتاب‌های درسی چاپ شود و معلمان برای آموزش در مناطق کم جمعیت یافت شوند. همچنین مذاکرات جداگانه با هر صومعه برای پذیرش برنامه صورت می‌گیرد.

با این حال، برخی از صومعه‌ها مانند صومعه گونتسه گاردن رنگیه لینگ در آروناچال پرادش، با این تغییر مخالف‌اند. گنشه دوندوپ، معلم دینی این صومعه، گفت: «ما فکر نمی‌کنیم که ورود برنامه درسی اجباری دولتی به صومعه ما لازم باشد، زیرا این کار می‌تواند نظم آموزشی‌ای را که از دهه ۱۹۷۰ ایجاد شده، بر هم بزند.» این صومعه امسال حدود ۳۰۰ دانش‌آموز دارد.

ده‌ها هزار تبتی پس از سرکوب شورش سال ۱۹۵۹ توسط نیروهای چینی، همراه با رهبر معنوی خود، دالایی لاما، به هند گریختند. امروزه حدود ۷۵ هزار پناهنده تبتی در اقامتگاه‌هایی که توسط دولت در تبعید دالایی لاما اداره می‌شود، زندگی می‌کنند. این نهاد مستقیماً بر برخی



صومعه‌ها کنترل دارد، اما نه آن‌هایی که از سنت‌های غیرتبتی پیروی می‌کنند.

نخستین مجموعه کتاب‌های درسی آماده‌شده توسط مسئولان وزارت آموزش و پژوهشگران بودایی هند، شامل مباحثی از تاریخ کهن و معاصر هند و نقش آن در مبارزه برای آزادی تبت است. همچنین آموزش ریاضیات، علوم و رایانه، همراه با زبان‌های انگلیسی، هندی و بوتی (زبان بومی منطقه) اجباری شده است.

هند قرار است برای صومعه‌هایی که سال‌ها توسط فرقه‌های مختلف بودایی و با کمک‌های خارجی اداره شده‌اند، منابع مالی فراهم کند تا معلمان را استخدام کنند، به راهبان کمک‌هزینه بپردازند و زمینه‌ی برگزاری آزمون‌های سالانه را فراهم کنند.

در اقدامی مشابه برای یکپارچه‌سازی نظام آموزشی، سال گذشته دادگاه هند مدارس اسلامی را در پرجمعیت‌ترین ایالت این کشور ممنوع اعلام کرد و دلیل آن را نقض سکولاریسم عنوان کرد. دانش‌آموزان این مدارس به مدارس عادی منتقل شدند.

به گفته یکی از مقامات وزارت کشور هند هماهنگ‌سازی آموزش در صومعه‌های واقع در مناطق راهبردی دورافتاده، بخشی از طرح بزرگ‌تری برای جلوگیری از نفوذ چین در نهادهای دینی است.

سال گذشته، دو قدرت آسیایی روند کاهش تنش نظامی در مرز مورد مناقشه خود را آغاز کردند، مرزی که در جریان درگیری‌های ۲۰۲۰ باعث کشته شدن بیش از ۲۰ سرباز شد. اما با وجود بهبود کند روابط، هند

همچنان قصد دارد برای توسعه مناطق مرزی خود هزینه‌های بیشتری صرف کند.^۱

تناسخ در سایه سیاست؛ چرا پکن می‌خواهد دالایی لامای بعدی از داخل چین انتخاب شود؟



دالایی لاما اعلام کرده است که جانشین او خارج از چین زاده خواهد شد. این در حالی است که دولت پکن اصرار دارد که تناسخ بعدی دالایی لاما باید از داخل چین انتخاب شود.

عالی‌ترین رهبر بودیسم تبتی جهان در کتاب جدید خود نوشته است: «از آنجا که هدف از تناسخ، ادامه کار سلف خود است، دالایی لامای جدید در دنیای آزاد متولد خواهد شد.»

1 [reuters.com/world/india/india-overhauls-teaching-himalayan-buddhist-monasteries-counter-china-2025-04-08](https://www.reuters.com/world/india/india-overhauls-teaching-himalayan-buddhist-monasteries-counter-china-2025-04-08)

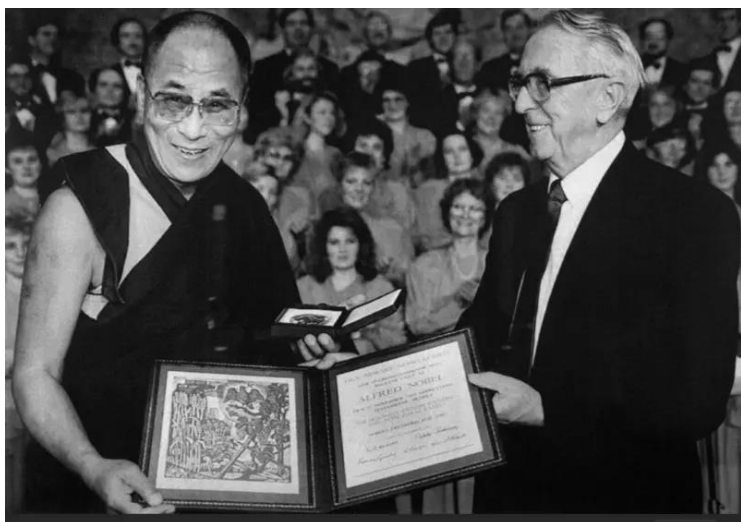
دالایی لاما نه تنها یک شخصیت معنوی، بلکه چهره‌ای سیاسی نیز به شمار می‌رود و دولت چین اصرار دارد که باید تمامی تناسخ‌های لاما‌های ارشد بودایی - از جمله دالایی لاما - با تایید پکن صورت گیرد. اما تناسخ در چهارچوب آیین بودایی تبتی چه کارکردی دارد و دالایی لامای بعدی که پانزدهمین رهبری است که به این مقام می‌رسد، چگونه انتخاب می‌شود؟

دالایی لاما کیست؟

دالایی لاما رهبر معنوی تبت و شناخته شده‌ترین چهره بودیسم تبتی است. او مظهر قدیس حامی تبت است که با نام آوالوکی‌تسورا یا چنرزیگ شناخته می‌شود.

دالایی لاما یک لقب افتخاری است به معنی «اقیانوس خرد». این مقامی است که در طول قرن‌ها از طریق تناسخِ جانشین منتقل می‌شود. بوداییان معتقدند وقتی کسی می‌میرد، دوباره در قالبی دیگر متولد می‌شود. اینکه در چه قالبی به دنیا برمی‌گردد، بستگی به رفتار او در زندگی پیشین دارد (این همان چیزی است که به آن کارما گفته می‌شود و یکی از مفاهیم مهم در آیین بودایی، هندی و در میان سیک‌ها است). تبتی‌ها باور دارند کسانی که توانسته‌اند در زندگی خود به بالاترین مدارج معنوی برسند، از جمله خود دالایی لاما، می‌توانند زمان و مکان تناسخ خود را انتخاب کنند.

دالایی لامای کنونی، تنزین گیاتسو، متولد ۶ ژوئیه سال ۱۹۳۵ است. او در خانواده‌ای فقیر و کشاورز به دنیا آمد که در شمال شرق تبت زندگی می‌کردند. تنها دو سال داشت که به عنوان تناسخ سیزدهمین دالایی لاما، توبتن گیاتسو، شناخته شد.



اعطای جایزه صلح نوبل به دالایی لاما

دکتر توپتن جینپا می‌گوید: «تبتی‌ها باور دارند روح دالایی لاما بارها و بارها از نو زاده می‌شود. ما معتقدیم دالایی لامای فعلی، تناسخ دالایی لامای سیزدهم است.»

دکتر جینپا که پیش از این راهب بودایی بوده، بالاترین مدرک الهیاتی در آیین بودایی تبتی را کسب کرده و از سال ۱۹۸۵ مترجم رسمی دالایی لاما بوده است.

او می‌گوید هرچند بر اساس سنت، باور بر این است که همه دالایی لاماها تداوم یک فرد واحد هستند، به نظر می‌رسد دالایی لاما ی فعلی چندان مقید به معنای دقیق این مفهوم نیست.

دکتر جینپا گفت: «در چندین مورد از ایشان شنیده‌ام که عمیقاً باور ندارند که همه ۱۴ دالایی لاما واقعا یک نفر هستند. اما هرکس که در این مقام قرار می‌گیرد به نوعی با دودمان دالایی لاماها مرتبط است.» آیین بودایی، قدیمی‌تر از مسیحیت است، اما نهاد دالایی لاما در سنت بودایی، نهادی جدیدتر است.

پروفسور مارتین ای میلز، مدیر مرکز مطالعات هیمالیا در دانشگاه ابردین اسکاتلند، می‌گوید: «گرچه گدوندروپا، متولد ۱۳۹۱ میلادی، بعدها به عنوان نخستین دالایی لاما شناخته شد، اما ایده تناسخ آموزگار بودایی که توانایی و دانش خود را از پیشینیان به ارث می‌برد، به حدود ۳۰۰ سال قبل از آن برمی‌گردد.»

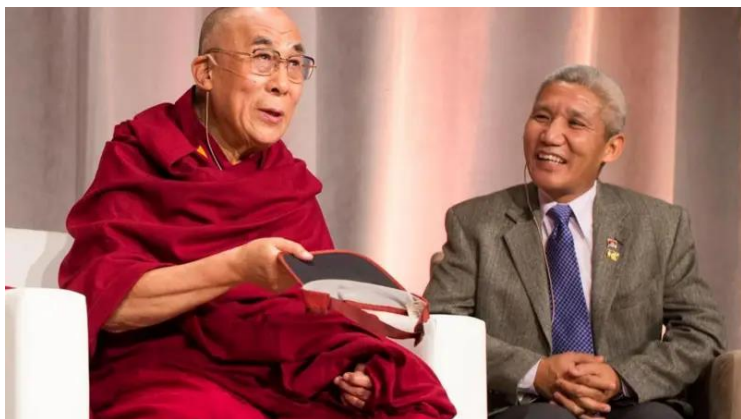
آقای میلز اضافه می‌کند: «امروزه صدها نفر وجود دارند که با دودمان لاماها مرتبط بوده و به عنوان تناسخ آن‌ها شناخته می‌شوند. در میان آن‌ها دالایی لاما از همه مشهورتر است.»

دالایی‌لا‌ما چگونه انتخاب می‌شود؟

به گفته دکتر جینپا «فرآیند انتخاب دالایی‌لا‌ما بسیار دقیق، پیچیده و مفصل است. آنها از خانواده‌های بسیار مختلف و متنوعی می‌آیند و هیچ‌کدام از پیش هیچ ارتباط نزدیکی با هم ندارند.»

سال‌ها طول می‌کشد تا بتوان فرد مورد نظر را تشخیص داد. مثلاً در مورد چهاردهمین دالایی‌لا‌ما این فرآیند چهار سال طول کشید.

در این فرآیند راهبان رده‌بالا به جستجوی پسرانی می‌پردازند که هم‌زمان با مرگ دالایی‌لا‌مای قبلی به دنیا آمده‌اند. آن‌ها در این جستجو از چندین نشانه که آن‌ها را راهنمایی می‌کند، استفاده می‌کنند.



دکتر توپتن جینپا در کنار دالایی‌لا‌ما

مثلاً ممکن است یکی از راهبان، اشاراتی در مورد خصوصیات این پسر را در خواب ببیند یا ممکن است جهتی که دود حاصل از سوزاندن جنازه دالایی‌لا‌مای فوت‌شده به خود می‌گیرد، نشان‌دهنده جهتی باشد



که تناسخ در آن رخ داده است. علاوه بر این، دریاچه مقدسی در مرکز تبت وجود دارد که ممکن است بتوان در آن نشانه‌هایی برای جستجوی تناسخ دالایی لامای بعدی پیدا کرد.

به عنوان مثال خانه و روستای محل سکونت تنزین گیاتسو، در روایاتی که این دریاچه الهام بخش آن بود، تشخیص داده شد.

بعد از آنکه مکان پسر مشخص شد، اقلام و اشیاء مختلفی در برابر او قرار می‌گیرد. اگر پسری بتواند به درستی تشخیص دهد کدام یک از این اشیاء متعلق به دالایی لامای قبلی بوده، این نشانه خوبی از آن است که آن پسر تناسخ دالایی لاما است.

بعد از آنکه لاماهای عالی‌رتبه در مورد گزینه‌ها قانع شدند، انتخاب نهایی صورت می‌گیرد و یک پسر انتخاب می‌شود. این پسر سال‌ها آموزش مذهبی می‌بیند و مطالعات دینی انجام می‌دهد.

برخی از انتخاب‌های گذشته مناقشه‌برانگیز بوده‌اند و شک و تردیدهایی در مورد این فرآیند در داخل و خارج تبت ایجاد کرده‌اند.

پروفسور میلز چندین مورد را یادآوری می‌کند: «تناسخ اولین دالایی لاما که پانصد سال پیش انتخاب شد، از سوی مقام‌های ارشد صومعه تاشیل‌هونپو که او در آنجا راهب بود، تایید نشده بود. پنجمین دالایی لاما (بنا بر گفته خودش که در خاطراتش آمده است) در آزمون‌های اولیه که بخشی از روند انتخاب و تشخیص تناسخ است، قبول نشده بود.»

تاکنون تنها دو دالایی لاما در بیرون تبت زاده شده‌اند. یکی از آن‌ها متولد مغولستان و دیگری متولد تاوانگ در شمال شرق هند بوده است.

دالایی لامای کنونی وعده داده است در ماه ژوئیه امسال، وقتی ۹۰ ساله می‌شود، در مورد جانشین خود اطلاعات شفاف‌تری اعلام کند.

کنترل دولت چین

دولت چین دالایی لاما را یک تبعیدی سیاسی می‌داند که زیر نقاب مذهب، به فعالیت‌های جدایی‌طلبانه و ضد چین مشغول است. دولت چین در سال ۲۰۰۷ مقرر کرد که دالایی لامای جدید - که گفته می‌شود «تناسخ زنده بودا است»- باید «چارچوب‌ها و روندهای تایید رسمی» را پشت سر بگذارد.



فردی که دالایی لاما به عنوان پانچن لاما انتخاب کرده بود، آخرین بار در ماه مه ۱۹۹۵ در انظار عمومی دیده شد

چین در سال ۱۹۵۰ برای عملی کردن ادعای خود در مورد مالکیت تبت و بعد از اعتراضات ضد چین که در آن ناحیه صورت گرفته و شکست خورده بود، هزاران نیروی نظامی را روانه این ناحیه کرد. دالایی لاما در سال ۱۹۵۹ از تبت فرار کرد و در هند دولتی در تبعید تشکیل داد. هیچ کشوری حاکمیت چین بر تبت را به چالش نمی‌کشد اما در طول دهه‌ها، دالایی لاما تبدیل به نماد مقاومت بر حکمرانی چین بر این ناحیه شده است. پروفیسور میلز معتقد است جایگاه او به عنوان رهبر مورد قبول مردم تبت، در طول دوران تبعیدش، اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

با اینکه دالایی لاما در سال ۲۰۱۱ از رهبری دولت در تبعید کناره‌گیری کرد و در حال حاضر هیچ‌گونه مقام رسمی به عنوان رهبر آیین بودایی تبتی ندارد، همچنان در مورد امور مربوط به تبت فعال است.

تصمیم اخیر دالایی لاما در مورد یافتن تناسخ در خارج از تبت واکنشی به شرایط فعلی تبت تحت کنترل چین تلقی شده است.

دومین مقام عالی‌رتبه در بودیسم تبتی، پانچن لاما نام دارد. معمولاً این مقام در انتخاب دالایی لامای بعدی نقش مهمی دارد.

در سال ۱۹۹۵، دالایی لاما پسری را به عنوان پانچن لاما معرفی کرد، اما چین این انتخاب را رد کرد و به جای او، نامزد مورد نظر خودش را در این مقام قرار داد. انتخاب دالایی لاما از صحنه حذف و ناپدید شد و کسی نمی‌داند او کجاست.

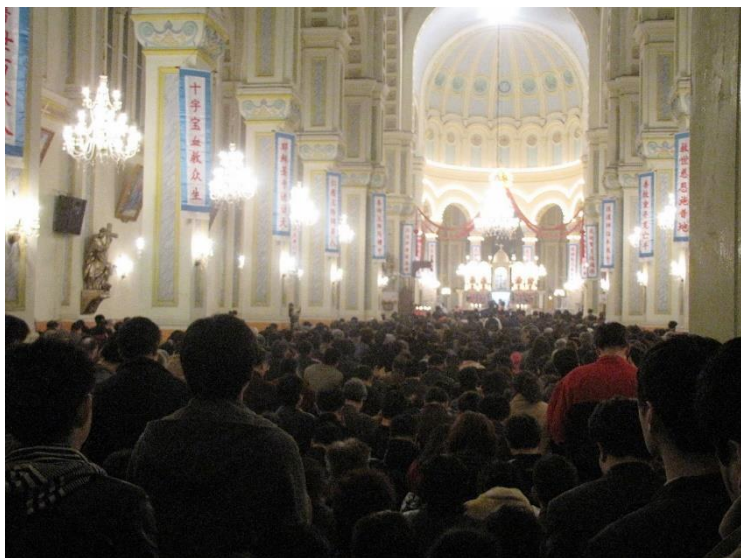


گیالتسن نوربو، گزینه چین برای مقام پانچن لاما، در سال ۲۰۱۸ در کنفرانسی در پکن شرکت کرد

به احتمال زیاد دولت چین در نهایت دالایی لامای خودش را معرفی خواهد کرد اما سوال اینجاست که آیا تبتی‌ها از او پیروی خواهند کرد. دکتر جینپا می‌گوید: «مردم مودبانه برخورد خواهند کرد چون نمی‌خواهند جان خود را از دست بدهند اما دالایی لامای منصوب شده از طرف چین را به رسمیت نخواهند شناخت. چین ممکن است بتواند به شکل فیزیکی مردم را کنترل کند، اما نمی‌تواند بر قلب و ذهن مردم تبت مسلط شود.»^۱

1 bbc.com/persian/articles/cjryx7nne81o

چین کنترل بر فعالیت‌های دینی خارجی را تشدید می‌کند



چین با اجرای قوانین جدیدی برای محدود کردن فعالیت‌های مذهبی گروه‌های دینی خارجی، نظارت سخت‌گیرانه‌تری اعمال کرده و تلاش دارد زندگی معنوی را با ایدئولوژی حزب کمونیست هم‌سو کند. این کشور بار دیگر کنترل خود بر مذهب را افزایش داده و مجموعه‌ای از مقررات اداری جدید را درباره فعالیت‌های دینی خارجی در خاک خود معرفی کرده است. این قوانین که در تاریخ ۱ آوریل (۱۳ فروردین) توسط اداره ملی امور دینی چین منتشر شد، قرار است از اول ماه مه (۱۲ اردیبهشت) اجرایی شوند.

این اقدام بخشی از سیاست گسترده‌تر پکن برای «چینی‌سازی» دین است؛ یعنی نزدیک کردن زندگی دینی به ایدئولوژی حزب کمونیست چین. بر اساس این مقررات جدید، اتباع خارجی که در فعالیت‌های مذهبی مشارکت می‌کنند، باید قوانین چین را رعایت کرده، به اصل استقلال و خودمدیریتی مذهبی پایبند باشند و تحت نظارت دولت فعالیت کنند.

طبق این قوانین، فعالیت‌های مذهبی اتباع خارجی فقط در اماکن رسمی عبادت مانند معابد بودایی، کلیساها و مساجد مجاز خواهد بود یا در مکان‌های موقتی که با تأیید خاص مقامات محلی (زیر نظر حزب کمونیست) تعیین شده‌اند. یکی از منابع مسیحی در داخل چین گفته است: «این در واقع رسمی‌سازی چیزی است که سال‌هاست به‌طور غیررسمی در جریان بوده است.»

این سخت‌گیری‌ها بخشی از تلاش‌های گسترده‌ای است که از سال ۲۰۱۵ و با آغاز طرح چینی‌سازی دین توسط رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ آغاز شد. از آن زمان تاکنون، مقامات چین محدودیت‌های بیشتری بر زندگی دینی اعمال کرده‌اند؛ مانند نصب دوربین‌های نظارتی در اماکن مذهبی، حذف صلیب‌ها از نمای بیرونی کلیساها، نصب اجباری تصاویر شی جین‌پینگ در داخل اماکن مذهبی و سانسور متون دینی.

قوانین جدید، بوروکراسی بیشتر

یکی از تغییرات مهم در دستورالعمل‌های جدید، الزامی است که بر اساس آن، هر گروه مذهبی خارجی باید به‌طور رسمی سه نفر را به عنوان «سازمان دهنده» معرفی کند. این افراد، مسئول ارتباط با دولت خواهند بود، به‌ویژه در صورت بروز مشکل. برای واجد شرایط بودن، این افراد باید به‌طور قانونی در چین اقامت داشته باشند، سابقه کیفری نداشته باشند، پاسخگو باشند و از مصونیت دیپلماتیک برخوردار نباشند.

همان منبع داخلی توضیح داد: «به بیان ساده، از گروه‌های مسلمان، بودایی و مسیحی خواسته شده که قابل شناسایی، شفاف و به‌شدت تابع چارچوب قانونی چین باشند.»

ماده ۲۱ این مقررات جدید، افراد مجاز را از بیان اظهارات خصمانه علیه چین، ابراز دیدگاه‌های ایدئولوژیک افراطی یا دخالت در امور مذهبی داخلی منع می‌کند.

با این حال، همچنان ابهاماتی وجود دارد؛ به‌ویژه در مورد تعامل میان شهروندان چینی و عبادت‌کنندگان خارجی. برای مثال، در گردهمایی‌های مذهبی‌ای که برای خارجی‌ها برگزار می‌شود، فقط اتباع خارجی می‌توانند شرکت کنند، مگر در مواردی که رهبران دینی چینی برای اجرای مناسک حضور داشته باشند. رهبران مذهبی خارجی نیز پیش از برگزاری هرگونه مراسم، باید مورد تأیید رسمی اداره ملی امور دینی چین (NRAA) قرار گیرند.

یکی از منابع مطلع گفت: «در چین چیزی به نام 'مبلغ مذهبی' وجود ندارد. فقط 'کارگران دینی خارجی مجاز' هستند، آن هم صرفاً برای خدمت به جوامع خارجی. آن‌ها باید شغل رسمی دیگری نیز داشته باشند.»

محدودیت‌های شدید و مناطق خاکستری

حتی تعداد کتاب‌های مذهبی یا محتوای صوتی-تصویری که اتباع خارجی می‌توانند با خود وارد چین کنند نیز محدود شده است؛ حداکثر ۱۰ نسخه برای استفاده شخصی. ماده ۲۹ این مقررات، ممنوعیت‌های بیشتری را مشخص کرده است؛ از جمله برگزاری نشست‌های مذهبی بدون مجوز، تبلیغ دین در میان شهروندان چینی، یا توزیع نشریات دینی.

منبع مذکور در پایان اضافه کرد: «همه این‌ها بخشی از همان رویکرد بیش‌ازحد بوروکراتیک قدیمی است. فقط حالا با جزئیات بیشتری آن را تدوین کرده‌اند تا زندگی را سخت‌تر کنند.»^۱

1 international.la-croix.com/religion/china-tightens-control-over-foreign-religious-activity

انتصاب مفتی اعظم سوریه



مفتی سابق سوریه بازداشت شد



منابع محلی سوریه شامگاه چهارشنبه ۶ فروردین ۱۴۰۴ خبر دادند نیروهای وابسته به دولت موقت سوریه، مفتی سابق این کشور شیخ «احمد حسون» را بازداشت کرده‌اند.

این منابع سوری مدعی شدند که شیخ احمد حسون هنگامی که قصد داشته برای عمل جراحی به کشور اردن سفر کند، در فرودگاه دمشق دستگیر می‌شود. یک منبع آگاه به المیادین گفت شیخ حسون در حالی دستگیر شده است که نیروهای احمد الشرع پیشتر به او اطلاع

داده بودند مشکلی با سفر او به خارج از خاک سوریه ندارند و به او مجوز سفر داده شده بود.^۱

با این حال، هیچ‌گونه اظهارنظری از سوی مقامات رسمی سوریه در مورد این بازداشت منتشر نشد، اما دیدبان سوری حقوق بشر حکمی از وزارت عدلیه سوریه منتشر کرد که دستور جستجو و بازداشت حسون را نشان می‌داد.

به گفته تلویزیون سوریه (مخالف با نظام پیشین سوریه)، حسون پس از آن بازداشت شد که تعهدی را که نزد اداره امنیت عمومی امضا کرده بود، نقض کرد؛ تعهدی که طبق آن قرار بود حسون تا پایان روند تسویه وضعیتش در خانه بماند.

روزنامه الوطن سوریه از منابع نزدیک به خانواده مفتی پیشین گزارش داد که حسون به مقامات سوریه اعلام کرده بود که قصد دارد برای انجام عمل جراحی فوری به اردن برود و مقامات سوریه با این درخواست موافقت کرده بودند.

حسون از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۱ که بشار اسد منصب مفتی جمهوری را لغو کرد، مفتی جمهوری سوریه بود.

تصمیم به لغو منصب مفتی جمهوری پس از آن گرفته شد که شورای علمی فقهی درواکنش به تفسیر حسون از یکی از آیات قرآن، آن تفسیر را «تحریف» دانسته و بر «عدم پیروی از تفسیرهای شخصی عجیب» تأکید کرد.

حسون به طور معمول در کنار رئیس‌جمهور سابق سوریه بشار اسد در مناسبت‌های دینی دیده می‌شد.

حسون به خاطر نزدیکی‌اش به دولت سوریه در دوران اعتراضات در این کشور شناخته شده است.

مخالفان دولت اسد لقب «مفتی بشکه‌های باروت» را به حسون داده‌اند، چرا که برخی از اظهارات او را دعوت به استفاده از خشونت علیه غیرنظامیان و معترضان دانسته‌اند.

در سال ۲۰۱۱، حسون در سخنانی که جنجال برانگیز شد گفت: «در لحظه‌ای که اولین موشک به سوریه و لبنان اصابت کند... هر یک از فرزندان و دختران ما برای تبدیل شدن به شهید در اروپا و فلسطین راهی خواهند شد. به همه اروپا و به آمریکا می‌گویم، اگر سوریه یا لبنان را بمباران کنید، ما شهیدانی داریم که در حال حاضر نزد شما هستند.»

اما حسون در سال ۲۰۱۶ که در ایرلند بود، اتهام تشویق به «تروریسم» در اروپا را رد کرد و گفت: «آنها ادعا می‌کنند که من گفته‌ام تروریست‌ها را به اروپا می‌فرستم تا آنها را بکشند. نمی‌دانم چرا در ترجمه‌هایشان دروغ می‌گویند.»

در میان برخی از سوری‌ها، در مورد مسئله بازداشت حسون نظرات مختلفی وجود دارد و واکنش‌ها متفاوت است. یکی از کاربران فیسبوک اظهار داشت: «بازداشت شیخ احمد بدرالدین حسون انتقام دینی است نه سیاسی»^۱

منصبی تازه برای چهره‌ای قدیمی؛ آیا الرفاعی صدای وحدت است یا اختلاف؟

نویسنده: محمد امین قاضی نژاد



احمد الشرع روز جمعه ۸ فروردین اعلام کرد که شیخ اسامه الرفاعی به عنوان مفتی اعظم جمهوری عربی سوریه منصوب شده و هیئتی برای امور افتاء نیز تشکیل گردیده است.^۱

در سال ۲۰۲۱، بشار اسد، رئیس‌جمهور وقت سوریه، با صدور فرمانی، منصب **مفتی اعظم سوریه** را لغو و به جای آن، نهادی جدید با عنوان **شورای فقهی** تأسیس کرد. این شورا، برخلاف ساختار پیشین، با

۱ أسامة-الرفاعي-مفتياً-عاماً-في-سورية/alaraby.co.uk/politics

هدف بازتاب‌دهی به تنوع مذهبی و دینی جامعه سوریه، متشکل از علمای مذاهب اسلامی مختلف و نمایندگان ادیان گوناگون بود.^۱

اما احمد الشرع با اشاره به این اقدام بشار اسد و با تأکید بر ضرورت «بازسازی ویرانی‌های نظام مخلوع در تمامی حوزه‌ها»، احیای منصب مفتی اعظم جمهوری عربی سوریه را از مهم‌ترین این اقدامات در این راستا دانست.

احمد الشرع اعضای شورای افتا را از این قرار اعلام کرد:

۱. مظهر الویس ۲. ابراهیم حسون ۳. عبدالرحیم عطون ۴. شیخ سهیل جنید ۵. دکتر محمد وهبی سلیمان ۶. شیخ محمد راتب نابلسی ۷. عبدالفتاح البزم ۸. اسامه الرفاعی ۹. محمد ابوالخیر شکری ۱۰. ابراهیم شاشو ۱۱. انس الموسی ۱۲. علاءالدین القصیر ۱۳. محمد نعیم عرقسوسی ۱۴. خیرالله طالب ۱۵. انس عیروط

این شورا متشکل از افراد با گرایش‌های مختلف کلامی و فقهی، از جمله شخصیت‌هایی با گرایش صوفیانه و اشعری‌مذهب است. در همین راستا، انتخاب این چهره‌ها از سوی احمد الشرع، واکنش‌های متعددی را در فضای مذهبی و سیاسی سوریه برانگیخته است.

به‌ویژه، انتصاب شیخ اسامه الرفاعی به عنوان مفتی اعظم سوریه یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین تصمیمات در این روند تلقی می‌شود که منجر به انتقاداتی بر احمد الشرع از طرف جریان‌های سلفی

گردید. در این میان، جریان‌های سلفی با استناد به تمایزات اعتقادی، انتقادات گسترده‌ای را متوجه گرایش‌های کلامی و صوفیانه‌ی وی کردند. در مقابل، **جریان اخوان المسلمین** از این تصمیم استقبال کرده و حمایت خود را از شیخ الرفاعی ابراز داشت.

عالم صوفی و رهبر جماعت زید

اسامه الرفاعی عالم و داعی سوری است که در سال ۱۹۴۴ در دمشق متولد شد. در دانشگاه‌های این شهر تحصیل کرد و در مساجد آن به ایراد خطبه پرداخت. پس از آن‌که از سوی حکومت سوریه تحت فشار قرار گرفت، به عربستان سعودی و سپس به ترکیه مهاجرت کرد. وی به دلیل حمایت آشکارش از معارضان دولت سابق سوریه شناخته می‌شود.

اسامه الرفاعی از جمله شخصیت‌هایی به شمار می‌رود که به «جماعت زید» منتسب است؛ جماعت زید یکی از برجسته‌ترین گروه‌های صوفی در سوریه به شمار می‌رود که در اوایل قرن بیستم توسط شیخ عبدالکریم الرفاعی تأسیس شد. پس از او، رهبری این جریان به فرزندش، شیخ اسامه الرفاعی، واگذار گردید. نام این گروه برگرفته از مسجد زید بن ثابت انصاری در شهر دمشق است. اگرچه این جماعت در ابتدا با اهداف تربیتی و اخلاقی پا به عرصه گذاشت، اما در

دهه ۱۹۸۰ و در پی درگیری میان اخوان المسلمین و حزب بعث، شماری از اعضای آن به شاخه نظامی اخوان، یعنی **الطلیعه المقاتله** پیوستند.^۱

سرکوب شدید حکومت سوریه نسبت به این اقدام، موجب شد که بسیاری از چهره‌های شاخص جماعت زید به خارج از کشور مهاجرت کنند. با گشایش نسبی فضای سیاسی در سوریه از اواسط دهه ۹۰، **الرفاعی** به کشور بازگشت و تلاش برای بازسازی گروه را آغاز کرد. اما با شروع اعتراضات سال ۲۰۱۱، جماعت زید از موضع محافظه‌کارانه‌اش فاصله گرفت، مردم را به تظاهرات دعوت کرد و به صراحت علیه حکومت انتقاد نمود. در پی آن، الرفاعی بار دیگر سوریه را ترک کرد و در میان اپوزیسیون سوریه به چهره‌ای مهم بدل شد؛ به‌طوری که به عنوان رئیس شورای اسلامی سوریه برگزیده شد.^۲

مواضع اسامه الرفاعی

موضع الرفاعی نسبت به **ترکیه** بسیار مثبت است؛ او بارها تأکید کرده که «آسیب رساندن به ترکیه، در واقع آسیب رساندن به مسلمانان است». در مقابل، نگاه او به **ایران** به شدت انتقادی است؛ وی معتقد است که برخلاف گفتمان وحدت‌گرایانه‌ای که ایران مطرح می‌کند، عملکردش به‌ویژه در سوریه، طائفه‌گرایانه و تفرقه‌برانگیز بوده است.^۳

همچنین در یک سخنرانی، شیعیان ایرانی را مفسد خطاب می‌کند و

1 aljazeera.net/encyclopedia/2025/3/29/الشيخ-أسامة-الرفاعي-المفتي-العام

2 aja.me/knspuk

3 aa.com.tr/ar/۶۷۸۶۳۹/أجانب-لمقاتلين-بحاجة-لمقاتلين-أجانب

قائل است که آنها مسلمان شدند تا امت اسلام را فاسد کنند.^۱ وی در محافل مختلف، از جمله در همایشی در ترکیه، با حضور نماینده جمهوری اسلامی ایران و آیت‌الله تسخیری، رئیس وقت مجمع تقریب مذاهب، انتقادات تند و صریحی را علیه سیاست‌های ایران مطرح کرده است.^۲ الرفاعی با تأکید بر تأثیرات منفی حضور نظامی ایران در سوریه، اظهار داشت که نیروهای ایرانی موجب خدشه دار شدن وجهه ایرانیان و شیعیان شده‌اند و خروج آن‌ها از سوریه امری ضروری است.

همچنین دیدگاه الرفاعی نسبت به **حزب‌الله لبنان** نیز منفی است. او حتی اعلام کرده که مذاکره با حزب‌الله را بی‌فایده می‌داند، چرا که به‌زعم او، این حزب رویکردی متعصبانه در گفتگو دارد.^۳

از مهم‌ترین عرصه‌های تنش در فعالیت‌های شیخ اسامه الرفاعی، اختلافات وی با احمد الشرع در دوره رهبری او بر **هیئت تحریر الشام** بود. در جریان درگیری‌های سال ۲۰۲۲ میان هیئت تحریر الشام و ارتش ملی سوریه در مناطق شمالی کشور، شیخ اسامه الرفاعی به‌طور علنی علیه اقدامات هیئت تحریر الشام موضع‌گیری کرد. در پی این تحولات، شورای اسلامی سوریه به ریاست وی، با صدور بیانیه‌ای رسمی، حمایت خود را از ارتش ملی اعلام نمود. در این بیانیه، حملات نظامی هیئت تحریر الشام به‌عنوان اقدامی «حرام قطعی» توصیف شد. این مواضع منجر به رد

1 x.com/abualihussein19/status/1906129916489560490

2 gazetevatan.com/gundem/cahillerin-islam-a-verdigi-zarar-dusmaninkini-gecti-659497

3 alquds.co.uk/الشیخ-أسامة-الرفاعي-أمراء-داعش-لا-یخاف/

مرجعیت مذهبی شورای اسلامی سوریه از سوی هیئت تحریر الشام شد.^۱

واکنش‌ها به انتصاب

پس از انتصاب شیخ اسامه الرفاعی به عنوان مفتی اعظم جمهوری عربی سوریه، واکنش‌های قابل توجهی از سوی برخی جریان‌های سلفی در سوریه بروز یافت. این انتقادات عمدتاً بر مبانی کلامی و گرایش‌های مذهبی الرفاعی متمرکز بود. سلفی‌های منتقد، باورهای کلامی الرفاعی را در چارچوب تفکر صوفیانه و اشعری مذهب تحلیل کرده^۲ و او را به دلیل تأیید زیارت قبور اولیا، باور به مخلوق بودن قرآن و دیگر مواضع مشابه، مورد حمله قرار دادند.^۳ در مواردی، این انتقادات از سطح نقد فراتر رفته و به تکفیر وی رسید.^۴

در مقابل، جریان اخوان المسلمین و برخی از چهره‌های نزدیک به آن از جمله محمد مختار شنقیتی^۵، محمد صغیر^۶ و بوسلامه^۷ (رهبر اخوان المسلمین سوریه)، حمایت و خرسندی خود را از انتصاب شیخ اسامه الرفاعی اعلام کردند. این در حالی است که از نظر مبانی اعتقادی، اخوانی‌ها در موارد متعددی به سلفی‌ها نزدیک هستند. با این حال،

1 enabbaladi.net/592698/الکلمة-السوري-حبیس-الإسلامي-#

2 x.com/ta99hs/status/1906653210699333692

3 x.com/abdulaah_d/status/1905935175805977025

4 x.com/AlslfFd122874/status/1905743081124839651

x.com/hazem___Ibrahim/status/1905851977915064344

5 x.com/mshinqiti/status/1905876305192550479

6 x.com/drassagheer/status/1905831811839868956

7 x.com/MBSyriaCG/status/1905788501813047678

تفاوت اصلی این دو جریان دقیقاً در نوع مواجهه با این‌گونه مسائل نمود پیدا می‌کند؛ در حالی که سلفی‌ها تراز سنجش و مشروعیت افراد و جریان‌ها را بر مبنای مسائل عقیدتی تعریف می‌کنند و همواره به پالایش اعتقادی افراد و گروه‌ها توجه دارند، اخوانی‌ها رویکردی عملگرایانه و سیاسی‌تر اتخاذ می‌کنند و به ندرت مخالفت‌های خود را بر پایه مباحث کلامی و اعتقادی مطرح می‌سازند. از همین رو، گرچه شیخ اسامه الرفاعی دارای گرایش صوفیانه و اشعری است، اخوان المسلمین از وی حمایت کرده‌اند، اما سلفی‌ها به دلیل مبنای اعتقادی، موضع مخالف شدید اتخاذ کرده‌اند.

با وجود پیشینه‌ای از اختلافات قابل توجه میان شیخ اسامه الرفاعی و هیئت تحریر الشام و همچنین تفاوت‌های آشکار اعتقادی میان دیدگاه‌های دینی وی و گفتمان مسلط حاکم بر سوریه، انتصاب وی به عنوان مفتی اعظم سوریه از سوی احمد الشرع، پرسشی اساسی را در فضای تحلیلی مطرح می‌سازد: چه ملاحظات سیاسی، اجتماعی موجب شد تا علی‌رغم این تعارضات، چنین انتخابی صورت پذیرد؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان به مجموعه‌ای از عوامل راهبردی اشاره کرد که در تصمیم‌گیری نهایی نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند.

نخست، شخصیت اسامه الرفاعی با برخورداری از پایگاه اجتماعی گسترده و نفوذ دینی فراتر از دایره جریان‌های سلفی، برای ساختار نوپای حاکم، سرمایه‌ای مشروعیت‌بخش تلقی می‌شد. هیئت تحریر الشام که

در گذشته با گفتمان سلفی جهادی شناخته می‌شد، طی سال‌های اخیر تلاش کرده است با بازتعریف هویت خود، از انحصار ایدئولوژیک خارج شود. در همین راستا، انتصاب چهره‌ای میانه‌رو و متعلق به جریان صوفی منتقد سلفیت، به مثابه نمادی از گذار به مرحله‌ای جدید از تنوع مذهبی و بازاندیشی در سیاست دینی، اهمیت ویژه‌ای دارد.

دوم، الرفاعی نه تنها در میان طریقت‌های صوفی و طیف‌های سنتی، بلکه در میان برخی از جریان‌های اخوانی و مستقل نیز از جایگاه والایی برخوردار است. این موقعیت منحصر به فرد، وی را به شخصیتی وحدت‌بخش در میان مخالفان رژیم سابق بدل کرده است. در نتیجه، انتصاب او می‌توانست پیامی در راستای تقویت همگرایی درون جبهه‌ای و بازسازی انسجام اجتماعی معارضان تلقی شود.

سوم، ملاحظات منطقه‌ای نیز در این انتخاب مؤثر بودند. نزدیکی سیاسی الرفاعی به ترکیه و مواضع صریح او در مخالفت با ایران و حزب‌الله لبنان، موجب شد که این انتصاب در امتداد راهبرد منطقه‌ای هیئت حاکمه، نوعی هم‌راستایی با سیاست‌های آنکارا و هم‌زمان، فاصله‌گذاری با محور مقاومت تلقی گردد.

چهارم، بر اساس عملکرد احمد الشرع در دوران حکومت دولت نجات در ادلب، مشاهده می‌شود که نهادهای دینی نظیر هیئت شرعی و مراجع صدور فتوا نقش مؤثری در فرآیندهای حکمرانی ایفا نکرده‌اند. این امر حاکی از آن است که علیرغم ظاهر ساختاری، جایگاه این نهادها در سلسله مراتب قدرت از اهمیت راهبردی برخوردار نبوده است. بر این

اساس، انتصاب فردی مانند اسامه الرفاعی که از حیث مواضع دینی و سیاسی در تقابل با وی قرار دارد، نمی‌تواند تأثیر محسوسی بر روندهای جاری داشته باشد.

در مجموع، انتصاب اسامه الرفاعی، با وجود تعارضات پیشین، تصمیمی هوشمندانه برای مدیریت تنوع مذهبی، تقویت مشروعیت دینی، انسجام اجتماعی در میان معارضان و تنظیم اولویت‌های سیاسی منطقه‌ای به‌شمار می‌آید.

فتوایا قانون؟ نگرانی‌ها درباره گسترده شدن اختیارات شورای دینی سوریه



انتظار می‌رفت که «شورای عالی افتای سوریه»، پس از آن‌که توسط رئیس موقت سوریه، احمد الشرع، منصوب شد، فتواهایی در راستای ممنوعیت قتل و تحریکات فرقه‌ای صادر کند، به‌ویژه با توجه به ادامه

کشتارها و نقض حقوق گسترده‌ای که علیه اعضای طایفه علوی در جریان است. اما این شورا تاکنون به درخواست‌هایی که از سوی شخصیت‌های سیاسی و دینی مطرح شده و می‌توانست از شدت خشونت‌های انتقام‌جویانه فرقه‌ای بکاهد، پاسخی نداده است.

با وجود گزارش‌هایی مبنی بر تلاش شیخ عبد الفتاح البزم، یکی از اعضای شورا، برای صدور فتوایی مبنی بر حرمت خون سوری‌ها از تمام ادیان، اما این تلاش با مخالفت‌ها و درخواست برای تعویق مواجه شد. مخالفان استدلال کرده‌اند که این نوع فتوا نیازمند زمان بیشتری برای بررسی و اجتهاد فقهی است. به نظر می‌رسد دلیل اصلی این تعویق، ترس از ایجاد اختلاف در درون شورای افتا به دلیل حضور جریان سلفی تندرو و همچنین بیم از تیره شدن روابط شورا با دولت فعلی باشد.

در همین حال، شواهد نشان می‌دهد که «شورای عالی افتا» در پی فراتر رفتن از وظایف تعریف‌شده برای آن است؛ وظایفی که طبق فرمان صادرشده از سوی احمد الشرع و بر اساس اختیارات گسترده رئیس‌جمهور در بیانیه قانون اساسی جدید تعیین شده‌اند. مأموریت شورا طبق متن این فرمان، شامل وحدت‌بخشی به مرجعیت دینی در سوریه، ترویج میانه‌روی و اعتدال، صدور فتوا در مسائل جدید و عمومی، تعیین حکم شرعی در پرونده‌های ارجاع‌شده، تعیین مفتیان و کمیته‌های افتا در استان‌ها و نظارت بر عملکرد آن‌ها است.

با این حال، شیخ نعیم عرقسوسی، یکی از اعضای شورا، اعلام کرده که وظایف شورا فراتر از این‌هاست و شامل نظارت بر قوانین و

تصمیمات وزرا و سایر مسئولان نیز می‌شود؛ تصمیماتی که ممکن است با شریعت اسلامی مغایرت داشته باشند. او گفته: «کار ما فقط پاسخ به سؤالات شرعی نیست؛ بلکه ما مرجع راهنمایی و تصحیح تصمیماتی هستیم که در زمینه‌های اداری یا قضایی گرفته می‌شوند.»

اما پس از موج واکنش‌ها به این سخنان، عرقسوسی توضیح داد که آنچه بیان کرده، صرفاً **دیدگاه شخصی** او بوده و لزوماً نظر رسمی شورا نیست. او تأکید کرد که هنوز آیین‌نامه داخلی شورا تدوین و مرز اختیارات آن مشخص نشده است و بنابراین «هیچ قصدی برای عبور از حدود صلاحیت نهادهای قانون‌گذاری وجود ندارد.»

شکل‌گیری کنونی «شورای افتا» با گذشته تفاوت دارد. احمد الشرع ۱۴ تن از برجسته‌ترین علمای اهل سنت سوریه را از مذاهب فقهی مختلف منصوب کرده و **شیخ اسامه الرفاعی** را به عنوان **مفتی کل سوریه** و رئیس شورا برگزیده است؛ جایگاهی که در دوران حکومت قبلی حذف شده بود. تصمیمات شورا با رأی اکثریت اتخاذ می‌شود و در صورت تساوی آرا، رأی رئیس تعیین‌کننده است.

در ساختار پیشین، بر اساس قانون مصوب سال ۱۹۶۱، شورای افتا شامل مفتی کل به عنوان رئیس، مفتی دمشق، قاضی شرعی اول، دبیر کل وزارت اوقاف، مدیر کل فتوا و یکی از استادان وابسته به دارالافتاء دمشق بود.

در سال ۲۰۱۸، دولت سوریه اداره افتای کل و آموزش دینی را لغو کرد و اختیار کامل تعیین مفتیان را به وزیر اوقاف سپرد. او همچنین «شورای



عالی افتا» را با «شورای علمی فقهی» جایگزین کرد و منصب مفتی جمهوری را تا زمان لغوش در سال ۲۰۲۱ حفظ نمود.

طبق بیانیه قانون اساسی، تنها مجلس الشعب (پارلمان) صلاحیت تصویب قوانین را دارد، آن هم بر مبنای فقه اسلامی که منبع اصلی قانون گذاری کشور به شمار می رود. همچنین دادگاه قانون اساسی مرجع تشخیص مغایرت قوانین با قانون اساسی است، نه «شورای افتا».

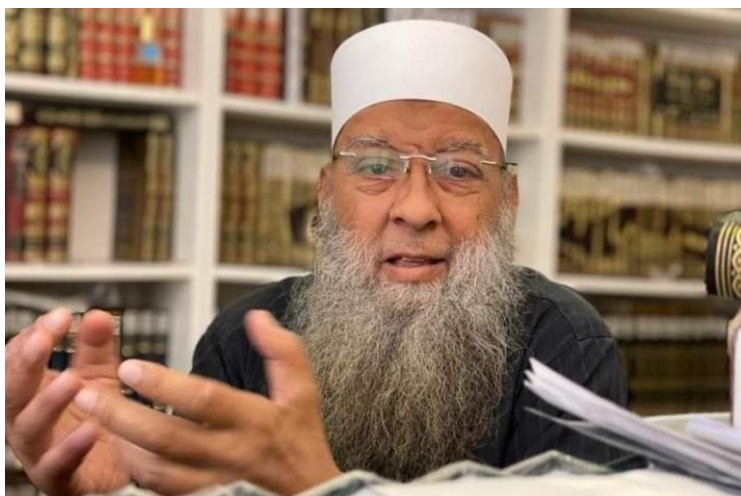
منار یونس، وکیل و فعال مدنی، در گفتگو با روزنامه الاخبار توضیح داده که: «طبق فرمان ریاست جمهوری، رئیس جمهور وظایف شورای افتا را در ماده دوم مشخص کرده و در ماده چهارم تهیه آیین نامه داخلی را به شورا سپرده است. بنابراین، اعضای شورا اجازه ندارند فراتر از اختیارات مندرج در فرمان شماره ۸ سال ۲۰۲۵ عمل کنند».

یونس در ادامه هشدار داده: «اظهارات شیخ عرقسوسی فاقد وجاهت قانونی است و باید منتظر تدوین آیین نامه ماند تا روشن شود آیا شورا قصد دخالت در اختیارات قانون گذاری دارد یا نه.» او همچنین ابراز نگرانی کرده که «تصمیمات و فتاوای شورا بر قوانین و جایگاه قانونی آن ها غلبه پیدا کرده و الزامی شوند، به ویژه با توجه به اینکه برخی اختیارات شورا به شکلی انعطاف پذیر و قابل تفسیر تعریف شده اند.»^۱



دیکھو
وہ

درگذشت حوینی؛ داعیه دار سلف و نماد واپس گرایی



در عرض چند دقیقه پس از انتشار خبر درگذشت (شیخ) ابو اسحاق حَوَیْنی در قطر، فضای رسانه‌های اجتماعی شعله‌ور شد؛ پیش از آن نیز دل‌ها و ذهن‌های پیروان و طرفداران سرسختش که او را آیت خدا بر روی زمین و نماینده پیامبر(ص) در میان مسلمانان می‌دانستند، به لرزه افتاده بود. آنان او را عالمی می‌دانستند که به‌ندرت مانندش در میان امت اسلام یافت می‌شود؛ کسی که «اگرچه جسمش رفت، اما روح، علم، فقه، تفسیر، احکام و شیوه زندگی‌اش در وجود میلیون‌ها انسان باقی ماند»، چنان‌که یکی از پیروانش اثرگذاری او را توصیف کرده بود.

اما در همان زمان، شعله‌ای دیگر، اما از نوعی متفاوت، دل‌ها و ذهن‌های گروهی دیگر از همان جمعیت گسترده را دربر گرفت؛ آنانی که

خاطره سخنان او درباره بازگرداندن بازار برده‌فروشی، تقویت قدرت مسلمانان و بازپس‌گیری توان اقتصادی با غارت اموال کفار و به اسارت گرفتن زنان، حرمت کار کردن زنان، حرمت ارتباط با بانک‌ها، حرمت تماشای مسابقات فوتبال، حرفه وکالت و جمله معروفش که گفته بود: «چهره زن مانند شرمگاه اوست» و نیز «کمال زن در کج بودن اوست» را از یاد نبرده بودند.

و البته تکفیر مسیحیان و حرام دانستن تبریک گفتن به مناسبت اعیادشان، گرچه اجازه داده بود در خیابان به آن‌ها «صبح بخیر» بگویند، اما تأکید کرده بود که نباید به آن‌ها تحیت اسلامی داد (السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته) و بسیاری از دیدگاه‌های دیگر که حوینی بیان کرده و اثری ماندگار در جامعه بر جای گذاشته بود؛ به گونه‌ای که بخشی از مصریان را به ورطه افراط‌گرایی و تعصب کشاند و آن‌ها را با پرچم «دین و دینداری» در همان حالت نگه داشت.

اگر حوادث داغ غزه در شب درگذشت «شیخ» رخ نداده بود، بدون شک خبر فوت او، بدون رقیب نقل محافل شب و روز می‌شد.

طرفداران سرسخت حوینی

با وجود اینکه حوینی نه تحصیلات دینی داشت، نه تخصص شرعی، نه از دانشگاه الازهر فارغ‌التحصیل شده بود و نه هیچ یک از نهادهای رسمی دینی او را به عنوان عالم، فقیه، مبلغ یا حتی سخنران دینی به رسمیت می‌شناختند (تنها مدرک او در رشته زبان اسپانیایی بود) و با

اینکه سال‌ها از سخنرانی در مساجد وابسته به وزارت اوقاف مصر منع شده بود (پس از آنکه نهادهای رسمی دینی تصمیم گرفتند منابع «علمای افراط و مبلغان نفرت و تعصب» را ببندند)، اما چون او نماد دو قطب مخالف در جامعه مدرن مصر بود، بحث درباره‌اش پس از مرگش همه‌گیر شد؛ چه در میان دوستداران و چه در میان منتقدان. از این‌رو، بسیاری مرگ او را فرصتی برای بازنگری دیدند.

اگر حرمت شرعی و ترس از برچسب‌های دینی نبود، برخی با صدای بلند به تعجب خود از واکنش مریدان حوینی نسبت به درگذشت او اعتراف می‌کردند. مریدانی که شوکه شده، غمگین و دل‌شکسته، فضای آنلاین را با ناله و شیون پر کردند: «انگار پیامبری مرده یا قدیسی از میان ما رفته.» «پیکر شیخ ما باید به مصر آورده شود؛ این نقطه عطفی در تاریخ خواهد بود. مراسم تشییع و محل دفن او باید در سرزمین خودش باشد، در حمایت از سنت و التیام دل‌های میلیون‌ها مصری.» «او تأثیرگذارترین شخصیت در علم حدیث در دوران معاصر بود.» «او مصر را از سرزمین کفر و سکولاریسم و بی‌دینی به سوی علم شرعی بازگرداند و فرزندان را نگهبانان عقیده ساخت و به لطف خدا، نقاب در میان زنان و دختران مصر به واسطه او گسترش یافت. تسلی ما در این است که او میلیون‌ها جوان را با فکر و روش خود باقی گذاشت.»

اما شاید دراماتیک‌ترین واکنش، «رؤیایی» بود که یکی از پیروانش نقل کرد: «دیدم که پیامبر (ص) نشسته به دیواری تکیه داده و در دامانش نوزادی قرار دارد. نگاه کردم و دیدم آن کودک شیخ حوینی است.

سپس بار دیگر نگاه کردم و کودک در آغوش پیامبر بزرگ می‌شد تا به همان هیئتی رسید که امروز او را می‌شناسیم.»

سایت رسمی حوینی، همراه با سایت‌های نزدیک، همسو و حامی‌اش و هزاران صفحه طرفداران سرسختش، پس از انتشار خبر درگذشت او به میدان نبردهای لفظی و سوگواری عمیق برای «یکی از بزرگ‌ترین علمای امت» تبدیل شد.

اما «یکی از بزرگ‌ترین علمای امت»، در نگاه بخشی دیگر از امت، همان کسی بود که امت را به بی‌راهه کشاند و تلاش کرد مصر و کشورهای دیگر را به مصرستانی متعصب، افراطی و متنفر از دیگران تبدیل کند؛ نه فقط نسبت به غیرمسلمانان، بلکه حتی نسبت به مسلمانانی که پیرو مکتب حوینی نبودند.

داستان صعود

داستان حوینی، شبیه همه داستان‌های صعود «دعاة» و «مشایخ» سلفی در درجات مختلف است. این مسیری بود که از دهه ۱۹۸۰ میلادی آغاز شد و با اوج‌گیری مداوم و برخوردهای کم‌اثر و سطحی تا به امروز ادامه داشته و در خون بسیاری ریشه دوانده است. داستان مردی است که تصمیم گرفت از زندگی عادی‌اش به «روحانی» بدل شود، نه با تحصیل، تخصص و مجوز رسمی، بلکه با علاقه، میل شخصی، کاریزما و توان تأثیرگذاری بر توده‌ها.

او در سال ۱۹۵۶ در روستای حوین از توابع استان کفرالشیخ (شمال مصر) با نام «حجازی محمد یوسف شریف» به دنیا آمد. در دانشکده زبان‌های خارجی، رشته زبان اسپانیایی تحصیل کرد و در آن موفق بود؛ بورسیه‌ای برای ادامه تحصیل در اسپانیا گرفت، اما ناتمام گذاشت و بازگشت تا «طلب علم شرعی» کند. البته نه در الازهر، بلکه با سفر به کشورهای عربی مختلف برای شنیدن سخنان مشایخی افراطی و دگم‌اندیش که آن زمان به «علم فراوان و التزام شدید» شناخته می‌شدند.

فارغ‌التحصیل زبان، راه سلفی‌ها را در پیش گرفت که معمولاً نام مستعار یا کنیه‌ای متفاوت با اسم اصلی خود برمی‌گزینند. ابتدا «ابوالفضل» را انتخاب کرد، سپس آن را به «ابواسحاق» تغییر داد. «حوینی» نیز برگرفته از نام زادگاهش «حوین» است.

در صفحه‌اش آمده که او مدرک علمی در علوم دینی نداشت، اما علاقه زیادی به زبان عربی و علوم شرعی نشان داد. اسپانیایی را کنار گذاشت و خود را وقف «مطالعه» حدیث، تفسیر و فقه کرد. سخت‌گیرترین مشایخ دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ را برای یادگیری انتخاب کرد و با گوش دادن به سخنان آن‌ها شاگردشان شد. گفته می‌شود «فن خطابه و شیوه دعوت» را از شیخ جنجالی عبد الحمید کشک آموخت.

او به مصر بازگشت و سال‌ها به وعظ و سخنرانی و صدور فتوا در مساجد مختلف پرداخت، بدون نظارت قانونی یا مجوز رسمی. طی این سال‌ها، توانست پایگاهی گسترده در میان کسانی بسازد که جذب این

نوع گفتمان می‌شدند؛ گفتمانی که در آن، شدت عمل و خشونت با دین ترکیب می‌شود، به‌گونه‌ای که هیچ تسامحی در آن وجود ندارد و تفاوت‌ها و اختلاف‌ها به کلی رد می‌شوند، در حالی که همیشه و همواره صحبت از زن، شهوات، جنسیت و لذت‌ها می‌شود، اما همه این‌ها تحت پوشش دین بیان می‌شود.



نفوذ تبلیغاتی مشایخ سلفی در طول سال‌های طولانی در سراسر مصر بی‌مهابا رها شده بود. ماهر فرغلی، پژوهشگر در حوزه اسلام سیاسی، در مقاله‌ای با عنوان «سلفی‌ها در مصر از دروازه میدان التحریر وارد سیاست می‌شوند» (۲۰۱۱) به نوعی «توازن» اشاره کرده بود که در دوران رئیس‌جمهور پیشین، حسنی مبارک، به‌طور هدفمند دنبال می‌شد. به این معنا که به سلفی‌ها در مصر اجازه داده شد تا برای ایجاد

تعدادل با جماعت اخوان المسلمین در فضای عمومی فعال شوند. او گفته بود که «به آن‌ها اجازه داده شد در جامعه گسترش یابند، چون تصور می‌شد کمتر تندرو هستند و بیشتر به ظواهر دینی تکیه دارند، نه به مضمون و ماهیت دین. دلایلی نیز وجود داشت که این حضور ممکن بود در کوتاه مدت به نفع نظام حاکم باشد.»

اما فرغلی معتقد است که پیامدهای بلندمدت این سیاست، برخلاف انتظار بود؛ زیرا آثار رهاسازی سلفی‌ها و مشایخشان به مرور منفجر شد. آن‌ها فضای شدیدی از سخت‌گیری و تحجر را در روابط میان مسلمانان و همچنین نسبت به غیرمسلمانان گسترش دادند. او اشاره می‌کند که هیچ سامان‌دهی مشخصی برای گسترش سلفی‌گری وجود نداشت، که همین باعث شد این جریان بسیار وسیع، هرچند به ظاهر کم‌رنگ، اما با تأثیرگذاری غیرطبیعی در جامعه ریشه بدواند. این امر نیز ناشی از عقیده‌ی «ولایت و برائت» (وفاداری مطلق به اهل ایمان و بی‌زاری کامل از غیر آنان) و وابستگی شدید به برخی مشایخ خاص بود.

در این میان، مجموعه سخنرانی‌ها و دروس مشهور ابواسحاق حوینی درباره «الولاء والبراء» از مهم‌ترین ابزارهای او برای القای این عقیده در جامعه به شمار می‌رود.

سیطره واپس‌گرایی

درگذشت حوینی درهایی را گشود که بسیاری گمان می‌کردند بسته یا حداقل مسکوت باقی مانده‌اند. سیطره گفتمان واپس‌گرایانه - یا به

بیان دیگر، سخت‌گیری شدید دینی - در جامعه مصر، واقعیتی غیرقابل انکار است؛ واقعیتی که نه گرفتاری‌های اقتصادی، نه درگیری‌های منطقه‌ای و نه مشغله‌های سرگرم‌کننده در فضای مجازی مانع از لزوم تأمل درباره آن می‌شود.

در نتیجه، درگذشت حوینی به مثابه یادآوری بود از آنچه این جریان با جامعه مصر کرده و تأثیراتی که بر دست‌کم دو نسل از مصریان گذاشته است. گفتمان مشایخ سلفی و در صدر آن‌ها حوینی، رنگ‌وبویی تازه اما خشن و متعصب به جامعه بخشید؛ رنگ‌هایی که پس از انتشار خبر درگذشت او، با صراحت، گاه با خشونت، در اظهارات طرفدارانش بروز یافت.

برخلاف سنت همیشگی مصری‌ها که هنگام مرگ یک شخصیت بحث‌برانگیز می‌گویند: «له ما له و علیه ما علیه» (خوبی‌ها و بدی‌های خودش را داشت)، این بار شماری از مردم - که به قول یکی از آنان «طعم تلخ سلفی‌سازی جامعه» را چشیده‌اند - خواهان بازنگری جدی در پرونده گسترش سلفی‌گری در مصر شدند.

وائل لطفی، روزنامه‌نگار و نویسنده چند کتاب درباره پدیده «دعاة جدید» در جامعه مصر، که آنان را «دعاة شوآف» یا «دعاة سوپرمارکتی» می‌نامد، نوشت: «ابواسحاق حوینی از دنیا رفت. او در دهه هفتاد میلادی برای کار به خارج رفت و از یک مترجم به یک داعیه بدون تحصیلات آکادمیک دینی تبدیل شد. با میلیون‌ها پول نامعلوم به کشور بازگشت و سال‌ها افکاری ضد زن، ضد هنر و ضد مسیحیان را

ترویج داد. او نظریه‌ای داشت که می‌گفت: غزوات مسلمانان با کشورهای دیگر و فروش زنان‌شان در بازار برده‌فروشان می‌تواند مشکلات اقتصادی کشورهای اسلامی را حل کند! بدون آنکه بگوید چگونه می‌توان در دنیای هوش مصنوعی، با این افکار، جنگی را بُرد و تمدنی ساخت. خدا او را بیامرزد و از گناهانش در حق اسلام و مسلمانان بگذرد.»

شاید بتوان گفت فقط عده معدودی از نویسندگان، روشنفکران و غیر مذهبی‌های مصر توانستند در مواجهه با مرگ حوینی از نقش و اثر مستمر و فزاینده‌اش در جامعه چشم‌پوشند؛ و حتی اگر طلب‌آمزش کردند، خواهان حسابرسی نیز بودند.

ایمن السمیری، نویسنده، حوینی را یکی از عوامل عقب‌ماندگی مصر دانست. او روایت می‌کند که چگونه جوانی به نام حجازی، فارغ‌التحصیل رشته زبان‌های خارجی، به ابواسحاق حوینی بدل شد؛ روح تازه‌ای در زمینی تازه با هوادارانی پرشور در مناطق محافظه‌کار روستایی و حاشیه‌های شهری و قبیله‌ای از مطروح تا اسکندریه دمید و چگونه این تفکر، بزرگ‌ترین محاصره فکری تاریخ را رقم زد. او می‌گوید: «سپس، مبلغان دینی نسل جدید - با شلوار جین و پوشش شیک - کار را در میان طبقه متوسط و مرفه تمام کردند؛ با نسخه‌ای از اسلام مرکز خریدی (شاپینگ سنتر اسلام)، که در دهه هشتاد برای ترویج حجاب میان زنان مصر راه‌اندازی شده بود.»

او در ادامه می‌گوید: «عقل فرهنگی مصر تغییر کرد. فضای مصر از فرهنگ عبوس و حرمت‌زده و شیطان‌سازی از زن پر شد. هستی انسانی خشک شد. مصر، ذهن مردم و حال و جغرافیای ما، همه عقب‌مانده شد.»

او نوشته‌اش را چنین پایان داد: «سلام و آرامش برای روح جوانی به نام حجازی محمد یوسف شریف. سلام و آرامش برای همه قربانیان هر ابواسحاقی در هر زمان.»

نکته جالب این بود که تعداد زیادی از زنان - که تحت تأثیر افکار و فتاوای مشایخ سلفی یا موج مداوم دینداری قرار نداشتند - نارضایتی خود را از دیدگاه‌های حوینی بیان کردند. دیدگاه‌هایی که زن را یا شیطان می‌دانست، یا ظرفی برای آرامش جنسی مرد، یا موجودی که باید مطیع و شاکر نظام چندزنی باشد.

دکتر خالد منتصر، پزشک و نویسنده معروف، به واقعه‌ای اشاره کرد که به خوبی عمق نفوذ سلفی‌گری در جامعه مصر را نشان می‌دهد؛ یک استاد دانشگاه و متخصص فلسفه، نوشت: «شیخ، استاد و معلم و الگوی من، ابواسحاق حوینی، از دنیا رفت». منتصر با تعجب پرسید: «آیا همان حوینی که به شیر دادن بزرگ‌سال باور داشت، الگوی توست؟ تویی که کانت، نیچه و هایدگر را تدریس می‌کنی؟ همان کسی که گفت میمون‌ها میمونی را بابت زنا سنگسار کردند و این دلیل شرعی بودن حد زناست؟ همان که گفت برای حل مشکلات اقتصادی‌مان باید بازار برده‌فروشی و کنیزداری را احیا کنیم؟ همان که قبطی‌ها را کافر دانست؟»

منتصر یادداشتش را با این جمله پایان داد: «احساسات شخصی آن استاد فلسفه محترم است. اما موقعیتش به همه مربوط می‌شود؛ چون دانشجویانی هستند که ممکن است از این اندیشه‌ها تأثیر بپذیرند. "تسلف" و "تفلسف" از نظر ظاهری شبیه‌اند، ولی از نظر معنا هیچ‌گاه به هم نمی‌رسند.»

شماتت برای همه؟

این نوع نگاه‌های انتقادی به حوینی و افکار سلفی‌اش - که از زمان شروع فعالیت دینی‌اش در سراسر مصر گسترش یافت - این روزها با موجی شدید از حملات لفظی از سوی «طرفداران سرسخت» مشایخ روبه‌رو می‌شود. پاسخ‌ها از تکفیر و فسق گرفته تا تهدید به قتل و برچسب «کافر علنی» متفاوت است. هرکس بخواهد در میراث فکری «شیخ» بازنگری کند، یا حتی شاگردان او را به پالایش این افکار فرابخواند، به راحتی متهم به کفر و بی‌دینی می‌شود!

این تضادها، در واکنش به پستی از دختر سید القمنی - اندیشمند فقید و مخالف سرسخت جریان‌های اسلام سیاسی - به اوج رسید. او نوشت: «بالاخره انتظارم به پایان رسید. خدا را شکر که نفست را گرفت. حوینی هلاک شد (اصطلاحی که اسلام‌گرای سنی برای مرگ مخالفانشان استفاده می‌کنند). از شرش راحت شدیم.»

همان‌طور که انتظار می‌رفت، طرفداران سرسخت به او حمله‌ور شدند و او را با فحاشی و برچسب‌هایی چون کفر و فسق نواختند.

درمقابل، حاتم پسر ابواسحاق حوینی نیز هنگام مرگ سید القمنی در ۶ فوریه ۲۰۲۲ نوشته بود: «سید القمنی مرد. شکر خدا که نفسش را برید. او به دین خدا و سنت پیامبر (ص) توهین می کرد.»



آنچه جلب توجه می کند، این است که شادی از مرگ «دشمن دین» یا «ویرانگر مصر» منحصر به «طرفداران سرسخت» حوینی نیست؛ بلکه گروهی دیگر از مردم نیز که او را یکی از مهم ترین عوامل تخریب فکری و اجتماعی مصر می دانند، در این ابراز خوشحالی شریک هستند.

برخی رسانه ها و پلتفرم های خبری، درگذشت حوینی را پایان دوره ای از دعوت اسلامی و یک فقدان بزرگ برای امت اسلام تلقی کردند و گفتند که تنها تسلاي خاطر در این مصیبت، باقی ماندن تعالیم و افکار او در دل و ذهن میلیون ها مصری است که آن را به فرزندان خود منتقل خواهند کرد. دقیقاً همین موضوع، نکته ی کلیدی منتقدان اوست. آن ها معتقدند که سیطره ی گسترده ی سلفی گری - که حوینی در مرکز آن قرار

داشت - از عوامل اصلی عقب ماندگی فکری و عدم همراهی مردم با مسیر مدرنیته و پیشرفت است.

عماد عبدالحافظ، پژوهشگر جامعه‌شناسی دین، در مقاله‌ای با عنوان «فکر سلفی و تأثیر آن بر ذهن مصری» (مارس ۲۰۲۵) می‌نویسد: آثار گسترش فکر سلفی تنها به پیروان مستقیم این یا آن شیخ محدود نمی‌شود، بلکه تأثیرات آن بر شیوه‌ی تفکر و رفتار طیف وسیعی از مردم از طبقات مختلف اجتماعی قابل مشاهده است. این گسترش ویژگی‌هایی را به جامعه تحمیل کرده که پیش‌تر وجود نداشتند. از مهم‌ترین این ویژگی‌ها، تمایل به گذشته است؛ جایی که جامعه‌ی فعلی مسلمانان از نظر آنان بسیار دور از اسلام واقعی به نظر می‌رسد. این بازگشت به گذشته نه از روی دلتنگی، بلکه به عنوان پروژه‌ای فکری و اجتماعی برای بازسازی حال بر اساس تصویری بسته و محدود از گذشته صورت می‌گیرد.

عبدالحافظ اشاره می‌کند که این گسترش، بر پایه‌ی «فرهنگ ترس» شکل گرفته است؛ فرهنگی که عمیقاً در ذهن سلفی ریشه دارد و ارتباط تنگاتنگی با تمایل به گذشته دارد. در این فرهنگ، دین نه منبعی برای آرامش و انرژی مثبت روحی، بلکه منبعی برای ترس و اضطراب است. ترس از جهنم، گناه و عذاب، با تقویت حس گناه دائمی و ایجاد فاصله‌ای خیالی میان جامعه‌ی آرمانی گذشته و واقعیت کنونی، هویت فرد را شکل می‌دهد. این فضا، فرد را به وابستگی دائمی به یک واسطه، یعنی

«شیخ سلفی» سوق می‌دهد؛ کسی که حتی در امور پیش‌پاافتاده از او حکم می‌گیرد.

علاوه بر این، سلفی‌گری اصولی را ترویج می‌دهد که به کاهش پیوند با وطن، بی‌ارزش جلوه دادن عقل و حتی ترساندن مردم از عقلانیت می‌انجامد. زنان در این دیدگاه جایگاهی فروتر از مردان دارند؛ منشأ فتنه‌اند و هرگونه تلاش آن‌ها برای برابری، خطری برای دین تلقی می‌شود. به باور این مکتب، گرفتن حق برای زن، یعنی تقویت نقشه‌های غربی برای نابودی اسلام.

نشانه‌های گسترش سلفی‌گری در جامعه‌ی مصر بسیار است. مرگ حوینی باعث ایجاد آن‌ها نشد، اما به‌طور ناخواسته بر آن‌ها نور تاباند. دو جریان مقابل اکنون بر فضای عمومی مصر سایه افکنده‌اند: یکی، جریان خشن و پراسر و صدایی که هر منتقدی را کافر و فاسق می‌داند و دومی، اقلیت روشنفکری که در درگذشت حوینی فرصتی برای بازنگری و نقد گذشته می‌بیند.

در این میان، طرفداران شیخ - که او را «شیر سنت» و «نگهبان عقیده» می‌دانند - عذرخواهی‌اش را در حدود پنج سال پیش نادیده گرفته‌اند. او در آن زمان بابت برخی دیدگاه‌هایش عذر خواسته و گفته بود که نباید در دوران آغازین طلبگی، نظرات شرعی خود را منتشر می‌کرده. او گفته بود که انتشار مطالب دینی نوعی «شهوت» است؛ شهوتِ معروف شدن و دیده شدن.

حوینی در ویدیویی که آن زمان بسیار پخش شد، گفت: «هر سنتی را می‌دانستیم، تصور می‌کردیم واجب است. فرق میان واجب و مستحب را نمی‌دانستیم. نمی‌دانستیم که احکام درجات دارند. همین نشناختن درجات احکام باعث شد که با شور جوانی، بسیاری از مردم را دچار سخت‌گیری کنیم.»

جالب اینکه این سخنان - که می‌توانست بسیاری از واقعیت‌های پنهان سلفی‌گری را آشکار کند - خیلی زود فراموش شد و در فضای جامعه‌ی متصل و متعصب مصر محو گردید. طرفداران سرسخت او همچنان بر همان خط فکری پیشین باقی ماندند و افکار متعصبانه‌ی خود را به نسل‌های بعد منتقل کردند.

گفتنی است که نام حوینی در پرونده‌ای موسوم به «داعش ام‌بابه» نیز آمده است. در آن پرونده، ۱۲ نفر محاکمه شدند و یکی از متهمان، حوینی را از مراجع فکری خود در زمینه‌ی جهاد و تفکر افراطی معرفی کرده بود. همچنین حوینی دقیقاً در همان روزی درگذشت که پاپ شنوده سوم، رهبر کلیسای قبطی، در سال ۲۰۱۲ درگذشته بود. پس از آن، فرزند حوینی که خود را «شیخ ابو یوسف حاتم» می‌نامد، تویییتی منتشر کرد که در آن نوشته بود: «خبر خوشی است که امروز انبا شنوده مرد. خدا را شکر.» و این جمله را سه بار تکرار کرد.

حوینی کوچک

میراث بزرگ حوینی، با «حوینی کوچک» نیز ادامه یافت. او هم وارد نبردی دیگر با جامعه‌ی مصر شد؛ به‌ویژه با باقی‌مانده‌های دوران پیش از گسترش سلفی‌گری. در سال ۲۰۲۱، حوینی کوچک از اشرف زکی، رئیس وقت انجمن بازیگران مصر، خواست که بابت آنچه او «هنر نازل، پست و فاسق» و «باتلاق فجور» نامید، توبه کند.

جالب اینکه برخی رسانه‌های مصری، با درگذشت حوینی چنان برخورد کردند که گویی یکی از «ستون‌های بزرگ امت اسلامی» و «عالمی برجسته» را از دست داده‌اند؛ در حالی که همین رسانه‌ها چند سال پیش، به‌ویژه پس از وقایع ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳، از فجایع جریان سلفی و خطر افراط‌گرایان دینی علیه مصر می‌نوشتند و آنان را «کاهنان ارتجاع» و «امامان افراط» می‌نامیدند.

در سوی دیگر و در اقدامی غافلگیرانه، با بیانیه‌ای ناگهانی و حرکتی که با استقبال گرم طرفداران سرسخت شیخ، هواداران و دلدادگان جریان‌های اسلام‌گرای سنی و سلفی (در درجات مختلف) همراه شد، الازهر بیانیه‌ای صادر کرد که در آن درگذشت «شیخ ابواسحاق حوینی» را تسلیت گفت. در این بیانیه آمده بود: «او پس از ۶۹ سال زندگی، درگذشت؛ سال‌هایی که وقت و تلاش خود را در خدمت سنت نبوی و علوم آن صرف کرد.»

شگفت آنکه همین «شیخ» درگذشته، بارها و بارها انتقادهایی بسیار تند و گاه بی‌رحمانه، علیه الازهر و علمای آن مطرح کرده بود. تا

جایی که آمنه نصیر - استاد فتوا در دانشگاه الازهر و عضو پارلمان مصر - او را به صراحت «جاهل» نامید. او گفت: «حوینی فردی ناآگاه است و نباید به فتاوایش گوش داد یا آن‌ها را بازنشر کرد. او هرگاه ستاره‌اش در آسمان رسانه کم‌نور می‌شود، با فتاوای عجیب و جنجالی بازمی‌گردد تا دوباره دیده شود.»

همچنین ابراهیم نجم، مشاور مفتی مصر و دبیرکل دارالافتاء، چند سال پیش حوینی کوچک را متهم کرد که «دقیقاً در مسیر پدرش گام برمی‌دارد، برای ادامه‌ی راه توهین، تهمت و نیش‌وکنایه به علمای امت اسلامی». او افزود: «همان مسیری که پدرش آغاز کرد و در آن نه امام شافعی در امان بود، نه امام ابوحنیفه، نه جمهور علمای امت، نه حتی شیخ الازهر سابق... گویی دشنام‌دادن به علما رسالتی موروثی است که از پدر به پسر منتقل می‌شود.»

ابراهیم نجم سخنان حوینی پسر را حتی «تندتر از پدرش» توصیف کرد و افزود که او با دروغ‌پردازی، تحریف، بریدن سخنان و دستکاری عباراتی که علمای دین گفته‌اند، تلاش می‌کند بیشترین میزان شهرت و توجه عمومی را برای خود دست‌وپا کند.

او همچنین از رفتار شماتت‌بار و خوشحالی علنی حوینی پسر از مرگ برخی شخصیت‌ها، از جمله محمد العصار (وزیر صنایع نظامی) انتقاد کرد و گفت: «او از درگذشت العصار چنان شاد شد که نه با اخلاق دینی سازگار بود و نه با ادب انسانی.»

اکنون حوینی از دنیا رفته، اما طرفداران سرسخت و دوست‌دارانش، تمام وقت خود را صرف دشنام‌دادن به منتقدان راه او کرده‌اند؛ کسانی که خواهان بازنگری در افکار او و نقد جریان سلفی هستند که همچنان در جامعه مصر در حال گسترش است. از نظر آنان، این منتقدان دشمنان دین‌اند و البته کسانی که از مرگ او خوشحال‌اند نیز کافرو مرتد خوانده می‌شوند.

نکته‌ی جالب توجه این جاست که حتی آن گروهی که موضع میانه‌رو گرفته‌اند - یعنی همان‌ها که می‌گویند: «هر کسی هم خوبی‌هایی دارد، هم بدی‌هایی» یا «الآن فقط باید برایش رحمت خواست» - نیز از تیر انتقادات طرفداران سرسخت حوینی در امان نمانده‌اند. آن‌ها را هم متهم کرده‌اند به اهانت به «شیرامت» و «نگهبان عقیده». از سوی دیگر، منتقدانی که حوینی را «ویرانگر جامعه» و «عقب‌برنده‌ی امت» می‌دانند، می‌گویند: رحمت، موضوعی الهی است؛ اما ارزیابی میراث فکری و اجتماعی او - که آن را سرشار از جمود، نفرت، انزوا و ارتجاع می‌دانند - حقی انسانی و وظیفه‌ای دنیوی است.^۱

بازدید مشایخ دروزا از اسرائیل؛ یک بازتنظیم راهبردی؟



بازدید تاریخی یک هیئت از مشایخ دروزی روستای حضر سوریه به منطقه اشغالی جولان، واکنش‌های گسترده‌ای در داخل طایفه دروزی و سطح سیاسی لبنان و سوریه به دنبال داشت. این نخستین دیدار از سوی دروزی‌های سوریه به اراضی تحت کنترل اسرائیل در پنج دهه اخیر بود. هیئت متشکل از ۱۰۰ تا ۱۵۰ شیخ برای زیارت مقام «النبی شعیب»، مکانی مقدس برای دروزی‌ها، به روستای جولس رفتند و با استقبال شیخ موفق طریف، رهبر معنوی دروزی‌های ساکن اسرائیل و دیگر شخصیت‌ها روبه‌رو شدند. این رویداد اگرچه رنگ و بوی دینی داشت، اما بازتاب‌های سیاسی گسترده‌ای به همراه داشت.

اهالی حضر، مبدا این مشایخ، این اقدام را محکوم کرده و اعلام کردند که اسرائیل با استفاده از یک بازدید مذهبی، در پی تفرقه افکنی و

بهره‌برداری سیاسی است. آنان تأکید کردند که این مشایخ نماینده کل طایفه نیستند و چنین سفری به‌منزله خیانت به موضع ملی و ضد اشغالگری است. این در حالی بود که اسرائیل پیش‌تر بارها از آمادگی‌اش برای حمایت از دروزی‌های سوریه سخن گفته بود، با این حال دروزی‌های جنوب سوریه چنین حمایتی را نپذیرفته‌اند و حتی برخی در اعتراض به این مداخله‌ها تظاهرات کرده‌اند.

در همین حال، شیخ حکمت الهجری، مرجع معنوی دروزی‌های سوریه، ضمن انتقاد از دولت دمشق، هرگونه تفاهم با حکومت رادکرد و آن را «افراطی و سزاوار عدالت بین‌المللی» خواند. او هشدار داد که طایفه دروزی با تهدید وجودی مواجه است و دیگر نمی‌توان در برابر این وضعیت تساهل نشان داد. این سخنان در پی انتشار سندی منتشر شد که حاوی طرح ادغام استان سویدا در ساختار حکومتی سوریه بود.

در سطح منطقه‌ای، این سفر در شرایطی انجام شد که تنش‌ها در جنوب سوریه و لبنان بالا گرفته بود. اسرائیل تلاش می‌کند تا از طریق تقویت روابط با دروزی‌ها، مرزهای شمالی خود را امن‌تر سازد و پیام دهد که بخشی از دروزی‌ها می‌توانند در آینده شریک آن باشند. با این حال، این سیاست با مخالفت گسترده‌ای در لبنان، به‌ویژه از سوی نیروهای دروزی سنتی و حامیان حزب الله، روبه‌رو شد. مشیخه عقل دروزی‌های لبنان اعلام کرد که شرکت در چنین سفری مسئولیت قانونی دارد و هرگونه حمایت از مشارکت‌کنندگان را پس می‌گیرد.

در خود سوریه، شکاف‌ها در میان دروزی‌ها — میان طرفداران حکومت و نیروهای مستقل — تعمیق یافته است. مشایخی که در این سفر شرکت کردند، در معرض اتهاماتی چون خیانت قرار گرفته‌اند. از منظر دینی، سنت دروزی‌ها دخالت مستقیم در منازعات سیاسی را نمی‌پذیرد، اما این سفر به‌گونه‌ای تلقی شد که گویا حمایت از یکی از طرفین درگیر است.

دیدگاه‌ها در داخل جامعه دروزی درباره این بازدید متفاوت است. برخی آن را فرصتی برای دریافت کمک از اسرائیل می‌دانند، در حالی که دیگران آن را خطری برای ثبات و موقعیت تاریخی دروزی‌ها می‌دانند. بنابراین این رویداد بیش از آنکه یک سفر دینی باشد، دارای پیامدهای سیاسی جدی است و ممکن است به تعمیق شکاف‌ها میان دروزی‌های سنتی، نیروهای سکولار و مشایخ وفادار به حکومت یا مستقل منجر شود.

سؤال اصلی این است که آیا این دیدار به‌معنای آغاز تغییری استراتژیک در نگاه دروزی‌ها به اسرائیل است یا تنها یک اقدام محدود به زمان خاص؟ در حالی که دروزی‌های اسرائیل با ساختار سیاسی این کشور هماهنگ شده‌اند، دروزی‌های لبنان و سوریه هنوز جزئی از محیط عربی خود محسوب می‌شوند. بنابراین، هنوز نمی‌توان از یک چرخش کلی سخن گفت، هرچند این اقدام ممکن است نشانه‌ای از جست‌وجوی گزینه‌های تازه برای حفظ امنیت و آینده طایفه دروزی در شرایط ناپایدار باشد.

در لبنان، تنش‌های مرزی با اسرائیل، به ویژه در مناطق دروزی‌نشین حاصبیا و شبعا، دروزی‌ها را در موقعیت حساسی قرار داده است. برخی نگران‌اند که نزدیکی به حزب‌الله آن‌ها را به درگیری‌های ناخواسته بکشاند و حمایت بین‌المللی را از دست بدهند. در همین راستا، ولید جنبلاط، رهبر سابق حزب سوسیالیست ترقی‌خواه لبنان، نسبت به این بازدید واکنش تندی نشان داد و گفت شیخ موفق طریف نماینده طایفه دروزی نیست و با صهیونیست‌ها همکاری دارد.

در پاسخ به حمله راکتی ۲۷ ژوئیه به مجدل شمس، اسرائیل حزب‌الله را متهم کرد، اما جنبلاط اسرائیل را مسئول دانست و از حزب‌الله دفاع کرد. او هشدار داد که دروزی‌ها نباید از پروژه‌های اسرائیل پیروی کنند و حمایت خود را از مقاومت فلسطین اعلام کرد. با این حال، برخی ناظران می‌گویند که مواضع جنبلاط ممکن است دروزی‌ها را وارد درگیری‌های غیرقابل پیش‌بینی کند.

در سوی مقابل، شیخ موفق طریف اعلام کرد که سفر هیئت سوری «بازدیدی دینی» بوده و هدف آن تنها زیارت بود. او افزود که دروزی‌های ساکن در اسرائیل در بحران‌های گذشته به هم‌کیشان خود در سوریه کمک کرده‌اند و این رابطه باید حفظ شود. طریف تأکید کرد که این بازدیدها باید تکرار شود، همان‌گونه که دیگر ادیان حق سفر به اماکن مقدس خود را دارند.

با این حال، این گمانه‌زنی مطرح شده که آیا شیخ موفق طریف می‌تواند به رهبر دروزی‌ها در سطح منطقه‌ای تبدیل شود؟ اگرچه او از

حمایت بالایی میان دروزی‌های اسرائیل برخوردار است، اما در لبنان و سوریه هنوز ساختارهای رهبری سنتی پابرجا هستند و چنین تغییری به نظر نمی‌رسد به زودی رخ دهد. بسیاری از دروزی‌ها در این کشورها نگاه محتاطانه‌ای به اسرائیل دارند و این فاصله مانعی برای گسترش نفوذ طریف به شمار می‌رود.

نکته قابل توجه این است که جنبلاط، علی‌رغم مخالفت با طریف، تلاش کرده موضعی متوازن نسبت به حزب‌الله حفظ کند تا از ورود دروزی‌ها به درگیری مستقیم جلوگیری کند. او پس از واگذاری ریاست حزب به پسرش تیمور، بیشتر در نقش مشاور و میانجی سیاسی ظاهر شده و سعی دارد پیوندهای خود با دمشق و سایر نیروهای منطقه‌ای را حفظ کند.

در پایان باید گفت بازدید اخیر مشایخ دروزی از اسرائیل نه تنها یک اتفاق نمادین، بلکه بیانگر دغدغه‌های عمیق جامعه دروزی در مواجهه با تحولات ناپایدار منطقه‌ای است. چه این اقدام را یک ابتکار فردی بدانیم و چه آغازی بر تغییری استراتژیک، روشن است که طایفه دروزی در مسیر آینده‌اش با چالش‌هایی اساسی روبه‌روست: از فشارهای سیاسی داخلی گرفته تا پیچیدگی‌های روابط منطقه‌ای و فشارهای امنیتی فزاینده. این بازدید زنگ خطری بود برای بازتعریف هویت، موقعیت و اولویت‌های دروزی‌ها در خاورمیانه‌ای ناپایدار.^۱

بودجه ۲۰۲۵ اسرائیل؛ رشوه به خریدیم و احزاب ائتلافی برای حفظ قدرت نتانیاهاو



بودجه سال ۲۰۲۵ رژیم صهیونیستی با وجود اعتراضات گسترده و انتقادات شدید داخلی تصویب شد؛ بودجه‌ای بی‌سابقه که عمدتاً تحت تأثیر جنگ جاری از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ طراحی شده است. ارزش کل بودجه ۷۵۵.۹ میلیارد شِکیل (بیش از ۲۱۱ میلیارد دلار) اعلام شده و سقف هزینه‌کرد آن به ۶۲۰ میلیارد شِکیل می‌رسد؛ افزایشی ۲۰.۶ درصدی نسبت به سال قبل. دلیل اصلی این افزایش، رشد چشمگیر بودجه نظامی است که به ۱۰۹.۸ میلیارد شِکیل رسیده، در راستای تأمین هزینه‌های ادامه عملیات نظامی در غزه و لبنان.

در بودجه ۲۰۲۵ کسری‌ای معادل ۴.۹ درصد تولید ناخالص داخلی هدف‌گذاری شده که نسبت به هدف‌گذاری‌های پیشین (۴ درصد یا کمتر) افزایش قابل توجهی دارد. این کسری، ناشی از هزینه‌های جنگی

(برآورد شده بیش از ۶۸ میلیارد دلار) و کاهش شدید درآمدهای مالیاتی، از جمله افت ۳۸ درصدی مالیات‌ها در فوریه نسبت به ژانویه است.

با وجود تاکید بر ریاضت اقتصادی، بودجه وزارتخانه‌ها و نهادهای غیرضروری به طرز محسوسی افزایش یافته است. مثلاً بودجه وزارت شهرک‌سازی از ۱۲۳ میلیون شِکیل به ۳۹۱ میلیون شِکیل افزایش یافته (۳۲۰ درصد رشد)، وزارت میراث با وجود استعفای وزیرش، ۶ میلیون شِکیل بیشتر به عنوان تعهد مالی دریافت کرده و بودجه وزارت اورشلیم و سنت‌ها نیز ۴۲۰ درصد رشد داشته است. در مقابل، وعده‌هایی مانند بازسازی شهرک‌های آسیب‌دیده در حمله ۷ اکتبر و رسیدگی به آوارگان جنگی نادیده گرفته شده‌اند.

بخشی از این بودجه هنگفت به رضایت احزاب ائتلافی، به‌ویژه خریدی‌ها اختصاص یافته و به همین دلیل مخالفان آن را «بودجه دزدان» می‌خوانند. طبق گزارش وب‌سایت اقتصادی «کالکالیست»، حدود ۵ میلیارد شِکیل به عنوان مشوق به ائتلاف تصویب شده است، که از آن ۲.۳ میلیارد شِکیل برای جامعه خریدی و شهرک‌نشینان در نظر گرفته شده و ۲.۷ میلیارد شِکیل دیگر نیز در قالب «رُزرو بودجه» برای تخصیص‌های آتی کنار گذاشته شده است.

از جمله بندهای خاص این بودجه می‌توان به اختصاص ۲.۴ میلیارد شِکیل برای آموزش دینی خریدی‌ها، ۶۰ میلیون شِکیل برای حمایت از یهودیان افراطی خارج از اسرائیل و ۲۵ میلیون شِکیل برای جلوگیری از ترک تحصیل در مدارس مذهبی اشاره کرد. همچنین ۷۰ میلیون شِکیل

برای مؤسسات فرهنگی خریدی و ۴۱۰ میلیون شِکل برای پروژه‌های «فرهنگ یهودی» در ۸ وزارتخانه اختصاص یافته است.

بودجه ۲۰۲۵ حتی به شکل پنهانی از طریق عناوین فرهنگی و مذهبی، به حمایت از احزاب ائتلافی و جامعه خریدی ادامه می‌دهد. برای نمونه، وزارت آموزش ۱۷.۵ میلیون شِکل برای نهاد «هویت یهودی» دریافت می‌کند و وزارت امور مذهبی ۴۷ میلیون شِکل بودجه اضافی می‌گیرد. همچنین، برای درمان‌های باروری و آموزش‌های مذهبی در زمینه «طهارت خانواده» نیز بودجه‌هایی تعیین شده است. سازمان جدید تقویت امنیت غذایی نیز ۲۷۷ میلیون شِکل برای توزیع کوپن‌های غذایی دریافت کرده که احتمال می‌رود بیشتر آن به جامعه خریدی اختصاص یابد.

علاوه بر این، کاهش حقوق در بخش دولتی شامل مؤسسات خریدی نشده و دولت برای جبران این کاهش، ۱۵ میلیون شِکل به‌طور جداگانه پرداخت می‌کند؛ با اینکه ۴۰٪ بودجه این مؤسسات از منابع دولتی تأمین می‌شود.

مخالفان داخلی به شدت به بودجه ۲۰۲۵ تاخته‌اند. یائیر لاپید، رهبر اپوزیسیون، آن را «بزرگ‌ترین سرقت تاریخ کشور» خوانده و گفت که طبقه متوسط اسرائیل قربانی اصلی این بودجه است. آویگدور لیبرمن، رهبر حزب «اسرائیل خانه ما»، نیز آن را «بودجه فرار» نامید و اعلام کرد که هیچ راه‌حلی برای رشد اقتصادی و کنترل تورم در آن دیده نمی‌شود. او

خطاب به نتانیاهو گفت که زمان آن رسیده به فروشگاه یا پمپ بنزین سری بزند تا از واقعیت هزینه‌های زندگی مطلع شود.

بنی گانتس، رهبر حزب «اردوگاه ملی»، نیز بودجه را «سندی از تکبر و نگاه فئودالی دولت» دانست و گفت: این بودجه برای کسب رأی طراحی شده، نه برای خدمت به مردم. به گفته او، بودجه می‌بایست شامل اصلاحات ساختاری، تقویت خدمات عمومی، مقابله با گرانی و حمایت از حکومت‌های محلی باشد.

منصور عباس، رهبر حزب «رام»، نیز تأکید کرد که این بودجه به جامعه عربی (فلسطینیان ۴۸) آسیب می‌زند و نیازهای اقتصادی و اجتماعی آن‌ها را نادیده می‌گیرد.

در مجموع، بودجه ۲۰۲۵ رژیم صهیونیستی به جای تمرکز بر رفع بحران‌های اقتصادی، تأمین مالی جنگ، کمک به آوارگان و بازسازی مناطق آسیب‌دیده، بیشتر به عنوان ابزار حفظ قدرت برای نتانیاهو و ائتلاف راست‌گرای او عمل کرده و به همین دلیل با انتقادات بی‌سابقه از سوی جناح‌های مختلف مواجه شده است.^۱

قانون وقف جدید در هند؛ تهدیدی برای استقلال مسلمانان



مجلس نمایندگان هند صبح پنجشنبه ۱۴ فروردین ۱۴۰۴ لایحه بحث‌برانگیزی را تصویب کرد که قانون مربوط به وقف زمین توسط مسلمانان را اصلاح می‌کند.

۲۸۸ نماینده مجلس پس از بحث ۱۲ ساعته به این لایحه رای دادند و ۲۳۲ نماینده مخالف آن بودند.

پس از این، این لایحه در مجلس علیا مورد بحث قرار می‌گیرد و پس از تصویب قرار است به دراپادی مورمو رئیس جمهور هند ارسال شود تا امضا شده و به قانون تبدیل شود.

این لایحه مصوب که از سوی حکومت نخست وزیر نارندرا مودی ارائه شده، به غیرمسلمانان اجازه می‌دهد که در نهادها یا هیئت‌های

تولیت اوقاف عضویت یابند و به حکومت این صلاحیت را می‌دهد تا در صورت بروز هرگونه اختلاف بر سر ملکیت، مالک آن را مشخص کند. بسیاری از مسلمانان معتقدند که این قانون به دنبال تغییر ساختارهای هیئت مدیره به منظور افزایش کنترل دولت است.

تاریخچه وقف‌های اسلامی در هند

وقف اسلامی در منطقه جنوب آسیا تاریخی طولانی دارد و بر اساس قوانین مختلف هند در سال‌های ۱۹۵۴، ۱۹۹۵ و ۲۰۱۳ به رسمیت شناخته شده است. املاک وقف در هند به ۳۵۶ هزار و ۳۵۲ ملک می‌رسد که در ایالت‌های مختلف پراکنده است، از جمله:

- اوتار پرداش (۱۲۴ هزار و ۸۶۶ ملک)
- کارناتاکا (۳۳ هزار و ۱۴۷ ملک)
- بنگال غربی (۷ هزار و ۶۰ ملک)

وزارت امور اقلیت‌ها ارزش کل دارایی‌های غیرمنقول وقف را حدود ۱۴٫۲۲ میلیارد دلار تخمین زده است، که در ۳۰ ایالت و ناحیه فدرال توزیع شده است. همچنین بیش از ۷۳ هزار ملک وقف در حال نزاع است که ممکن است تحت تأثیر احکام قانون جدید قرار بگیرند.

انتقادات به قانون جدید

نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، این قانون را «لحظه‌ای تاریخی» دانسته و آن را بخشی از برنامه دولت خود برای بهبود کارایی و شفافیت در مؤسسات دینی و خیریه عنوان کرده است.

در همین حال، اپوزیسیون تحت رهبری حزب کنگره ملی هند این لایحه را غیرقانونی و تبعیض‌آمیز خواند و هشدار داد که این لایحه می‌تواند برای محروم کردن مسلمانان از دارایی‌شان، مورد استفاده قرار گیرد.

راهول گاندی رهبر حزب کنگره و رهبر اپوزیسیون در شبکه اجتماعی ایکس این لایحه را «سلاحی برای به حاشیه راندن مسلمانان و غصب حقوق شخصی و ملکیت آنها» خواند.

منتقدان و بسیاری از گروه‌های مسلمان می‌گویند این پیشنهاد تبعیض‌آمیز، با انگیزه سیاسی و تلاشی از سوی حزب حاکم ملی گرای هندو به رهبری مودی، برای تضعیف حقوق اقلیت‌ها است.

دکتر قاسم الیاس، سخنگوی شورای قانون احوال شخصیه مسلمانان در سراسر هند، گفت: «شورای وقف مرکزی و هیئت‌های وقف ایالتی به طور خاص برای نظارت و تنظیم وقف‌ها ایجاد شده‌اند و همیشه مستقل و پاسخگو بوده‌اند».

غزاله جمیل، نویسنده کتابی درباره انزوای مسلمانان در هند، نیز گفت: «مجبور کردن مؤسسات وقف به ایجاد یک پایگاه داده مرکزی که تحت کنترل دولت باشد، در واقع سلاحی است در دست کسانی که قصد دارند مسلمانان را از دارایی‌هایی که منابع اجتماعی و میراث تاریخی آن‌ها را تشکیل می‌دهد، محروم کنند».



ام. آر. شمشاد، وکیل برجسته دادگاه عالی، اظهار کرد که دولت از اختیارات اداری خود به عنوان ابزاری برای محدود کردن آزادی‌های دینی استفاده می‌کند. به گفته او، این مسئله در وضع شرایطی مبهم و خودسرانه - مانند الزام به اثبات پایبندی به شعائر اسلامی هنگام درخواست تأسیس وقف - نمود پیدا کرده که با اصول قانون اساسی در تضاد است.

آثار قانون در کشمیر

این قانون موجی از خشم در کشمیر تحت اداره هند ایجاد کرده است، جایی که سیاستمداران معتقدند این قانون قدرت دولت را افزایش می‌دهد و به آن اختیار بررسی و لغو اموال وقف‌ها را می‌دهد و نقش مدیریت اجتماعی در منطقه را کاهش می‌دهد.

آقا سید روح‌الله، نماینده پارلمان کشمیر، گفت که قانون جدید در واقع دروازه‌ای را برای تسلط خارجی بر امور مسلمانان باز می‌کند که نگرانی‌های زیادی به ویژه در کشمیر ایجاد می‌کند، جایی که دولت مؤسسات دینی را از ارتباط با جامعه محلی جدا می‌کند تا به جای آن سلطه دولت را تقویت کند.

شمشاد توضیح داد که قانون اساسی به گروه‌های دینی اجازه می‌دهد امور خود را مدیریت کنند و این حق برای هندوها، سیک‌ها و مسیحیان محفوظ است، اما این حق برای مسلمانان تضمین نشده است.

ابعاد ایدئولوژیک قانون

گزارش به ابعاد ایدئولوژیک این قانون نیز اشاره کرده و به نقل از عاصم علی، تحلیلگر سیاسی، گفته است که «راست‌گرایان از هر اعتراضی از سوی مسلمانان برای تقویت روایت‌هایی استفاده می‌کنند که آن‌ها را به عنوان مخالفان توسعه یا مخالفان دموکراسی به تصویر می‌کشند». به این ترتیب، این قانون تنها اهداف اداری دولت را دنبال نمی‌کند بلکه به تقویت هندو و توکم‌گرایی و مسلمانان را بیشتر به حاشیه می‌راند.^۱

رسانه عمومی یا رسانه بازاری؟ آزمون اذان در شبکه ملی مراکش



در پی اعتراضات گسترده مردمی و نهادهای مدنی نسبت به حذف صوتی اذان از شبکه دوم تلویزیون مراکش (دوزیم)، هیئت عالی ارتباطات سمعی-بصری (الهاکا) تصمیمی صادر کرده که بر اساس آن، این شبکه موظف است اذان را در همه وقت‌های نماز به صورت کامل، با صوت و تصویر پخش کند. پیش‌تر دوزیم تنها به نمایش نوشتاری اذان در نوار پایین صفحه بسنده کرده بود؛ امری که از سوی بسیاری به عنوان بی‌توجهی به یکی از بارزترین شعائر اسلامی و بی‌مهری به نقش دینی رسانه عمومی در مراکش تلقی شده بود.

تصمیم الهاکا به عنوان نقطه عطفی در رابطه میان رسانه عمومی و مؤلفه دینی هویت مراکشی شناخته می‌شود. به‌ویژه در ماه رمضان، اذان نقشی حیاتی در زندگی روزه‌داران دارد و پخش کامل آن، پاسخی به انتظارات معنوی مردم محسوب می‌شود. الهاکا با بررسی شکایات وارده،

اعلام کرد که اذان صرفاً یک اعلان زمانی نیست، بلکه یک عبادت است که باید با احترام و از طریق صوت و تصویر منتقل شود. به زعم این نهاد، تقلیل اذان به یک نوار نوشتاری، با هویت دینی و فرهنگی کشور هم‌راستا نیست و برخلاف مأموریت رسانه عمومی عمل می‌کند.

در بیانیه الهاکا آمده است که پخش اذان نه فقط یک سنت دینی، بلکه وظیفه‌ای اخلاقی و اجتماعی است که احترام به باورها و سنت‌های مردم را بازتاب می‌دهد. این نهاد تاکید کرد که برخورداری از بیان دینی متوازن در رسانه‌ها نه تنها یک حق، بلکه مسئولیتی برای شبکه‌های عمومی است. بر همین اساس، شبکه دوزیم موظف شده تا پخش اذان را همچون دیگر شبکه‌های ملی مانند "الأولی"، "السادسة" و شبکه‌های منطقه‌ای، با رعایت معیارهای فنی و زیبایی‌شناسی اجرا کند.

این تصمیم، شبکه دوزیم را که همواره به خاطر محتوای دینی محدودش مورد انتقاد بود، در مرکز توجه و فشار اجتماعی قرار داده است. این شبکه، علی‌رغم درخواست‌های مکرر مردمی، به دلایلی همچون ملاحظات فنی و برنامه‌ریزی، از پخش صوتی اذان امتناع کرده بود. تصمیم جدید الهاکا در واقع نوعی توبیخ غیرمستقیم تلقی می‌شود که به مدیریت شبکه یادآوری می‌کند رسانه عمومی باید انعکاس‌دهنده احساسات مردم باشد، نه صرفاً تابع سیاست‌های درون‌سازمانی یا تجاری.

در پی اعلام این تصمیم، فضای مجازی شاهد موج گسترده‌ای از حمایت مردمی بود. بسیاری آن را پیروزی مردم عادی مراکش دانستند

که سال‌ها خواهان احیای جایگاه دینی اذان در رسانه رسمی کشور بودند. شماری از کاربران نیز تصمیم ال‌هاکا را گامی در جهت بازگرداندن شأن دینی به فضای سمعی-بصری مراکش تلقی کردند و از سایر رسانه‌ها نیز خواستند تا به بازنگری در رویکرد محتوایی خود بپردازند.

با این حال، برخی تحلیل‌گران معتقدند این موضوع تنها نمایانگر یک شکاف عمیق‌تر میان نخبگان رسانه‌ای و وجدان عمومی مردم است؛ شکافی که ضرورت گفتمانی گسترده‌تر درباره نقش و مسئولیت رسانه‌های عمومی در بازتاب واقعی نیازهای جامعه را یادآوری می‌کند. سؤالی که اکنون مطرح می‌شود این است که آیا این اقدام، صرفاً یک اصلاح سطحی است یا نشانه‌ای از آغاز یک تحول عمیق‌تر در سیاست‌های دینی رسانه‌ای مراکش؟

در نهایت، این تصمیم آزمونی جدی برای شبکه دوزیم خواهد بود: آیا این شبکه خود را به عنوان رسانه‌ای عمومی متعهد به بازتاب هویت و نیازهای روحی مردم تعریف می‌کند؟ یا همچنان در چارچوب منطق تجاری و برنامه‌ریزی بازاری باقی خواهد ماند؟ پاسخ این پرسش را مردم مراکش، در لحظه پخش اذان‌های آینده، دریافت خواهند کرد.^۱

مجازات «اهانت به صحابه» در الجزایر؛ نشانه‌ای از فعال بودن گسل‌های مذهبی



اظهارات وزیر دادگستری الجزایر درباره مجازات تعیین شده برای اهانت به صحابه، واکنش‌های گسترده‌ای را در شبکه‌های اجتماعی برانگیخت. این واکنش‌ها میان حامیان این اظهارات که آن را دفاع از اصول دینی می‌دانند و مخالفانی که آن را مغایر با بافت فکری و دینی الجزایر می‌پندارند، دو دسته شده‌اند. این جنجال، بار دیگر پرسش‌هایی قدیمی را درباره مرزهای آزادی بیان و ارتباط قانون با مفاهیم دینی و تاریخی چندتفسیری به میان آورد.

اظهارات وزیر، لطفی بوجمعه، در پاسخ به پرسش کتبی نماینده پارلمان، احمد بلجلالی مطرح شد. او توضیح داد که اهانت به صحابه،

پیامبران یا شعائر اسلامی، مطابق ماده ۱۴۴ مکرر ۲ قانون جزایی الجزایر، جرم محسوب شده و مستوجب مجازات است.

این ماده تصریح می‌کند: «هر کسی که به رسول، یا یکی از پیامبران، یا اصول دینی بدیهی، یا هر یک از شعائر اسلامی از طریق نوشتار، نقاشی، گفتار یا هر وسیله دیگری توهین کند، به ۳ تا ۵ سال زندان و جریمه‌ای تا ۱۰۰ هزار دینار یا یکی از این دو مجازات محکوم می‌شود.»

وزیر تأکید کرد که دادستانی عمومی می‌تواند به صورت خودکار، بدون شکایت شاکی خصوصی، در صورت مشاهده چنین اقداماتی پیگیری قضایی انجام دهد؛ امری که نشان می‌دهد قانون، تعرض به این نمادها را در رده جرایم عمومی قرار داده است.

نکته قابل توجه این است که اگرچه ماده ۱۴۴ مکرر ۲ سال‌هاست در قانون جزا وجود دارد و به صورت صریح نامی از صحابه در آن نیامده، اما تعبیر وزیر در پاسخ به پرسش نماینده، صحابه را نیز مشمول این ماده دانسته است. این مسئله باعث شد عده‌ای به اشتباه تصور کنند که قانونی جدید برای جرم‌انگاری اهانت به صحابه تصویب شده، در حالی که برخی دیگر پرسیدند که تفسیر وزیر تا چه حد الزام‌آور است؟ و چگونه می‌توان آن را در چارچوب بحث‌های تاریخی و فکری متعدد درباره اختلافات میان صحابه، عملیاتی کرد؟

در همین زمینه، روزنامه‌نگار محمد علواش نوشت: «قانون جرم‌انگاری اهانت به صحابه هیچ ارتباطی با واقعیت الجزایر ندارد». او اشاره کرد که چنین مواردی در زندگی روزمره مردم مشاهده نمی‌شود.

یکی دیگر از کاربران هم گفت: «این قانون از زمینه‌های فرقه‌ای وارد شده که به الجزایر مربوط نمی‌شود... پدران ما هرگز صحابه را دشنام نمی‌دادند.»

دیگری پرسید: «از نظر قانونی، صحابی کیست؟ آیا آن‌ها واقعاً در شمار "بدیهیات دین" محسوب می‌شوند؟» مخالفان این تفسیر معتقدند که مسأله سب صحابه، اساساً مربوط به زمینه‌های شیعی است که در جوامع مختلط شیعه-سنی مطرح است، در حالی که اکثریت مطلق مردم الجزایر پیرو **مذهب مالکی سنی** هستند و این بحث‌ها را غیرضروری می‌دانند. البته عده‌ای نیز به ظهور پدیده تشیع در الجزایر طی دهه‌های اخیر اشاره کرده‌اند.

سال گذشته، در ایام رمضان، خبر پخش سریال «معاویه» در رسانه‌ها باعث بحث‌هایی میان کاربران الجزایری شد. برخی به انتقاد از او پرداختند و برخی دیگر دفاع کردند، بدون آن‌که ریشه مذهبی خاصی در این مجادلات دیده شود. با این حال، برخی جریان‌ات معاویه را از جمله صحابه‌ای می‌دانند که نباید در هیچ شرایطی مورد نقد قرار گیرد.

در این میان، عده‌ای نیز از اظهارات وزیر دفاع کرده و آن را حمایت از ثوابت دینی خواندند. یکی از کاربران نوشت: «الحمد لله، پیروزی بزرگی برای اهل سنت در الجزایر؛ ۵ سال زندان برای هر کسی که به خود اجازه دهد به صحابه توهین کند... سپاس از وزیر دادگستری که نامت در تاریخ به عنوان یاور اهل سنت ثبت خواهد شد.» دیگری افزود: «در شکایت

علیه کسانی که به حرمت صحابه تعرض می‌کنند، قاطع باشید؛ اینان دین مبارک را برای ما به ارمغان آوردند.»

برخی نیز با زبان تندتر نوشتند که این قانون، کسانی را هدف قرار داده که از نظر آن‌ها «وثنی» و «روافض» هستند. یکی نوشت: «مدرنیت از دیدگاه این‌ها، یعنی جویدن مداوم تاریخ نیاکان... این قانون نقاب‌ها را برداشت و حشرات را از لانه‌هایشان بیرون کشید!»

در میانه این بحث‌ها، روزنامه‌نگار عبدالعالی مزغیش با انتشار پستی به شدت از محتوای پاسخ وزیر دفاع کرد و منتقدان را آماج حمله قرار داد. او نوشت: «برخی از کسانی که به من حمله کردند، با منطق گاو فکر می‌کنند! من فقط متن یک سند رسمی را منتقل کردم، خودم قانون را تصویب نکردم!» سپس با لحنی تند افزود: «هر ظلم و ستمی که می‌خواهید بر یاران پیامبر (صحابه) روا دارید، اما یادتان نرود که این قانون با موافقت نمایندگان مردم وضع شده و بازتاب‌دهنده اراده جامعه است.»

پرونده‌هایی درباره اهانت به دین اسلام، هر از چند گاهی در محاکم الجزایر مطرح می‌شوند و دستگاه قضایی در این موارد معمولاً احکام سخت‌گیرانه‌ای صادر می‌کند؛ امری که با انتقاد برخی سازمان‌های حقوق بشری روبه‌رو شده است که خواستار لغو موادی از قانون مجازات هستند که از نظر آنان با آزادی دین و عقیده در تضاد است.

از جمله معروف‌ترین این پرونده‌ها، امیره بوراوی، فعال سیاسی است که به دلیل انتشار مطالبی درباره مسائل دینی به دادگاه احضار شد. گروهی از وکلا در اکتبر ۲۰۲۰ به دلیل آنچه «توهین به پیامبر و صحابه»

دانستند، از او شکایت کردند. مطالب مربوطه، به خصوص در مورد **ابوهریره**، صحابی مشهور راوی حدیث، با لحن تمسخرآمیز منتشر شده بود که بعداً از حساب‌هایش حذف کرد. او در نهایت به **۲ سال حبس** به جرم توهین به بدیهیات دین و تمسخر برخی احادیث محکوم شد.

سعید جاب‌الخیر، فعال در شبکه‌های اجتماعی نیز در سال ۲۰۲۱ با همین اتهام‌ها روبه‌رو شد. دادگاه او را به **۳ سال حبس** و پرداخت جریمه محکوم کرد. یکی از اساتید دانشگاه سیدی بلعباس با استناد به مطالب فیسبوکی جاب‌الخیر، از او به دادسرا شکایت کرده بود.

در واکنش، سازمان عفو بین‌الملل ضمن محکوم کردن حکم جاب‌الخیر، اعلام کرد: «مجازات یک فرد برای صحبت درباره عقاید دینی، نقض آشکار آزادی بیان و آزادی دین است، حتی اگر این دیدگاه‌ها برای دیگران آزاردهنده باشند.» آمنة القلالی، معاون بخش خاورمیانه این سازمان نیز افزود: «دادگاه‌های الجزایر نباید درباره باورهای دینی و عقاید شخصی افراد حکم صادر کنند». او خواستار لغو فوری مواد قانونی‌ای شد که آزادی بیان، عقیده و مذهب را جرم‌انگاری می‌کنند.^۱

سریال‌های ترکی؛ تهدیدی برای بنیان خانواده در روسیه



جنبش «سربازان روسیه» پس از ویتالی میلونوف، نماینده پارلمان، علیه سریال‌های ترکیه‌ای موضع گرفتند. فعالان اجتماعی خواستار ممنوعیت پخش این سریال‌ها شدند و بر این باورند که چنین محتوایی تاثیر منفی بر جمعیت کشور دارد، علاقه زنان روسی را به مردان روس کاهش می‌دهد و به بنیان خانواده آسیب می‌زند. آن‌ها این درخواست را به دوما، روسکوم‌نادرزور (سازمان نظارت بر ارتباطات و رسانه‌های روسیه) و وزارت فرهنگ ارسال کردند.

ایلدار رزیاپوف، رئیس جنبش «کهنه‌سربازان روسیه»، گفت: «خانم‌ها با تماشای این سریال‌های ملودرام، علاقه خود به مردان روس

را از دست می‌دهند و انتظار رفتارهایی غیرواقعی از آنها دارند که تحت تأثیر تولیدات سینمایی خارجی شکل گرفته است.»

به گفته او، محبوبیت فزاینده سریال‌های ترکی به کاهش نرخ زادوولد و تضعیف نهاد خانواده در روسیه منجر می‌شود.

«کهنه‌سربازان روسیه» پیشنهاد کرده‌اند که مفهوم «تبلیغات مخرب» تعریف شود و در سطح قانونی مشخص شود که چه عناصری در تولیدات سینمایی می‌توانند تحت این عنوان قرار گیرند.

رزیاپوف همچنین گفت: «سریال‌های ترکی بخشی از جنگ ایدئولوژیک برای تسخیر افکار، از جمله زنان ما هستند. جالب است بدانیم آیا در ترکیه سریال‌های روسی پخش می‌شود یا بازیگران ما به آنجا سفر می‌کنند و زنان ترکیه همانند طرفداران پرتعداد ما از آنها استقبال می‌کنند؟ به نظر بسیار بعید می‌رسد.»

پیش از این، «ویتالو میلونوف»، نماینده مجلس، درباره ضرورت ممنوعیت سریال‌های ترکی صحبت کرده بود. تابستان گذشته، او در مصاحبه با رادیو «گوییت مسکو»، این سریال‌ها را «چرند محض» خواند و گفت که در آنها «زندگی‌ای نمایش داده می‌شود که با واقعیت مطابقت ندارد.»

به گفته میلونوف، طرفداران سریال‌های ترکی فکر می‌کنند که در ترکیه «همه چیز دقیقاً همین‌طور است»، بنابراین ازدواج با یک مرد ترک برای زنان روس جذاب به نظر می‌رسد. در حالی که در واقعیت، مردان ترک

در زندگی روزمره رفتاری کاملاً متفاوت دارند و حتی ممکن است «همسران خود را با چوب کتک بزنند.»

میلونوف افزود: «اگر زنی حرفی برخلاف آنها بزند، بچه‌ها را می‌گیرند و او را بیرون می‌اندازند. مادر ترکیه‌ای اش می‌آید و می‌گوید: تمام، تو دیگر عروس ما نیستی، برگرد به کشورت. و بچه‌ها را هم پس نمی‌دهند.» * *
او تصویر مرد ترک در این سریال‌ها را به «راحت الحلقوم» تشبیه کرد و گفت که این تصویر «بی‌مزه و بیش از حد شیرین است.»

او در ادامه با اشاره به بازیگران ترک گفت: «اینها کباب‌فروش‌هایی هستند که ناگهان فکر کرده‌اند بازیگران خوبی هستند. در ترکیه حتی یک بازیگر با استعداد هم وجود ندارد، همه‌شان بی‌استعداد و شارلاتان‌های ارزان‌قیمت هستند.»

در واکنش به این اظهارات، «کسینا بورودینا»، مجری تلویزیون، میلونوف را مورد انتقاد قرار داده و در صفحه خود در شبکه‌های اجتماعی نوشت: «برخی در مجلس دوما خواستار ممنوعیت سریال‌های ترکی در روسیه شدند. دلیلشان این است که این سریال‌ها «چرند محض» هستند و تصورات نادرستی درباره زندگی در ترکیه ایجاد می‌کنند و «افسانه‌های دروغین» در ذهن بینندگان زن می‌سازند. نمایندگان ما چقدر زیاد فکر می‌کنند! آرام باشید، این فقط یک راه برای استراحت و تماشای تصاویر زیباست که به مردم کمک می‌کند از روزهای سخت کاری و اخبار منفی اطرافشان فاصله بگیرند. دخترها، ما اجازه نمی‌دهیم این قانون اجرایی شود، نه؟ ما اینجا زیاد هستیم.»

«ایرینا آلفرووا»، بازیگر سینما، نیز با حمایت از سریال‌های ترکی، اعتراف کرد که مدت‌ها به کسی علاقه‌اش به سریال‌های ترکی را نگفته بود، اما بعداً فهمید که بسیاری از آشنایانش نیز طرفدار این سریال‌ها هستند: «می‌دانید، در این سریال‌ها همه چیز خیلی برجسته و اغراق‌آمیز است؛ دو نفر که عاشق هم هستند. این چیزی است که دوباره و دوباره دیدنش لذت بخش است!»

او همچنین به زیبایی بازیگران مرد در سریال‌های ترکی اشاره کرد: «یکی بلوند است، دیگری قدکوتاه، آن یکی گول‌پیکر. اما همه‌شان فوق‌العاده‌اند! زنان نیز همین‌قدر آزادند و واقعاً شگفت‌انگیز است.»

به گفته «کریستینا براون»، روانشناس و بنیانگذار مرکز «روانشناسی خانواده و کسب‌وکار»، یکی از دلایل محبوبیت سریال‌های ترکی، لوکیشن‌های مجلل آنهاست: «لوکیشن‌های مجلل نمی‌توانند روح را نلرزانند. دریا، کوه‌ها، جنگل‌ها و ساختمان‌های زیبا... همچنین شهرها و خیابان‌های زیبایی که در سریال‌ها نشان داده می‌شوند و برای بسیاری از مردم کشور ما چندان دور نیست، تماشاگران را خوشحال می‌کنند. خیلی‌ها عمداً برای تعطیلات به مکان‌هایی می‌روند که در این سریال‌ها دیده‌اند. نزدیکی به سینمای ترکیه خود عاملی برای محبوبیت آن است.»

به گفته او، داستان‌های ساده‌ی این سریال‌ها به راحتی با کارهای روزمره خانه قابل ترکیب هستند و راهی برای استراحت و دریافت احساسات از دست‌رفته محسوب می‌شوند.

در سال ۲۰۲۴، ترکیه با فروش حقوق پخش سریال‌های تلویزیونی خود بیش از ۵۰۰ میلیون دلار درآمد داشت. بیش از ۱۵۰ کشور تولیدات سینمایی ترکیه را خریداری کرده‌اند و تعداد بینندگان آن در سراسر جهان به نزدیک یک میلیارد نفر رسیده است.

طی یک سال، حدود ۳۰۰ سریال ترکی به خارج صادر شده است. بر اساس گزارش ارائه‌شده توسط ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی «Dom.Ru» و سرویس پخش آنلاین «Movix»، در نیمه اول سال ۲۰۲۴، کاربران «Movix» حدود ۱٫۰۲۶ میلیون ساعت را صرف تماشای سریال‌های ترکی در کانال‌های «یاقوت» و «استارت ورلد» کرده‌اند. محبوب‌ترین سریال، «درِ خانه‌ام را بزن» بوده است. جایگاه دوم متعلق به سریال ۱۳۲ قسمتی «شربت زغال‌اخته» و سومین جایگاه از آن سریال «گل‌های خونی» (۲۰۲۳) است.^۱



گزارش

مصرف شراب در جهان به پایین ترین سطح خود در ۶۰ سال گذشته رسید



سازمان تجارت جهانی اعلام کرد که مصرف شراب در سال ۲۰۲۴ به پایین ترین سطح خود در بیش از ۶۰ سال گذشته رسیده است. فروش شراب در سال ۲۰۲۴ در جهان ۳.۳ درصد کاهش یافته و به ۲۱۴.۲ میلیون هکتولتر رسیده است.

سازمان بین المللی شراب و تاک (اوای وی) سه شنبه، ۲۶ فروردین ۱۴۰۴ در گزارشی بر اساس آمارهای دولتی اعلام کرد که فروش شراب در سراسر جهان در سال ۲۰۲۴ به پایین ترین سطح خود از سال ۱۹۶۱ رسیده است. این سازمان نوشت که در سال ۱۹۶۱ میزان فروش شراب در جهان ۲۱۳.۶ میلیون هکتولتر ثبت شده است.

جورجیو دلگروسو، رئیس آمار سازمان اوآوی گفت صنعت شراب با توفان تمام عیار مواجه شده است. او افزود که نگرانی‌های بهداشتی باعث کاهش مصرف در بسیاری از کشورها شده و عوامل اقتصادی نیز در این موضوع نقش داشته است.

در گزارش سالانه سازمان شراب و تاک آمده است که غیر از مشکلات اقتصادی و ژئوپلیتیکی کوتاه‌مدت، عوامل ساختاری بلندمدت نیز در کاهش مصرف شراب در جهان نقش مهمی داشته‌اند. این سازمان اذعان کرد که مصرف‌کنندگان شراب امروزه حدود ۳۰ درصد بیشتر از سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ برای یک شیشه شراب هزینه می‌کنند. این سازمان خاطرنشان کرد که مصرف شراب در شش سال گذشته حدود ۱۲ درصد کاهش یافته است.

گزارش می‌افزاید که مصرف شراب در ایالات متحده به عنوان بزرگترین بازار شراب جهان در سال ۲۰۲۴ نسبت به سال پیش از آن ۵.۸ درصد کاهش یافته و به ۳۳.۳ میلیون هکتولیت‌تر رسیده است.

جورجیو دلگروسو گفت: «تعرفه‌های وضع شده توسط دونالد ترامپ می‌تواند به **بمب دیگری** برای صنعت تولید شراب تبدیل شود». در گزارش سالانه سازمان شراب و تاک آمده است که فروش این محصول در چین نیز به پایین‌تر از سطح فروش قبل از واگیری کرونا رسیده است. بر اساس این گزارش، کشورهای اروپایی نیمی از مصرف‌کنندگان شراب جهان را تشکیل می‌دهند. فروش شراب در این کشورها نیز در سال گذشته ۲.۸ درصد کاهش داشته است.

فرانسه به عنوان یکی از تولیدکنندگان کلیدی شراب در جهان، سال گذشته ۳.۶ درصد شراب کمتری مصرف کرده است. اسپانیا و پرتغال از جمله بازارهای نادری بودند که مصرف در آنها افزایش یافته است.^۱

ابداع سنت: از نوروز کردها تا نوروز ترک‌ها



عایشه حر نویسنده و پژوهشگر تاریخ ترکیه است که با انتشار مقالات و کتاب‌هایی در نقد تاریخ نویسی رسمی و دولتی این کشور شناخته می‌شود. وی آکادمیسین و محقق توانمند و البته جنجالی است که سعی دارد غبار کلیشه‌های دولتی را از تاریخ ترکیه بزداید. وی از منتقدین ملی‌گرایی ترک و تمامیت‌خواهی است به دلیل دیدگاه‌های ضد ساختار، از برنامه مستند تاریخی شبکه دولتی ترکیه کنار گذاشته شد. حر از نویسندگانی است که اشراف زیادی به تاریخ و فرهنگ ایران دارد و تاکنون مقالات متعددی در ارتباط با ایران منتشر کرده است. از آن جمله: دیپلماسی اپرا با ایران، ایران: ایران از مصدق تا خمینی، قیام آغری و

جمهوری کرد، از فدراسیون کرد تا جمهوری مهاباد، آنچه ترک‌ها در مورد مولانا نمی‌دانند و...

در این مقاله کوتاه نویسنده تلاش کرده تا به ریشه‌یابی نوروز به عنوان یک جشن ایرانی بپردازد. نویسنده با اشرافی که بر شاهنامه و اوستا دارد، به ردیابی و ترمینولوژی آن می‌پردازد و سپس به استفاده ابزاری پ.ک.ک از جشن نوروز به عنوان یک روز نمادین اشاره می‌کند، در این مسیر از ایده‌های پان‌ترکیستی که از سوی مورخین این طیف در راستای مصادره نوروز ساخته و پرداخته شده نیز غافل نبوده و به شایع‌ترین آنها یعنی تئوری ارگنه‌کن اشاره می‌کند.

نوروز: نماد جنگ ایدئولوژیک

نوروز از دهه ۱۹۹۰ تبدیل به نماد جنگ ایدئولوژیک بین ملی‌گرایان ترک و کُرد شده است. حتی شکل املائی و نوشتار این واژه نیز تظاهری از این کشمکش است. تُرک‌ها نوروز را [در لاتین] با به شکل Nevroz و کُرد‌ها به شکل Newruz می‌نویسند.^۱ کردها مدعی هستند که نوروز در واقع یک جشن تاریخی کردی است و ترک‌ها نیز سعی دارند ریشه‌های ترکی آن را آشکار کنند.

جشن‌های سال جدید

نوروز در فارسی به معنای روز نو است. در کشورهای آسیای میانه نیز با اختلاف‌های جزئی در تلفظ به همین نام خوانده می‌شود. نوروز

۱ تا سال ۲۰۱۳ استفاده از حروف WQX در ترکیه ممنوع و طبق قانون مستوجب پیگرد کیفری بود.

نخستین روز بهار (۲۱ مارس) و تنها روزی است که شب و روز در آن زمانی برابر را سپری می‌کنند. برخی از تمدن‌های باستانی این روز را به عنوان آغاز سال نو می‌پنداشتند. در میان بابلی‌ها و هیتی‌ها به نوعی می‌توان به جشن‌های مشابه برخورد کرد. در سده‌های بعد به ویژه در اجتماعات کشاورزی این روز جشن گرفته می‌شد. امروزه در ایران، افغانستان، آذربایجان و آسیای میانه نوروز جشن گرفته می‌شود. برای زرتشتی‌ها، علوی‌ها نیز نوروز، روز مقدسی است. در برخی فرهنگ‌ها به برپایی نوروز در اول پائیز برخورد می‌کنیم. یعنی جایگاه بهار و پائیز تغییر می‌کند.

ریشه‌یابی نوروز در شاهنامه فردوسی

یکی از متون بسیاری مهمی که در آن می‌توان به ریشه‌یابی نوروز پرداخت شاهنامه فردوسی (۱۰۲۰ میلادی) است. این کتاب که در بحر متقارب نوشته شده است از ۶۰ هزار بیت تشکیل می‌شود و از انسان نخستین تا یزدگرد سوم به روایت تاریخ ایران پرداخته است. خلاصه بخش جمشید، ضحاک و فریدون که با موضوع نوروز مرتبط است چنین است: جمشید پادشاهی بود که ۷۰۰ سال فرمانروایی کرد و روز بر تخت نشستن وی «نوروز» خوانده شد. اما زمانی که غرور وجود جمشید را تصاحب کرد و خویش را با خداوند مقایسه نمود، بخت از او دور شد. خداوند بلای ضحاک را برای تنبیه او فرستاد. کتاب مقدس زرتشت از ضحاک با عنوان اژی دهاک نام می‌برد که موجودی ستمکار و ظالم بود. در شاهنامه لقب ضحاک بی‌وراسب است. به روایت اوستا ضحاک موجودی زشت با سه سر، سه دهان شش صورت و در کل موجودی

اهریمنی است. ضحاک آئین‌های جمشید مانند روشنایی و نوروز را برانداخت و به جای آن با دادن مغز کودکان به مارهایی که در دوشش رسته بود، معروف شد. به واقع ضحاک نوع پیشرفته‌ای از ابلیس در شاهنامه است.

سال‌ها می‌گذرد و مردم از ستم ضحاک به ستوه می‌آیند. در نهایت آهنگری به نام کاوه او را بر می‌اندازد و در کوه دماوند در نزدیکی تهران زندانی می‌کند. در پی آن فریدون فرزند جمشید بر تخت می‌نشیند و بر تخت نشستن فریدون با جشنی به نام مهرگان گرمی داشته می‌شود. جشن مهرگان در تقویم خورشیدی ایران مصادف با هفتمین ماه سال یعنی مهر است. دوره‌ای تقویم شامل ۲۳ سپتامبر تا ۲۲ اکتبر است. همانطور که نوروز سرآغاز بهار است مهرگان نیز سرآغاز پاییز است. همچنانکه که آمد در شاهنامه ارتباطی بین نوروز و خیزش کاوه آهنگر نیست. اما فردوسی می‌گوید گُردها از نسل مردمی هستند که از ستم ضحاک به کوه‌ها پناه برده‌اند. بنابراین ارتباطی بین کاوه و کردها برقرار می‌شود. اما اینکه گُرد نام یک گروه قومی است یا نامی برای مهاجرین و چوپان‌ها، نامشخص است.

شرف‌خان بدلیسی و شرف‌نامه

اگر در ادبیات کردی به جستجوی نوروز باشیم، به شرف‌نامه بدلیسی برخورد خواهیم کرد. بدلیسی که در دربار شاه طهماسب صفوی رشد کرده بود از سوی وی به امیری کردان منصوب شد. بدلیسی اثر خود را در ۱۵۹۷ م تحریر کرد و در آن از کردها، سرزمین کردها و ضحاک سخن

به میان آورد. وی در خصوص کردها و نوروژ می نویسد: «پیرامون قبایل کرد و ریشه آنها روایت های متعددی است. معروف ترین روایت آن است که کردها از نسل کسانی هستند از ستم ضحاک ماردوش گریخته اند. بر اساس یک روایت دیگر کردها قبایلی هستند دلیر و دارای روحیه جنگجویانه».... در شرف نامه بدلیسی با وجود اشاره به افسانه ضحاک، ذکری از کاوه آهنگر، ضحاک و فریدون و جمشید نیست.

شرق شناسان غربی و عید کردی

الی بانستر سوانه زبان شناس غربی که در ۱۹۰۷-۱۹۰۹ به کردستانات سفر کرده بود می نویسد «کردهای ایران از نسل شیطانی به نام ضحاک هستند^۱ و این یک افسانه ایرانی است». وی از سایر عناصر مطرح شده در شاهنامه صحبتی به میان نمی آورد. جیمز موریه، دیپلمات و سیاح انگلیسی که به ایران و عثمانی سفر کرده بود از «عید کردی» صحبت می کند که گویان در بین کردهای منطقه دماوند رایج بوده است و احتمالاً در سالگرد سرنگونی ضحاک برپا می شد.

جمعیت تعالی کردستان و ژین

این روایت موریه بعدها در سال های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ در نشریه ژین (زندگی) که در واقع ارگان رسانه ای جمعیت تعالی کردستان بود یک بار دیگر مطرح می شود. این جمعیت یکی از نخستین گروه های ملی گرای

۱ به نظر می رسد سوانه نقش ضحاک و کاوه را در تاریخ جا به جا دریافته است و منظور از ضحاک در واقع کاوه بوده است.

گُرد در ترکیه بود. مجله در ۱۸ مارس ۱۹۱۸ می‌نویسد: «کردها نیز همانند سایر ملت‌ها، برخی یادبودها و روزهای ملی خاص خود را دارند. روز ملی کردها روزی است که کاوه آهنگر ضحاک را شکست داد. در همین روز یعنی ۳۱ آگوست (!) صلاح‌الدین ایوبی متولد شده و بر تخت نشسته است. نویسنده به زبان ساده چنین ادامه می‌دهد: «روزهای مذهبی‌مان نیز مشخص است. کردها یک شب سال نیز دارند که بیست و یکمین روز از ماه مارس. کردها این روز را روز جشن سال نو و آغاز یک سال دیگر می‌دانند. آنها در این روز به دید و بازدید و هدیه دادن به هم دیگر می‌پردازند». در این روایت کاوه آهنگر پدر کردها است اما هنوز خبری از بازنمایی نوروز به عنوان روز ملی نیست. تا این تاریخ نوروز برای کردهای ترکیه یک روز اجتماعی است نه روز ملی.

نوروز به روایت احسان نوری پاشا

در واقع وظیفه یک کاسه کردن این دو مفهوم (روز ملی، روز اجتماعی) را یک ملی‌گرای دیگر گُرد بر عهده گرفت. احسان نوری که در میان سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۲۶ رهبر یک نهضت برای اعلان جمهوری مستقل گُرد در منطقه آغری بود، از طرف ارتش ترکیه هزیمت گرفت و به ایران پناهنده شد. وی در آنجا کتاب «ریشه کردها» را به رشته تحریر درآورد. این کتاب در سال ۱۹۴۶ از طرف روزنامه کوهستان به صورت مسلسل منتشر و در سال ۱۹۵۵ به صورت کتاب مستقل به زبان فارسی چاپ شد. نویسنده پس از بررسی افسانه‌های ایران، هند، چین و نیز افسانه‌های یهودی و مسیحی به این نتیجه می‌رسد که افسانه کاوه

آهنگر در شاهنامه با تبارکردها در ارتباط است. بر اساس بررسی‌های وی کاوه، ضحاک را در ۶۱۲ پ.م و در یکم ماه فروردین از تخت برانداخته است. این تاریخ با تاریخ سقوط نینوا پایتخت امپراتوری آشور از سوی مادهای آریایی نژاد که کردها نسب خود را به آنها می‌رسانند یکسان است. از نظر احسان نوری، جشنی که جیمز موریه در دماوند گزارش کرده است، ۲۰-۲۲ روز پیش از نوروز است و جشن توی خیلدان نام دارد که به معنی انتقام است. نوری معتقد است این جشن جدید متفاوت از نوروز است اما نزدیکی زمان برگزاری اش با نوروز باعث خلط موضوع برای موریه شده است. دلیل این نظر نوری پاشا نیز این بود که از نظر وی نوروز فقط مختص کردها نیست بلکه یک میراث ایرانی است اما این نظر در بین کردها جایگاهی پیدا نکرد.

اولین جشن‌ها

در سال ۱۹۳۷ تعدادی از افراد سیدرضا^۱ که گرایش‌های قزلباشی و علوی داشتند پل کهموت را در درسیم به آتش می‌کشند (۲۱ مارس) اما هنوز تا این تاریخ نوروز یک جشن کردی نیست، فقط برای قزلباش‌ها و به خاطر زادروز حضرت علی [ع] مقدس است. مارتین وان بروینسن معتقد است نوروز برای نخستین بار در ۱۹۵۰ در شمال عراق به عنوان جشن ملی پذیرفته شده است. ناجی کوتلای محقق گرد معتقد است

۱ رهبر قیام درسیم که در ۱۹۳۷ سرکوب شد.

کردهای ترکیه اولین بار در ارتباط با کردهای عراقی که برای تحصیل به ترکیه می‌آمدند با مفهوم نوروز آشنا شده‌اند.

اولین برگزاری نوروز در بین کردهای ترکیه در ۱۹۷۰ در سیلوان شرقی به صورت یک پیک‌نیک بود. در همین سال آذری‌های شیعه که به قارص مهاجرت کرده بودند، از مفهوم نوروز اطلاع داشتند و در خانه‌های خود جشن‌های نوروزی به پا می‌کردند.

چپ‌کرد و افسانه‌کاوه

در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ جوان‌های کرد و ترک که در گروه‌های مارکسیست-لنینیست عضویت داشتند اهمیتی به مفهوم روز ملی نمی‌دادند. از نظر آن‌ها چپ‌ها فقط یک جشن داشتند و آن نیز یکم ماه می یعنی روز کارگر بود. در این دوران اسطوره کاوه آهنگر برای کردهایی که هنوز فاقد طبقه مشخص کارگری بودند نماد زحمتکشان بود. در مارس ۱۹۷۹ نشریه راه آزادی که از سوی کمال بورکای^۱ و دوستانش منتشر می‌شد برای نخستین بار نوروز را به عنوان یک روز ملی گُردی معرفی کرد. این مقاله با شعری از جگرخون، شاعر مبارز کُرد که در آن سال‌ها در سوریه زندگی می‌کرد به نام «هویت من چیست» تمام می‌شد. ابیات آن شعر چنین بود: پدر من کاوه آهنگر/ ضحاک ستمگر را سرنگون کرد/ و زنجیر را از گردن کُردها بیرون کرد/ گویند روزی که آن ستمگر کشته شد/ آن روز نوروز بود/ زمستان و تمام روزهای سخت می‌رود/ و کردها از

۱ سیاست مدار و فعال سیاسی کرد ترکیه. وی که یک کرد سوسیالیست است در میان فعالان کرد با مخالفت با پ.ک.ک شناخته می‌شود.

اسارت دیو زاگرس آزاد می‌شوند/ زرتشت چنین می‌گوید/ هنگامی که اورمزد به میدان آید، اهریمن فرار می‌کن/ من کیستم؟

مجله ریزگاری از دیگر نشریات مهم کردی در ۲۱ مارس ۱۹۷۶ نوشت که نوروز جشنی است که در میان ایرانی‌ها، افغانستانی‌ها و بلوچستانی‌ها رواج دارد و به معنای روز جدید است. افسانه نوروز به روایت ریزگاری چنین بود: «انقلابی‌ها میراث‌دار ارزش‌های دموکراتیک خلق‌هایشان هستند. حرکت سیاسی که توان تطبیق و ارزیابی ارزش‌های انقلابی مردم‌اش در طول تاریخ را نداشته باشد، امکان پیروزی ندارد. علاقه به تاریخ خلق علی‌رغم همه کاستی‌ها و نواقص و تطبیق آن با تئوری‌های سیاسی جدید و تحلیل آنها در این راستا ضرورت دارد. اهمیت دادن ریزگاری به نوروز که نماد آن شعله‌های آتشی است که در برابر ظلم‌ها و ستم‌ها عصیان می‌کند تصادفی نیست بلکه بخشی از وظیفه‌ای که برعهده گرفته است».

نکته ظریفی که در این میان وجود دارد تبدیل و تغییر نوع نوشتار نوروز و کاوه در مجله راه آزادی و ریزگاری است. ریزگاری در نوشتار املائی این دو دواژه از «دبلیو» استفاده کرد. بدین ترتیب و «تعصب حروفی» که تا امروز ادامه پیدا کرده است آغاز شد. محصول این شیوه جدید، انتشار مجله «Kawe» بود که در ۱ دسامبر ۱۹۷۸ نخستین شماره آن منتشر شد. این مجله نوشت: «کاوه آهنگر قهرمان ضد امپریالیستی است که بر علیه ضحاکان زمان قیام می‌کند». این ماهنامه در شماره دوم خود (۱ ژانویه ۱۹۷۹) کردستان را به اسپارتاکوس تشبیه کرد. ۲۵۰۰ تن از کردها به

دعوت این مجله افسانه‌ای دوهزار و پانصد و هشتاد و نهمین سالگرد قیام کاوه را جشن گرفتند. در این مراسم اشعاری به ترکی و کردی خوانده شد و سروده‌های سیاسی نواخته شد. به این ترتیب اختراع احسان نوری پاشا یعنی رساندن تاریخ قیام کاوه به ۶۱۲ پ.م وارد سیاست شد. بعد از کودتای ۱۹۸۰ کردهای چپ‌گرا که در زندان دیار بکر معروض شکنجه‌های دهشناکی قرار گرفتند، از افسانه نوروز و کاوه به عنوان سمبل مقاومت و پیروزی الهام پذیرفتند. «مظلوم دوغان»^۱ در اعتراض به شکنجه‌های زندان در ۲۱ مارس ۱۹۸۲ خودکشی کرد. کردها وی را نماد «کاوه مُدرن» معرفی کردند.

پ.ک.ک و نوروز

ایده‌ی استفاده از نوروز به عنوان نماد هویت کردها متعلق به عبدالله اوجالان نبود اما شخص او و پ.ک.ک به بهترین وجه از آن استفاده کردند. مضاف بر این پ.ک.ک نوروز را نه تنها روز ملی بلکه روز ایستادگی معرفی کرد. برای نمونه در ۱۳ مارس ۱۹۹۰ یکی از چریک‌های پ.ک.ک به نام «کامران دیندار» در یکی از غارهای کوهستانی شهرستان ماردین کشته شد. مراسم تشییع جنازه وی در شهر نصیبین مصادف با جشن‌های نوروزی بود. در این مراسم یک دانشجو پزشکی به نام زکیه آلکان در اعتراض به ستم به خلق کرد، دست به خودسوزی زد. در ادامه، اعتراض‌ها به جیزره، سیلوی و... کشید شد و منجر به کشته شدن ۴ تن

۱ زندانی سیاسی کرد.

وزخمی شدن ۹ تن و دستگیری ۱۳۸ تن شد. به این ترتیب «زکیه آلکان» تبدیل به نخستین زنی شد نمادی از کاوه‌های مدرن محسوب می‌شدند.

روایت دولتی ترکیه از نوروز: ارگنه‌کن

در همین دهه دولت ترکیه نیز تصمیم گرفت از افسانه نوروز بی‌نصیب نماند. اما به جای Newroz از Nevruz استفاده کرد. در ۱۹۸۵ «عبدالقادر چای» مورخ پان‌ترکیست کتابی با نام نوروز/ ارگنه‌کن منتشر کرد و نوشت؛ نوروز در واقع آیینی است که ریشه در ترکان آسیای میانه داشت اما به عنوان یک جشن پس از فروپاشی عثمانی رایج شده است. وی نوشت شخص آتاترک نیز در ۱۹۲۵ در آنکارا در یک جشن نوروزی شرکت کرده بود. نظریه‌های عبدالقادر چای با استقبال دولت روبرو شد. در همین راستا در سال ۱۹۹۱ به تمام دوایر دولتی بخش نامه‌هایی بدین مضمون صادر شد که آیین ترکی نوروز/ ارگنه‌کن باید در تمام شهرها با شرکت افسران ارتش و کارمندان به عنوان جشن گرمی داشته شود. به این ترتیب «آتش رسمی نوروز» در یکم فروردین برافروخته شده و مأمورین دولتی در راستای هماهنگی با مردم از آتش پریدند. به موازات آن کتاب ۲۱۶ صحنه‌ای عبدالقادر چای به همراه ضمایم جدید در ۵۵۵ صفحه در ادارات مختلف پخش شد. چندی بعد فلسفه نوروز با گفتمان ترک - اسلام نیز تطبیق داده شد. در ۱۹۹۵ به دستور وزارت امور دینی تمام مساجد موظف به خواندن خطبه نوروز شدند. دولت ترکیه سعی کرد از طریق فستیوال‌های نوروزی، جشنواره نوروزی، قرعه‌کشی‌های

نوروز و... هژمونی خود را حفظ نماید. اما پس از دستگیری عبدالله اوچالان در ۱۹۹۹ یکم فروردین (۲۱ مارس) مراسم‌های نوروز تبدیل به صحنه مبارزه ملی‌گرایان ترک و کرد شده است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که از این تاریخچه برمی‌آید، نوروز درواقع نه متعلق به کردها است و نه ارتباطی با تاریخ ترک‌ها دارد بلکه به گفته اریک هابسباوم (مورخ انگلیسی) وارد چرخه‌ای شد که او آن را «ابداع سنت» یا «سنت‌های ابداعی» نام‌گذاری کرده است. نوروز در تشکیل هویت فراصنفی و غیرمذهبی کردها و از میان بردن هژمونی ناسیونالیسم ترکی اهمیت به‌سزایی دارد. از سوی دیگر از منظر دولتی و به ویژه مورخین پان‌ترکیست جایگاهی در هویت ملی ترک‌ها ندارد، بلکه تنها به منزله یک ابزار و سلاح ایدئولوژیک مفیدی است که باید از مصادره کردها و پ.ک.ک خارج شود.^۱

مسجد مشترک و ازدواج‌های فرامذهبی؛ هم‌زیستی شیعه و سنی در روستایی در پاکستان



سید مظهر علی عباس، روحانی شیعه و محمد شکیل، روحانی سنی در کنار هم

در ناحیه مانسهره از ایالت خیبرپختونخوا پاکستان، روستای «پیرا» نمونه‌ای کم‌نظیر از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان دو مذهب بزرگ اسلام، سنی و شیعه، به شمار می‌رود. در این روستا، روابط دوستانه، احترام متقابل و همکاری مذهبی عمیقی بین دو گروه وجود دارد که نماد آن مسجدی مشترک است که هر دو گروه برای عبادت از آن استفاده می‌کنند.

نخستین نشانه‌ای که هنگام ورود به روستا به چشم می‌آید، مسجدی با مناری فولادی و بلندگوهایی است که از آن، اذان‌های هر دو مذهب پخش می‌شود. با پخش اذان، ابتدا یکی از گروه‌ها برای اقامه نماز جماعت وارد مسجد می‌شود و پس از پایان نماز، گروه دیگر نوبت را

تحويل می‌گیرد. سنت استفاده مشترک از این مسجد بیش از یک قرن قدمت دارد و با وجود بازسازی ساختمان آن در طول سال‌ها، هیچ‌گاه تلاش برای تغییر در این روند صورت نگرفته است.

اگرچه بر اساس اسناد رسمی، مالکیت مسجد به شیعیان تعلق دارد، اما هزینه‌های جاری آن مانند برق به صورت مشترک توسط هر دو گروه پرداخت می‌شود. اذان‌ها نیز بر اساس توافق نانوشته، به تناوب پخش می‌شوند: اذان صبح، ظهر و عصر با صیغه شیعه و اذان مغرب و عشاء با صیغه سنی. در ماه رمضان، هر دو اذان از بلندگوها پخش می‌شود و هر گروه بر اساس عقاید خود افطار می‌کند. حتی اگر نمازگزاران یک گروه نتوانند در جماعت خود شرکت کنند، در جماعت گروه دیگر حاضر می‌شوند.

جمعیت پنج هزار نفری روستا با وجود تفاوت‌های مذهبی، در صلح کامل زندگی می‌کنند. قبرستان، مسجد و بسیاری از مراسم دینی و اجتماعی، میان سنی‌ها و شیعیان مشترک است. نمونه‌هایی از ازدواج میان دو مذهب نیز رایج است. محمد صدیق، مردی سنی‌مذهب، با زنی شیعه ازدواج کرده و با وجود دشواری‌های فرهنگی، زندگی موفق داشته است. فرزندان چنین خانواده‌هایی آزادند که مذهب خود را انتخاب کنند؛ حتی دیده شده که در یک خانواده، پدر سنی و فرزند شیعه باشد یا برادری سنی و دیگری شیعه.

سید مظهرعلی عباس، روحانی شیعه روستا و سید سجاد حسین کاظمی، خطیب اهل سنت، هر دو بر اهمیت این همزیستی تأکید دارند.

آن‌ها مشارکت در مراسم مذهبی یکدیگر را نشانه‌ای از وحدت می‌دانند: سنی‌ها در مراسم محرم شیعیان شرکت می‌کنند و شیعیان نیز در جشن میلاد پیامبر(ص) با سنی‌ها همراه می‌شوند.

در امور اجتماعی نیز همکاری میان دو گروه مشهود است. ریاست «کمیتة زکات» در دوره‌های مختلف میان نمایندگان سنی و شیعه دست‌به‌دست شده، بی‌آنکه گرایش مذهبی ملاک اصلی باشد. رأی‌دهی در انتخابات نیز بر پایه شایستگی فرد صورت می‌گیرد، نه مذهب. هرچند حدود بیست سال پیش تلاش‌هایی برای ایجاد اختلاف در انتخابات محلی صورت گرفت، اما این تلاش‌ها ناکام ماندند و مردم از تفرقه مذهبی پرهیز کردند.

پیشینه مسجد مشترک به حدود صد سال پیش بازمی‌گردد. در آن زمان بیشتر ساکنان روستا سنی‌مذهب و علاقه‌مند به تصوف بودند. آن‌ها از نسل سید شاه‌محمد صغیر، بنیان‌گذار روستا، به شمار می‌رفتند. اما در دهه ۱۹۲۰ نسل‌های بعدی این خاندان به مذهب شیعه گرایش پیدا کردند، در حالی که دیگر ساکنان بر اعتقادات پیشین باقی ماندند.

در دهه ۱۹۷۰، با پیشنهاد شیعیان برای بازسازی مسجد، مولوی گلاب شاه، خطیب سنی، اجازه بازسازی را مشروط به استفاده مشترک صادر کرد. هزینه‌های بازسازی توسط شیعیان تأمین شد، اما در عمل مسجد همچنان به‌طور برابر در اختیار هر دو گروه باقی مانده است و تبدیل به قلب تپنده همزیستی در روستا شده است.

روستای پیرا نمونه‌ای زنده از همزیستی مذهبی و فرهنگی در یک جامعه سنتی است؛ جایی که احترام، مدارا و عقلانیت جایگزین اختلافات شده‌اند. مسجد مشترک تنها یک مکان عبادی نیست، بلکه نماد عملی وحدت، مدارای دینی و آگاهی اجتماعی مردم روستاست. آنان با نادیده گرفتن تفاوت‌های مذهبی، موفق به ساخت جامعه‌ای شده‌اند که برای بسیاری، الگو و الهام‌بخش است.^۱

1 bbc.com/persian/articles/crrdpe15417o

دین و بین الملل

شماره چهل و دوم | فروردین ماه ۱۴۰۴

۴۲

دین و بین الملل | فروردین ۱۴۰۴



اندیشکده مرساد
Mersad Center For Strategic Studies
مفہد مرساد للدراسات الاستراتيجية



معاونت بین الملل حوزه های علمیه
للمعارة الدولية للمعارة العلمية
International Deputy of the Islamic Seminars

دولت-ملت‌ها، همیشه‌گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت»‌ها مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفروضات حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی»‌شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.